

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

فاطمه سیره

نگاهی به زندگانی، فضائل
و سیره‌ی حضرت فاطمه علیها السلام

آیت الله سید احمد خاتمی



ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

تهیه و تدوین: مجتمع فرهنگی پژوهشی اوقاف

نویسنده: آیت الله سید احمد خاتمی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

قطع: پالتویی

نوبت چاپ: زمستان ۱۳۹۲

شمارگان: ۵،۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

سایت سازمان: www.awqaf.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت مجتمع: www.mfpo.ir

آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی

آدرس مجتمع: قم، خیابان جمهوری، بین کوی ۱۶ و ۱۸، پ ۴۸

مجتمع فرهنگی پژوهشی

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۹۰۶۰۴۲ - ۰۲۵ - ۳۲۹۰۶۰۴۳ - ۰۲۵

غیر قابل فروش

اهدایی معاونت فرهنگی و اجتماعی
سازمان اوقاف و امور خیریه

پیشگفتار

فاطمه 3 در نزد مسلمانان برترین و والامقام ترین بانوی جهان در تمام قرون و اعصار می‌باشد. این عقیده برگرفته از مضامین احادیث نبوی است. این طایفه از احادیث، اگر چه از لحاظ لفظی دارای تفاوت هستند، اما دارای مضمونی واحد می‌باشند. در یکی از این گفتارها (که البته مورد اتفاق مسلمانان، اعم از شیعه و سنی است)، رسول اکرم 6 می‌فرماید: "فاطمه سرور زنان جهانیان است". ولی علو مقام حضرت زهرا 3 تنها محدود به عصر حیات آن بزرگوار نمی‌باشد و در تمامی اعصار جریان دارد. لذا است که پیامبر اکرم 6 در کلامی دیگر صراحتاً فاطمه 3 را سرور زنان اولین و آخرین ذکر می‌نماید. اما نکته‌ای دیگر نیز در این دو حدیث نبوی و احادیث مشابه دریافت می‌شود و آن اینست که اگر فاطمه 3 برترین بانوی جهانیان است و در بین زنان از هر جهت، کسی دارای مقامی والاتر از او نیست، پس شناخت سراسر زندگانی و تمامی لحظات حیات او، از ارزش فوق العاده برخوردار می‌باشد. چرا که آدمی با دقت و تأمل در آن می‌تواند به عالیترین رتبه‌های روحانی نائل گردد.

معاونت فرهنگی و اجتماعی، حسب الامر نماینده محترم ولی فقیه و رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه مبنی بر تعمیق و گسترش باورهای دینی و افزایش بصیرت عمومی در دفاع از ولایت مخصوصاً در این برهه از زمان که آماج حملات متعدد داخلی و خارجی است، این کتاب را که با نگاهی به زندگانی، فضائل و سیره‌ی اولین شهیده ولایت حضرت صدیقه طاهره 3 و مطالبی پیرامون آن می‌باشد را به همه پیروان آن مظلومه تاریخ اهداء می‌نماید.

در پایان ضمن تشکر از همکاری مؤلف گرانقدر حضرت آیت‌الله سید احمد خاتمی دوام توفیقات ایشان را از خداوند سبحان مسئلت داریم.

معاونت فرهنگی و اجتماعی

سازمان اوقاف و امور خیریه

فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

بخش اول: مناقب و فضائل فاطمه علیها السلام

فصل اول: فاطمه علیها السلام در قرآن ۱۷

۱. آیه مباحله ۱۷

۲. آیه ایثار ۱۹

۳. آیه تطهیر ۱۹

۴. آیه‌ی مودت ۲۰

۵. سوره کوثر ۲۲

فصل دوم: فاطمه علیها السلام در احادیث ۲۵

۱. محبت رسول الله صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام ۲۵

دلیل محبت پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام ۲۷

۲. عصمت فاطمه علیها السلام ۲۸

أ. احادیث غضب و سرور فاطمه علیها السلام ۲۸

ب. حدیث صدیقه بودن ۳۰

بخش دوم: از تولد تا ازدواج

فصل اول: ولادت و نامگذاری ۳۳

پیش از ولادت ۳۳

فاطمه علیها السلام مونس تنهایی مادر ۳۴

تنها گذاردن خدیجه علیها السلام در وضع حمل ۳۶

مکان ولادت ۳۷

۳۸ زمان ولادت
۴۰ نامهای فاطمه <small>علیها السلام</small>
۴۰ ۱. فاطمه
۴۴ ۲. بتول
۴۵ ۳. طاهره
۴۵ ۴. محدثه
۴۶ ۵. زهرا
۴۹ ۶. راضیه
۵۰ ۷. مرضیه
۵۰ ۸. صدیقه
۵۱ ۹. مبارکه
۵۳ فصل دوم: شکل گیری شخصیت
۵۳ شعب ابی طالب
۵۴ رحلت عمو و مادر مهربان
۵۷ هجرت به مدینه
۵۹ فصل سوم: ازدواج
۵۹ ارکان زندگی مشترک علی <small>علیه السلام</small> و فاطمه <small>علیها السلام</small>
۶۰ خواستگاران فاطمه <small>علیها السلام</small>
۶۱ ابوبکر و عمر
۶۳ عبدالرحمن بن عوف و عثمان بن عفان
۶۵ علی <small>علیه السلام</small>
۶۵ حجب و حیا در خواستگاری
۶۷ کفویت فاطمه <small>علیها السلام</small> و علی <small>علیه السلام</small>
۷۱ مسئله فقهی اذن ولی در ازدواج دختر
۷۳ مهریه و جهیزیه
۷۶ لزوم تعیین مهریه در ازدواج
۷۹ میزان و مقدار مهریه
۸۳ فلسفه جهیزیه
۸۳ عقد

۸۳	مسجد، مکان خطبه عقد
۸۴	برپایی علنی مراسم ازدواج
۸۴	خطبه عقد
۸۷	دوران نامزدی
۸۸	عروسی
۸۹	ولیمه
۹۳	زفاف و شادی در عروسی
۹۵	دف زدن در عروسی
۹۷	بخشیدن پیراهن در شب عروسی
۹۹	وصیت خدیجه در مورد شب زفاف فاطمه
۱۰۰	رفتار پیامبر اکرم <small>ﷺ</small> با عروس و داماد
۱۰۵	فصل چهارم: آغاز زندگی مشترک
۱۰۵	الگوی زندگی برتر
۱۰۵	آرامش و محبت نیاز زندگی برتر
۱۰۶	مکان خانه‌ی علی <small>علیه السلام</small> و فاطمه <small>علیها السلام</small>
۱۰۶	نداشتن خانه‌ی ملکی
۱۰۷	عدم تجمل در زندگی
۱۱۰	رعایت احترام متقابل
۱۱۵	دروغ پردازیهای معاندان
۱۱۵	۱. خواستگاری علی <small>علیه السلام</small> از دختر ابو جهل
۱۱۸	۲. اختلاف میان علی <small>علیه السلام</small> و فاطمه <small>علیها السلام</small>
۱۲۱	مدیریت خانه
۱۲۳	تقسیم کار
۱۲۶	تفاهم و درک متقابل
۱۳۰	فرزندان
۱۳۱	امام حسن <small>علیه السلام</small>
۱۳۱	امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۳۳	حضرت زینب <small>علیها السلام</small>
۱۳۵	حضرت ام کلثوم <small>علیها السلام</small>

۱۳۷ حضرت محسن <small>علیه السلام</small>
۱۳۷ حضرت سکینه <small>علیها السلام</small>
۱۳۹ تربیت فرزندان صالح
۱۳۹ تربیت گفتاری و رفتاری
۱۴۰ کلاس های تربیت فرزند
۱۴۰ خانواده
۱۴۱ مدرسه
۱۴۱ محیط جامعه و حکومت
۱۴۲ تربیت بر اساس اصول دینی و اعتقادی
۱۴۲ آغاز تربیت از دوران کودکی
۱۴۴ تربیت بر اساس خدامحوری
۱۴۴ محبت
۱۴۷ تکریم شخصیت فرزندان

بخش سوم: دراندوه فراق رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱۵۳ فصل اول: روزهای پایانی عمر رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۵۴ رؤیای صادقه حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۱۵۴ حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> در کنار بستر پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۵۹ فصل دوم: حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> پس از رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۵۹ روزهای پایان عمر
۱۵۹ دفاع از ولایت
۱۶۴ امامت و ولایت در نگاه فاطمه <small>علیها السلام</small>
۱۶۷ محبت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> ، محور وحدت مسلمین
۱۶۸ غصب خلافت در سقیفه
۱۶۹ هجوم به خانه وحی
۱۷۰ ۱. مناظره و احتجاج
۱۷۴ ۲. گریه های مداوم
۱۷۵ فدک
۱۷۵ مکان و موضوعیت فدک

۱۷۸	اهمیت معنوی فدک
۱۷۹	در آمد سالیانه فدک
۱۸۰	نوع مالکیت فدک توسط حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۱۸۲	مکان نزول آیه‌ی «و آت ذی القربی»
۱۸۳	دلیل عدم تملیک فدک در حکومت امام علی <small>علیه السلام</small>
۱۸۴	غصب و باز پس گیری فدک
۱۸۷	مستندات خطبه فدکیه
۱۹۱	فصل سوم: بستر بیماری تا شهادت
۱۹۱	بیماری بر اثر مصائب
۱۹۳	عیادت از فاطمه <small>علیها السلام</small>
۱۹۹	کارهای قبل از شهادت
۱۹۹	۱. جلب رضایت و حلالیت طلبیدن از علی <small>علیه السلام</small>
۲۰۱	۲. وصیت
۲۰۲	۳. تدبیر چگونگی تشییع جنازه
۲۰۴	۴. تدبیر چگونگی و زمان تدفین
۲۰۵	آمادگی قبل از شهادت
۲۰۷	شهادت حضرت صدیقه طاهره <small>علیها السلام</small>
۲۱۰	تاریخ شهادت
۲۱۳	محل دفن حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
۲۱۵	خاکسپاری
۲۱۸	مراثی امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در رثای فاطمه <small>علیها السلام</small>

مقدمه

سخن گفتن از اهل بیت علیهم‌السلام، این گل‌های بی‌خار جهان هستی، افتخار و سعادت‌یست که خداوند به این طبله ناچیز عنایت کرده است تا بتواند بیشتر عمر خویش را در راه تفسیر و تحلیل سیره اهل بیت علیهم‌السلام گام بردارد و به این واسطه بتواند جان خویش را مملو از محبت اهل بیت علیهم‌السلام قرار دهد.

از جمله مباحثی که در شرح سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام توفیق شرح و بیان آنها را داشتم، عبارتند از:

أ. دوره سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام برای طلاب عزیز
ب. ۱۵۰ برنامه سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام در رادیو

معارف

ت. ۱۵۰ برنامه سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام در شبکه

قرآن و معارف

ث. سیره امام حسن علیه‌السلام در رادیو معارف

ج. سیره امام حسین علیه‌السلام در رادیو معارف

هیچکدام از این مباحث تاکنون به چاپ نرسیده‌اند که امیدوارم توفیق الهی نصیب ما گردد و این مباحث پس از پیاده شدن، چاپ شوند.

از جمله کتابهای منتشر شده که حاصل مباحث رادیویی اینجانب است کتاب سیره علوی، حاصل ۲۰۰ گفتار در

رادیو معارف است که امیدوارم مباحث تکمیلی آن که در رادیو معارف ارائه شده در چاپ جدید این کتاب افزوده شود. سیره حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نیز از موضوعات مهم و کاربردی فرهنگ تشیع است که بخش‌های مربوط به مباحث خطبه فدکیه آن که در رادیو معارف بیان کرده‌ام، در سال گذشته، توسط موسسه پیام فاطمه علیها السلام پیاده شده و با عنوان «یاس فاطمی» به چاپ رسیده است.

توفیق رفیق راهمان شد و به مدد الهی، امسال در مکتوبی که پیش روی شماست، ادامه مباحث مربوط به سیره فاطمی که به صورت صوتی ضبط شده بود، آماده‌سازی شده و تقدیم علاقمندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌گردد. حدود ۹۰ برنامه هم در شبکه قرآن و معارف در تکمیل مباحث خطبه وجود دارد که امیدوارم توسط موسسه پیام فاطمه پیاده شده و چاپ گردد.

از زحمات همه عزیزانی که در موسسه پیام فاطمه علیها السلام این مباحث را پیاده نموده و زحمت ستودنی در ویرایش آن کشیده‌اند، تشکر و قدردانی می‌نمایم.

بی‌تردید رشد علم، با نقد و بررسی امکان‌پذیر است؛ «حیة العلم بالنقد والرد». بر این اساس در مباحث مطرح شده، تلاش کرده‌ایم که بصورت مستند و منطقی سخن بگوییم و با بهره‌گیری از تشویق‌ها و نقدهای عالمانه به رشد آگاهی‌های دینی خود در خصوص سیره حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بیفزاییم.

خوانندگان محترم به ویژه روحانیت معظم که این کتاب را می‌خوانند، توجه به این نکته داشته باشند که تلاش بر کم گفتن و گزیده گفتن بوده است، لذا مطالب به گونه‌ای گفته شده است که بتواند برای عزیزان اهل علم سوژه سخن هم باشد. پس از مطالعه نوارهای پیاده شده، این کتاب را کتابی مفید برای همه علاقمندان به سیره حضرت صدیقه طاهره ع دیدم، لذا امیدوارم این ابراز عشق، ارادت و محبت را خاندان عصمت و طهارت به عنوان مزد رسالت از این طلبه ناچیز و همه‌ی شیفتگان خاندان عصمت و طهارت که به مطالعه این کتاب می‌پردازند بپذیرند و خدای متعال دنیا و آخرت آنی ما را از این خاندان نور جدا نفرماید.

اللهم احینا حیاة محمد و آل محمد
وامتنا مماتهم والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

سید احمد خاتمی

۹۲/۱۱/۲۹

۱۸ ربیع الثانی ۱۴۳۵

بخش اول:

3 مناقب و فضائل فاطمه

فصل اول:

فاطمه عليها السلام در قرآن



فاطمه عليها السلام، همانند اهل بیت عليهم السلام الگوست؛ زیرا همه ویژگی‌های امامان همچون علم امام، عصمت و ولایت تکوینی در ایشان جمع بود و تنها امام نبود. بنابراین او برای تمام بشریت الگوست و ما باید از این الگویی که خداوند برای ما به عنوان یک هدیه و نعمت فرستاده، بهره بگیریم. لذا حضرت مهدی (عج) فرمود: «وفی ابنة رسول الله صلی الله علیه و آله لی اسوة حسنة»^۱

صفات فاطمه عليها السلام، بیانگر شخصیت و جایگاه اوست که قرآن و احادیث به آنها اشاره دارند. در حدود بیست آیه در قرآن در فضیلت و منقبت اهل بیت عليهم السلام است که حضرت زهرا عليها السلام در آنها شرکت دارد.

۱. آیه مباحله

خداوند می‌فرماید: «فَمَنْ حَاكَمَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^۲

^۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

^۲. آل عمران، آیه ۶۱.

مباهله^۱، مراسمی بود که در سال نهم هجرت برای مقابله با مسیحیان نجران - که در ۹۱۰ کیلومتری جنوب شرقی مکه ساکن بودند - در مورد مسأله حضرت عیسی اتفاق افتاد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود که عیسی علیه السلام بنده و فرستاده داست، ولی آنها عیسی را فرزند خدا می دانستند، لذا کار به مباهله کشید و قرار شد فرزندان و زنان دو طرف و خود آنها بیایند و با یکدیگر مباهله کنند. مکان مباهله در مدینه قرار دارد که اکنون مسجد مباهله در آن ساخته شده است.

آنها همه بستگانشان را جمع کردند و با عده و عده آمدند، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همه بستگان خود، فقط امیرالمومنین، فاطمه و حسنین - سلام الله علیهم اجمعین - را به همراه آورد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جلو حرکت می کرد و بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام بود و بعد هم امیرالمومنین علی علیه السلام، حسنین علیهما السلام را بغل کرده بودند، یعنی حلقه وصل نبوت و امامت حضرت زهراست. هنگامی که مسیحیان نجران این صحنه را دیدند، گفتند: اینهایی را که ما می بینیم اگر به درگاه الهی رو کنند و نفرین کنند، این بیابان به جهنمی سوزان تبدیل شده و دامنه عذاب به سرزمین نجران کشیده خواهد شد، لذا مصلحت این است که با آنها مباهله نکنیم. سرانجام به جزیه راضی شدند.

در این آیه منظور از ﴿نِسَاءَنَا﴾ حضرت صدیقه طاهره علیها السلام منظور از ﴿أَنْفُسَنَا﴾ امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. و منظور از ﴿أَبْنَاءَنَا﴾ حسنین علیهما السلام است.^۲

^۱. مباهله به معنای نفرین متقابل است.

^۲. نگر: خصال ج ۲، ص ۵۷۶؛ الإختصاص، ص ۵۶.

۲. آیه اینار

آیه دیگری که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در آن شریک است آیه ۸ و ۹ سوره دهر است که می‌فرماید:

﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا *
إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾.

خانواده امیرالمؤمنین علیه السلام سه روز روزه گرفتند و به هنگام افطار، یک روز مسکین آمد، یک روز یتیم آمد و یک روز نیز اسیر آمد و آنها هرآنچه را در سفره داشتند به آنان دادند. در حدیث آمده است که صبح روز چهارم امیرالمؤمنین علیه السلام دست دو فرزند خود را گرفت و نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی حسن و حسین را دید که از گرسنگی چون مرغکانی می‌لرزند، از جا برخاست و به همراه آنان به خانه حضرت زهرا علیها السلام آمد، دید فاطمه علیها السلام در محراب به عبادت مشغول است درحالی که از شدت گرسنگی شکم وی به پشت چسبیده و چشمانش در گودی نشسته است. در این هنگام جبریل نازل شد و این هدیه (سوره دهر) را برای خاندان عصمت و طهارت امیرالمؤمنین، حضرت زهرا و حسین علیهما السلام آورد.^۱

۳. آیه تطهیر

آیه دیگری که حضرت زهرا علیها السلام در آن با اهل بیت علیهم السلام شریک است، آیه ی تطهیر است که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.^۲

۱. تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۲۸، ح ۷۹.

۲. احزاب، آیه ۳۳.

در روایات متواتری از منابع شیعه و اهل سنت رسیده است که آیه تطهیر در خانه ام سلمه نازل شد. هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر ﷺ فقط پنج تن آل عبا را در زیر کسا گرد آورد و برای اینکه این نکته را جا بیندازد که اهل البیت که افتخار و مدال ﴿يُطَهَّرُكُمْ تَطَهِّرًا﴾ را دارا هستند، فقط پیغمبر اکرم ﷺ، امیرالمومنین علیؑ، فاطمه زهراؑ، امام حسن علیؑ و امام حسین علیؑ هستند، در نقلی تا شش ماه، در نقلی تا نه ماه و در نقلی دیگر آمده است که تا یکسال صبح‌ها می‌آمدند در خانه امیرالمومنین علیؑ و آنها را با عبارت «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۱ صدا می‌زدند.^۲

۴. آیه‌ی مودت

آیه دیگری که حضرت زهراؑ در آن با امامان شریک است، آیه مودت است که فرمود: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛^۳ (بگو که بر رسالتم اجری نمی‌طلبم، مگر آنکه نزدیکانم را دوست داشته باشید). مقصود از قربی به اجماع شیعه و سنی عبارتند از امیرالمومنین علیؑ، حضرت صدیقه طاهره و حسنین علیهم السلام. زمخشری می‌گوید: «وقتی آیه ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ نازل شد، گفته شد که یا رسول الله، قربی چه کسانی هستند؟

۱. تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۳۹؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۷۴؛

کشف الیقین فی فضائل امیرالمومنین علیؑ، ص ۴۰۵.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۷۸، ح ۲۴؛ تفسیر القمی، ج ۲،

ص ۱۹۳؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۱، ص ۴۱۳ و....

۳. شوری، آیه ۲۳.

قال: علی وفاطمه وابناهما^۱ سپس این روایت را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که: «مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبًّا آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبًّا آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبًّا آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً؛^۲ کسی که با محبت آل پیغمبر بمیرد شهید مرده است و خداوند گناهانش را می بخشد و او را به عنوان تائب به حساب می آورد»، «أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبًّا آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْمِلاً الْإِيمَانَ؛^۳ کسی که با محبت آل پیغمبر بمیرد، با ایمان کامل مرده است». از این روایات استفاده می شود که محبت آل پیغمبر، زمینه ساز کمالات است. یعنی آن کس که محبت این خانواده را پیدا کند، سرانجام توفیق توبه را پیدا می کند و سرانجام توفیق ایمان کامل را به دست می آورد.

محمد ابن ادریس شافعی می گوید:

يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حَبِيبِمْ فَرَضَ مِنْ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ
كِفَاكِمَ مِنْ عَظِيمِ الْفَخْرِ أَنْكُمَ مِنْ لَمْ يَصِلْ عَلَيْكُمْ لِاصْلُوةِ لَهُ^۴
(ای اهل بیت رسول خدا، دوستی شما واجبی است
که خداوند در قرآن نازل کرده است. در عظمت افتخار
شما همین بس که هر کس بر شما درود نفرستد، نمازش
باطل است).

^۱. تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۴۶۷.

^۲. تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۴۶۷.

^۳. تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۴۶۷؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۳، ص ۲۳۳.

^۴. شرح الاخبار، ج ۲، ص ۴۸۹؛ نهج الحق و كشف الصدق، ص ۱۸۸؛

ریاض السالکین، ج ۱، ص ۴۲۱؛ مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۵۵۴.

آیات دیگری که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در آن با ائمه علیهم السلام شریک هستند عبارتند از: سوره فاتحه، آیه ۶، سوره بقره، آیه ۳۷، سوره ابراهیم، آیه ۲۴، سوره اسراء، آیه ۵۷، سوره مومنون، آیه ۱۱۱، سوره نور، آیه ۳۵، سوره طه، آیه ۱۳۲، سوره فرقان، آیات ۵۴ و ۷۴، سوره ذاریات، آیه ۱۷، سوره محمد، آیه ۱۱، سوره طور، آیه ۲۱، سوره الرحمن، آیات ۱۹ تا ۲۲، سوره حشر، آیه حشر، و سوره قدر، آیات ۳ و ۴.

۵. سوره کوثر

سوره کوثر نیز اختصاصاً، مربوط به فاطمه علیها السلام است که می‌فرماید: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾؛ (به نام خداوند بخشنده مهربان * ما به تو کوثر [خیر و برکت فراوان] عطا کردیم! * پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن! * (و بدان) دشمن تو قطعاً بریده‌نسل و بی‌عقب است!)

کوثر چیست؟ مفسران اقوال زیادی در رابطه با کوثر گفته‌اند، اما آن معنایی که با خود آیه سازگار است، آن است که گفتند: با فوت ابراهیم، فرزند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دیگر پیغمبر فرزندی نخواهد داشت و ابتر خواهد بود. خداوند در پاسخ می‌فرماید: ما کوثر به تو عنایت کردیم و ابتر نخواهی بود. فخر رازی در تفسیرش با اینکه در موارد زیادی علیه شیعه سخن می‌راند و گاه بی‌مهرانه سخن می‌راند، اما اینجا این احتمال را بیان می‌کند که کوثر اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله باشند. فخر رازی (مفسر اهل سنت) در سبب نزول سوره «کوثر»

چنین نقل کرده است: «القول الثالث: الكوثر أولاده، قالوا: لأن هذه السورة إنما نزلت ردّاً على من عابه ﷺ بعدم الأولاد، فالمعنى أنه يعطيه نسلاً يبقون على مر الزمان، فانظر كم قتل من أهل البيت، ثم العالم ممتلئ منهم، ولم يبق من بنى أمية في الدنيا أحد يعبأ به، ثم انظر كم كان فيهم من الأكابر من العلماء كالباقر والصادق والكاظم والرضا عليهم السلام والنفس الزكية وأمثالهم؛ قول سوم: كوثر اولاد او [پیامبر صلی الله علیه و آله] است؛ چون این سوره به عنوان ردّ بر گفتار کسانی نازل شده که می گفتند: او صلی الله علیه و آله فرزند ندارد. پس معنای سوره این است که خداوند به او نسلی عطا می کند که در طول زمان باقی خواهند بود. بنگرید که چقدر از اهل بیت را کشته اند؛ ولی جهان پر است از آنان و از بنی امیه احدی که قابل ذکر باشد باقی نمانده است. آنگاه بنگر که در بین اهل بیت چقدر از بزرگان علما وجود داشته اند، مثل: باقر، صادق، کاظم، رضا عليهم السلام و نفس الزکیه و امثال آنان»^۱.

^۱. تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

فصل دوم:

فاطمه علیها السلام در احادیث



۱. محبت رسول الله صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام

اولین سخن، محبت فوق العاده نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است که در کتب شیعه و اهل سنت روایات فراوانی از جلوه‌های آن وجود دارد. در چند روایت که اهل سنت از عایشه نقل کرده‌اند - از جمله در ینابیع الموده و ذخائر العقبی^۱ - این مضمون آمده است که: «ما رأیت أحداً کان أشبه کلاماً و حدیثاً برسول الله صلی الله علیه و آله من فاطمة، و کانت إذا دخلت علیه قام إليها فقبلها و رحب بها کما کانت تصنع هی به؛ من هیچ کس را ندیدم که از نظر سخن گفتن و نقل حدیث، شبیه‌تر از فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد. هر گاه فاطمه علیها السلام به حضور پیامبر می‌آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی خوشامد می‌گفت، و دستان فاطمه علیها السلام را بوسیده، او را در جای خود می‌نشاند، چنانکه او [= فاطمه علیها السلام] نیز درباره وی [= رسول خدا صلی الله علیه و آله] اینگونه عمل می‌کرد».^۲

^۱. ینابیع الموده، ص ۲۶۰؛ ذخائر العقبی، ص ۳۶.

^۲. الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۷۷؛ الامالی شیخ طوسی، ص ۴۰۰؛ فضائل السمعی،

ج ۳، ص ۱۱۲؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۰.

در حدیث دیگری آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی از سفر برمی‌گشت، صورت، پیشانی و سینه فاطمه را می‌بوسید. عایشه می‌گوید: یک روز به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتیم: این رفتاری که شما نسبت به حضرت زهرا علیها السلام دارید، چرا نسبت به کس دیگری ندارید؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «یا عایشه إذا اشتقت إلى الجنة قبلت نحر فاطمة؛ ای عایشه، هر وقت مشتاق بهشت بشوم، سینه فاطمه را می‌بوسم».^۱ در عبارت دیگری فرمود: «منها أشم رائحة الجنة؛ از او [= فاطمه] بوی بهشت به مشام می‌رسد».^۲ در منابع حدیثی شیعه نیز آمده است: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَكُلَّمَا اشْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ»^۳ فاطمه حوریه ایست که به صورت آدمی درآمده است، هر وقت که می‌خواهم بوی بهشت را استشمام کنم، دخترم فاطمه را می‌بوسم.» و باز آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فَمَا قَبِلْتَهَا قَطُّ إِلَّا وَجَدْتُ رَائِحَةَ شَجَرَةِ طُوبَى مِنْهَا»^۴ هرگز او را نبوسیدم، مگر اینکه بوی درخت طوبی را از او استشمام نمودم». اینها تعابیری است که شیعه و سنی بر آن اتفاق نظر دارند.

۱. ذخائر العقبی، ص ۳۶؛ وسیلة المآل، ص ۷۹؛ ینابیع المودة، ص ۱۹۷؛ الإحفاق، ج ۱۰، ص ۱۸۵.

۲. ینابیع المودة، ص ۲۶۰؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۱۷۷.

۳. الأمالی (للسدوق)، ص ۴۶۱؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۱۱؛ مناقب آل أبی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۳، ص ۳۳۵؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴، ص ۴، باب ۱ و ج ۴، ص ۴، باب ۱؛ ج ۸، ص ۱۱۹، باب ۲۳؛ ج ۴۳، ص ۴، باب ۱ و ج ۴۳، ص ۴۳، باب ۳.

۴. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۴۳.



دلیل محبت پیامبر ﷺ به فاطمه ﷺ

همانگونه که نطق پیامبر ﷺ از روی هوی نیست، قطعاً محبت‌های پیامبر اکرم ﷺ هم بی حساب نیست و همچنین تنها برخاسته از انگیزه‌های عاطفی که هر پدری به دخترش دارد نیست؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ فرزندان دیگری هم داشت، اما با فرزندان دیگر این رفتار را نداشت. بنابراین باید خاستگاه این محبت را فراتر از خاستگاه عاطفی دید که یک دختر به پدر یا پدر به دختر خودش دارد؛ زیرا در اسلام محبت و بغض بر محور خداوند معنا پیدا می‌کند و این از ویژگی‌های مؤمنان است؛ چنانکه پیامبر ﷺ فرمود: «الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ»^۱ و همچنین دین چیزی جز محبت نیست؛ چنانکه در احادیث کافی دین به حبّ تفسیر شده و لذا در روایت آمده است که: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ»^۲.

بنابر آنچه از حبّ در دین مقدس اسلام گفته شد می‌توان گفت که مبنای محبت الهی پیامبر ﷺ به فاطمه ﷺ گذشته از دوست داشتن فرزند، برخاسته از ارزشهای والایی بود که در شخصیت حضرت زهرا ﷺ نهفته بود؛ چنانکه محبت پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ گذشته از محبت یک پدرخانم به داماد، به دلیل شخصیت برجسته و الهی امیرالمؤمنین ﷺ بود که محبوب خدا بود. مناقب ابن شهر آشوب، حدیثی را از کتاب سنن ترمذی آورده است که می‌گوید: «مَا كَانَ أَحَدٌ

^۱ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۲۶.

^۲ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۸۰.

مِنَ الرَّجَالِ أَحَبَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ مِنْ عَلِيٍّ وَكَلَا مِنَ النِّسَاءِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ فَاطِمَةَ؛ در نزد پیامبر، در میان مردان، هیچ کس به محبوبیت علی نبود و در میان زنان کسی محبوب‌تر از فاطمه نبود.^۱

نشانه محبت الهی پیامبر ﷺ به شخصیت والای فاطمه عليها السلام در این حدیث از نبی اکرم ﷺ آمده است که می‌فرماید: «ان ابنتی فاطمة ملأ الله قلبها و جوارحها ایمانا و یقینا؛ دخترم فاطمه، خداوند دل و جوارح او را از ایمان و یقین پر کرده است.»^۲ یعنی فاطمه کانون ایمان و کانون یقین به ذات مقدس ربوبی است.

۲. عصمت فاطمه عليها السلام

بخشی از روایات درباره عصمت فاطمه عليها السلام هستند. دلایل مختلف در احادیث بر عصمت او وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

أ. احادیث غضب و سرور فاطمه عليها السلام

عصمت را می‌توان از دسته‌ای از روایات که درباره گناه بودن آزار فاطمه عليها السلام است به دست آورد. مضمون این روایات آن است که: «فاطمة بضعة منی من آذاها فقد آذانی؛ فاطمه پاره تن من است، هر که فاطمه را بیازارد، مرا آزرده است.»^۳ مرحوم آیت الله مرعشی در کتاب احقاق الحق این

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۹۴.

۲. بحار الانوار ج ۴۳، ص ۲۹.

۳. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ۳، ص ۳۰؛ اعتقادات الإمامیه

(للمصدق)، ص ۱۰۵.

روایت را از دو یست کتاب اهل سنت روایت کرده است. بنابراین معلوم می‌شود که این روایت، کاملاً مورد قبول اهل سنت و بزرگان آنهاست. در عبارت دیگر آمده است: «فمن أكرمها فقد أكرمني و من أهانها فقد أهانني؛^۱ هر که فاطمه را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هر که به فاطمه اهانت کند، به من اهانت کرده است». همچنین پیامبر ﷺ در تعبیر دیگری می‌فرماید: «مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ سَاءَ مَا سَاءَ نِي؛ هر که فاطمه را خوشحال کند، مرا خوشحال کرده است و هر که فاطمه را ناراحت و اندوهگین کند، مرا اندوهگین کرده است». ^۲ در نقل دیگر آمده است که: «مَنْ أذَاهَا فِي حَيَاتِي كَمَنْ أذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي وَ مَنْ أذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي كَمَنْ أذَاهَا فِي حَيَاتِي وَ مَنْ أذَاهَا فَقَدْ أَذَانِي وَ مَنْ أَذَانِي فَقَدْ أَذَى اللَّهِ؛ آن کس که در حیات من فاطمه را بیازارد، مانند آن کس است که بعد از مرگ فاطمه را بیازارد و آن کس که فاطمه را بعد از مرگ من بیازارد، مانند آن است که در حیات من آزرده است و هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد، در حقیقت خدا را آزرده است».^۳

بنابراین احادیث، بی تردید آزار و آزرده خاطر کردن فاطمه به هر نحوی معصیت و خلاف شرع است و این دلیل بر آن است که همه رفتارهای او، بویژه مواضع و کلام او، الهی بوده است و خطا و اشتباه در آن راه ندارد و امضای

^۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۱۴۱، باب ۵.

^۲. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۴۱.

^۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۶؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۷، ص ۲۷،

باب ۱۴.

رسول خدا ﷺ را دارد. بر این اساس غضب او غضب خدا، شادی او شادی خدا، اذیت او اذیت پیامبر و اذیت خداست. این مَهر، پای کسی گذاشته می‌شود که امضای خدا را داشته باشد و امضای خدا را داشتن، یعنی عصمت، یعنی در مواضع فاطمه علیها السلام هیچ موضع غیرخدایی نیست و اگر در مواضع فاطمه علیها السلام، موضع شخصی و احساساتی باشد، اینگونه نیست که همه جا اذیتش اذیت خدا باشد و سرورش سرور خدا باشد. اینکه این امضا را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در رابطه با حضرت زهرا علیها السلام بیان کرده است، در حقیقت معنایش عصمت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است که از مسلمات باور اعتقادی ماست.

ب. حدیث صدیقه بودن

امام کاظم علیه السلام در روایت صحیحی فرمود: «ان فاطمة علیها السلام صدیقه شهیده^۱؛ فاطمه صدیقه است». صدیقه به معنای آن است که نه فقط زبانش صادق بلکه سراسر وجودش صادق است. مرحوم علامه مجلسی در شرح اصول کافی (مرآت العقول) می‌گوید: «معنای این روایت، عصمت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است»؛ زیرا نمی‌شود به مقام صدیقین جز با عصمت رسید.

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ الْعُمَرِيِّ بْنِ عَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِي أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام صِدِّيقَةٌ شَهِيدَةٌ وَإِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَطْمُنُّنَّ». مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۳۲۵؛ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۲ و ج ۲، ص ۴۸۹، ح ۱۱۴.

بخش دوم:
از تولد تا ازدواج



فصل اول: ولادت و نامگذاری



پیش از ولادت

در رابطه با ولادت حضرت زهرا علیها السلام آمده است که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و دستور داد که چهل شبانه روز از خدیجه علیها السلام دوری گزیند و به عبادت مشغول شود. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چهل شب به خانه نرفت و چهل شب تا صبح به عبادت مشغول بود و روزها روزه بود. روزی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله عمار را نزد خدیجه علیها السلام فرستاد و پیام داد که علت نیامدنم به خانه، ستیز با تو نیست. تو همچنان نزد من گرامی هستی و این دستور خداست که چهل روز عزلت گزینم، و فرمود: ای بانوی بزرگوار، خداوند هر روز چندین بار به وجود تو بر فرشتگان می‌بالد.

این چهل روز به سر آمد و پیک وحی فرود آمد در حالی که غذایی از بهشت آورده بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چهلمین روز را با غذای پاک بهشتی افطار کرد و شبانه روانه خانه شد و همان شب نور پاک فاطمه منعقد گردید.

بعضی می‌گویند آن غذا یا میوه بهشتی «به» بوده، بعضی می‌گویند «سیب» بوده و بعضی‌ها می‌گویند گلابی بوده است. هرچه بوده است، میوه این جهانی نبوده و بهشتی بوده است.^۱

چند نکته در این حدیث، درس آموز است: اول کسانی که در پی نسلی طیب و طاهراند، باید برای این نیت از قبل ولادت برنامه ریزی کنند. دوم، باید در انتخاب شریک زندگی دقت کنند. سوم، در مراحل مختلف تکوین فرزند، بایستی دقت‌های کافی بشود. در اینجا برای انعقاد نور پاک فاطمه، سیب یا گلابی بهشتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دهند، برای آنکه نسل طیب و طاهر داشته باشند، اما گلابی و سیب بهشتی ما لقمه پاک و حلال است. از لقمه حلال زمینه تکوین فرزند صالح را می‌توان انتظار داشت. چهارم، توجه به همسر است. پیامبر اکرم به دستور خداوند از خدیجه عزلت می‌گیرند، اما پیام هم به خدیجه می‌دهد که محبت من به تو بر سر جای خودش باقی است. از این سیره پیامبر صلی الله علیه و آله این نکته به دست می‌آید که نباید به هیچ وجه و به هیچ بهانه‌ای کاری کرد که ملاط زندگی که محبت است کم رنگ شود، حتی اگر به قیمت عبادت باشد.

فاطمه علیها السلام مونس تنهایی مادر

وقتی حضرت خدیجه علیها السلام به حضرت زهرا علیها السلام باردار شد، زنان قریش حضرت خدیجه علیها السلام را رها کردند و به

^۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۶، ص ۸۰.

صراحت گفتند: چرا به پیغمبر ایمان آوردی؟ به دلیل اینکه به پیامبر ﷺ ایمان آوردی، ما دیگر با تو رابطه‌ای نداریم. در ینابیع الموده، الروض الفائق، ذخائر العقبی - از کتابهای اهل سنت - به صراحت آمده است که در این دوره تنهایی، انیس و مونس حضرت خدیجه علیها السلام، حضرت زهرا علیها السلام در شکم مادر بود. یکبار حضرت زهرا علیها السلام با مادرش این چنین صحبت کرد: «یا امه لاتحزنی ولا ترهبی فإن الله مع أبی». مادر ناراحت نباش، زیرا تلاشهای کفار و مشرکان ناکام است و خدا با پدرم است. در حدیث دیگر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وارد بر حضرت خدیجه علیها السلام شد «وسمع خدیجه تحدث فاطمة فقال لها: یا خدیجه من یحدثک؟ قالت: الجنین الذی فی بطنی یحدثنی ویؤنسنی»^۱. شنید خدیجه علیها السلام با فاطمه علیها السلام سخن می‌گوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خدیجه علیها السلام فرمود با که سخن می‌گفتی؟ گفت: جنینی که در شکم دارم با من سخن می‌گوید و انیس و مونس من است.

نقل این مطلب به این دلیل است که برخی گفته‌اند این مطالب با عقل جور نیست و منکر شده‌اند. من بر این باورم که در معصومین سلام الله علیهم اجمعین دو صبغه وجود دارد: یکی صبغه ملکی و زمینی است که بر اساس این صبغه الگو هستند و می‌شود در فراز و نشیب‌های زندگی از آنها الهام گرفت. صبغه دوم، صبغه ملکوتی است. درست است که آنها بشرند، ولی نباید اینها را بشرعادی ببینیم. به عبارت دیگر، انکار جنبه آسمانی و ماورائی غیبی خطاست.

^۱. بحار الانوار ج ۱۶، ص ۸۰؛ احقاق الحق قاضی، ج ۱۰، ص ۱۲.

گفت:

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست
سخن شناس نه ای جان من خطا اینجاست
هیچ اشکال عقلی ندارد که جنین در شکم با مادر سخن
بگوید و محال نیست بنابراین چرا وقتی چیزی محال نیست،
منکر آن بشویم.

تنها گذاردن خدیجه علیها السلام در وضع حمل

هنگامی که زمان آن رسید که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام جهان را با وجودش منور کند، می‌بایست کسانی از زنان، خدیجه علیها السلام را در وضع حمل کمک کنند، اما او را تنها گذاردند. در روایت آمده است: «...فَوَجَّهَتْ إِلَى نِسَاءِ قُرَيْشٍ وَ نِسَاءِ بَنِي هَاشِمٍ يَجْتَنُّ وَيَلْبِنُ مِنْهَا مَا تَلِي النِّسَاءُ مِنَ النِّسَاءِ فَأَرْسَلْنَ إِلَيْهَا عَصِيْبِيْنَ وَ لَمْ يَقْبَلِي قَوْلَنَا وَ تَزَوَّجَتْ مُحَمَّدًا يَتِيمَ أَبِي طَالِبٍ فَقِيْرًا لَا مَالَ لَهُ فَلَسْنَا نَجِيءُ وَ لَا نَلِي مِنْ أَمْرِكِ شَيْئًا فَاعْتَمَتْ خَدِيْجَةٌ لِذَلِكَ فَبَيَّنَّا هِيَ كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهَا أَرْبَعٌ نِسْوَةٍ طَوَالَ كَأَنَّهُنَّ مِنْ نِسَاءِ بَنِي هَاشِمٍ فَفَزِعَتْ مِنْهُنَّ فَقَالَتْ لَهَا إِخْدَاهُنَّ لَا تَخْزِنِي يَا خَدِيْجَةٌ فَإِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ إِلَيْكَ وَ نَحْنُ أَخَوَاتُكَ أَنَا سَارَةُ وَ هَذِهِ آسِيَةُ بِنْتُ مُرَاحِمٍ وَ هِيَ رَفِيْقَتُكَ فِي الْجَنَّةِ وَ هَذِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ هَذِهِ صَفْرَاءُ [صَفْوَرَاءُ] بِنْتُ شُعَيْبٍ بَعَثْنَا اللَّهَ تَعَالَى إِلَيْكَ لِنَلِيَّ مِنْ أَمْرِكِ مَا تَلِي النِّسَاءُ مِنَ النِّسَاءِ...^۱ موقع وضع حمل وی فرا رسید، در این موقع خدیجه نزد زنان قریش و بنی هاشم فرستاد که بیایند و مرا

^۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۶، ص ۸۰.

در باره وضع حمل یاری نمائید، آنان در جواب گفتند: چون تو سخن ما را نپذیرفتی و با محمد صلی الله علیه و آله که شخص فقیر و یتیم ابوطالب بود ازدواج نمودی لذا ما نزد تو نخواهیم آمد و متصدی هیچ گونه امر تو نخواهیم شد!! خدیجه کبراء رضی الله عنها از شنیدن این جواب غمگین گردید، در همان حالی که وی اندوهناک بود ناگاه چهار زن گندمگون و بلند بالا که گویا از زنان بنی هاشم بودند نزد او حاضر شدند هنگامی که خدیجه کبراء رضی الله عنها آنان را دید جزع و فزع کرد، یکی از آنان گفت: ای خدیجه! محزون مباش! زیرا ما فرستادگان خدائیم، ما خواهران تو هستیم، من: ساره‌ام، این بانو: آسیه بنت مزاحم است که در بهشت رفیق تو می‌باشد. این بانو: مریم دختر عمران و آن بانوی دیگر: صفوراء دختر شعیب است...».

مکان ولادت

ولادت حضرت زهرا رضی الله عنها در شهر مکه و در خانه خدیجه رضی الله عنها اتفاق افتاد. این خانه در محله ای هست که در گذشته به آن «زقاق العطارین»، یعنی کوچه عطارها می‌گفتند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا زمان هجرت در این خانه ساکن بود؛ خانه مبارکی که بارها در آن فرشته وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد. این خانه بعدها به صورت مسجد درآمد و از آنجا که محل نزول وحی بود و بخشی از قرآن در آنجا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده بود و همچنین محل زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و مکان تولد حضرت زهرا رضی الله عنها بود، در نظر عموم مسلمین جایگاه و قداست خاصی داشته و دارد و بارها در طول تاریخ

توسط مسلمانان تعمیر شده و توسعه پیدا کرده است، اما با کمال تأسف با روی کارآمدن وهابی‌ها و حاکمیت آنها بر حرمین شریفین، به جای اینکه این آثار الهی را حفظ کنند و حداقل از نگاه حفظ میراث فرهنگی آن را نگهداری کنند، آن را از بین برده و تخریب کردند.

زمان ولادت

در میان مورخان، اختلافی درباره تاریخ روز و ماه ولادت حضرت زهرا علیها السلام وجود ندارد و زمان آن بیستم جمادی الثانی است، اما آنچه محل اختلاف است، مربوط به سال تولد حضرت است. نظر علما و بزرگان شیعه مانند مرحوم کلینی در اصول کافی،^۱ طبری شیعی در دلائل الامامه^۲، طبرسی در اعلام الوری بأعلام الهدی،^۳ مجلسی در بحارالانوار^۴ این است که حضرت زهرا علیها السلام در بیستم جمادی الثانی سال پنجم بعثت به دنیا آمده که با این حساب به هنگام شهادت ۱۸ سال داشته اند، اما اکثر مورخان اهل سنت، سال ولادت حضرت زهرا علیها السلام را پنج سال قبل از بعثت ذکر کرده اند. بر اساس این دیدگاه فاطمه علیها السلام در هنگام شهادت ۲۸ یا ۲۹ سال داشته است.^۵ دلیل عمده آنها این است که اگر

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۸.

۲. دلائل الامامه، ص ۱۰.

۳. اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۹۰.

۴. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷.

۵. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۷۳؛ مقاتل الطالین، ص ۳۰؛ مسند احمد بن حنبل،

ج ۶، ص ۱۶۳؛ مطالب السؤل، ص ۹.



بگوئیم حضرت زهرا ۵ سال بعد از بعثت به دنیا آمده معنایش این است که حضرت خدیجه در سن ۶۰ سالگی حضرت زهرا علیها السلام را به دنیا آورده است؛ زیرا مشهور است که حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر ۴۰ سال و پیامبر اکرم ۲۵ سال داشته اند. بنابراین اگر ولادت فاطمه علیها السلام ۵ سال پس از بعثت باشد، حضرت خدیجه به هنگام تولد حضرت زهرا ۶۰ سال داشته است.

این سخن از نظر ما صحیح نیست؛ زیرا اولاً، مسلم نیست که حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم ۴۰ سال داشته است و این فقط یک قول و البته مشهورتر است و برخی از اقوال دیگر نیز وجود دارد که عبارتند از: ۲۵ سال، ۲۸ سال، ۳۰ سال و ۳۵ سال. بنابراین مسلم نیست تاریخ ۴۰ سال صحیح بوده باشد. ثانیاً، محال نیست زنی که از قریش محسوب می‌شود در سن ۶۰ سالگی فرزند بیاورد. باردار شدن زنان قریش تا سنین بالاتر از معمول هم امکان پذیر است. ثالثاً، ما اگر بخواهیم از تاریخ ولادت و زندگینامه شخصی تحقیق به عمل بیاوریم، بهتر است که به سراغ کلام فرزندان آن شخص برویم که بهترین و مطمئن‌ترین منابع هستند. امامان معصوم علیهم السلام که فرزندان حضرت زهرا علیها السلام محسوب می‌شوند، تاریخ تولد حضرت زهرا علیها السلام را ۵ سال بعد از بعثت نقل کرده اند.

نظریه سومی هم وجود دارد که برخی از بزرگان شیعه هم با این نظریه همراه هستند. اصل این نظریه از یعقوبی است که وی را علماء، شیعه و موثق می‌دانند. او در تاریخ خود

گفته است که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به هنگام شهادت ۲۳ سال داشته و به این ترتیب تولد حضرت زهرا علیها السلام را بیستم جمادی الثانی سال دوم بعثت ذکر کرده اند^۱ شیخ مفید، شیخ طوسی، کفعمی نیز همین نظر را برگزیده اند. اگر این دیدگاه صحیح باشد، اشکالی در آن نیست و قابل پذیرش است؛ زیرا مهم این است که بگوییم حضرت صدیقه طاهره علیها السلام با فطرت اسلام و در دوره شکل گرفتن اسلام و نه قبل از آن متولد شده است.

نامهای فاطمه علیها السلام

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نامهایی دارد که برخی از آن نامها را شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دستور خداوند بر حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نهاده اند.

مشهورترین نامهای مقدس ایشان عبارتند از: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه، زهرا، بتول، عذراء.

۱. فاطمه

فاطمه از ریشه فطم، به معنای قطع است: «فطمت الأم طفلها». وقتی بچه را از شیر بگیرند، واژه فطم به کار می‌رود. «فطمت الحبل»، یعنی ریسمان را پاره کردم که اینجا اسم فاعل است، اما به معنای اسم مفعول است. مانند «فی عیشة راضیه» که برخی از مفسرین تفسیر کرده اند به «فی عیشة مرضیه».

^۱ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۵.



پس حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، فاطمه، به معنای قطع شده است. حضرت زهرا علیها السلام از چه چیزی بریده و مقطوع است؟ برخی از روایات ما می‌گویند که فاطمه علیها السلام را فاطمه می‌گویند؛ زیرا شیعیان او از آتش بریده شده‌اند. امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل کرده نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إنما سمیت ابنتی فاطمة لأن الله عزوجل فطمها و فطم من احبها من النار»^۱ من دخترم فاطمه را فاطمه نامیدم، چون خداوند عزوجل او و دوستانش را از آتش جدا کرده است».

سؤال این است که آیا هر کس ابراز عشق به حضرت زهرا علیها السلام کرد، با هر خصوصیتی و لو معصیت کار هم باشد جهنمی نیست و از بهشتیان است؟ از مجموعه روایات چنین می‌فهمیم که آن محبی بهشتی است که اعمال او منطبق بر اعمال فاطمه باشد؛ البته معصوم نمی‌شود، ولی عادل می‌شود. بنابراین محبین حضرت زهرا علیها السلام به شرطی به بهشت می‌روند و از آتش جهنم دور می‌شوند که رسم بهشتیان را داشته باشند؛ زیرا محبت فاطمه علیها السلام زمینه ساز بندگی است و هر کسی که عاشق حضرت صدیقه طاهره علیها السلام شد، عاشق عبادت می‌شود، چنانکه فاطمه علیها السلام عاشق عبادت بود. امام حسن علیه السلام که بارها شاهد عبادت‌های خاضعانه مادر به درگاه الهی بود، در شبی از شبهای جمعه می‌بیند که مادر در محراب عبادت ایستاده و در راه عبادت خداوند رکوع و سجود مینماید و پیوسته برای مؤمنان و مؤمنات دعا میکند اما

^۱ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲، ح ۴.

برای خود هیچ دعایی نکرد تا آنکه آفتاب صبح، طلوع کرد. این حالت مادر برای فرزند پرستشی ایجاد کرد که چرا مادر برای خود دعایی نکرد و فقط نام دیگران را بر زبان جاری کرده و از خداوند برای آنان طلب خیر و برکت کرد؛ بدین ترتیب به مادر می‌گوید: مادر، چرا آن گونه که برای دیگران دعا می‌کنی، برای خودت دعا نمی‌کنی؟ فرمود: «يَا بَنِيَّ الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ؛ پسرم! اول همسایه، سپس خانه خود»^۱. حضرت زهرا آنقدر عبادت کرد که پاهای مبارکش ورم کرد.

فاطمه عليها السلام مقید به حفظ حجاب و دوری از نامحرم بودند، بنابراین زنان پیرو او اگر می‌خواهند، از آتش جهنم دور باشند، باید حجاب خود را حفظ کنند. طبق نقل‌های مسلم، ناینبایی وارد بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شد، حضرت زهرا عليها السلام حجاب گرفت. وقتی به حضرت گفتند او که نایبنا است؟ فرمود: «اگر او مرا نمی‌بیند، من او را می‌بینم و او بوی مرا استشمام می‌کند»^۲.

ای زن به تواز فاطمه اینگونه خطاب است

ارزنده‌ترین زینت زن حفظ حجاب است

دومین علت نامگذاری حضرت زهرا عليها السلام به فاطمه نکته ایست که امام صادق عليه السلام بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّهَا فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ وَلَوْ لَا عَلِيٌّ عليه السلام لَمَا كَانَ لَهَا كُفْوٌ فِي

^۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۴۴.

^۲. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۴؛ النوادر، فضل الله راوندی، ص ۱۱۹؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۱.



الأرض؛^۱ به فاطمه نامگذاری شد؛ زیرا او از شر بریده شده است و اگر علی علیه السلام او را به ازدواج در نمی آورد کفوی تا روز قیامت برای فاطمه نبود. دلیل دیگری که برای فاطمه علیها السلام گفته شده است، این است که انسانها نمی توانند عمق شخصیت فاطمه علیها السلام را بفهمند امام صادق علیه السلام فرمود: «إنما سمیت فاطمة لأن الخلق فطموا عن معرفتها؛^۲ فاطمه نامیده شد؛ چون مردم نمی توانند به او معرفت پیدا کنند». ما هرگز نمی توانیم به عمق فضائل فاطمه علیها السلام برسیم، اما موظفیم که در حدّ توانمان سراغ این دریای معرفت و کمال برویم. آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

نام فاطمه علیها السلام، نامی قابل احترام است. سکونی گوید: «در حالی که غمگین و در فشار بودم خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم. حضرت از من پرسید: ای سکونی! حزن و اندوهت از چیست؟ پاسخ دادم: دختری برایم متولد شده است. حضرت به من فرمود: ای سکونی، سنگینی دختر بر زمین است و روزیش با خداست، عمر خویش را می کند و از عمر تو نمی کاهد و روزی خود را می خورد نه روزی تو را. سکونی گوید: سخنان حضرت غم و اندوهم را برد. حضرت فرمود: نامش را چه گذاشته ای؟ گفتیم: فاطمه. حضرت فرمود: آه آه. آنگاه دست خویش را بر پیشانی نهاد

^۱ كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۱، ص ۴۶۳؛ بحار الانوار،

ج ۴۳، ص ۱۶.

^۲ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵.

و فرمود: حقّ فرزند پسر بر پدر خویش این است که مادرش را گرامی بدارد و نام نیک برای او برگزیند و قرآن به او بیاموزد و او را ختنه کند و شنا به او بیاموزد و اگر فرزند دختر است، پدر باید مادرش را گرامی دارد و نام نیک برای دختر برگزیند و سوره نور را به او بیاموزد و سوره یوسف را به او تعلیم ندهد و او را در غرفه‌هایی که مشرف بر مردم است جای ندهد و برای فرستادن دختر به خانه شوهر شتاب کند. آنگاه امام افزود: اکنون که دختری را فاطمه نام نهاده‌ای به او ناسزا مگوی و او را لعنت مکن و مزین.^۱

۲. بتول

بتول از ریشه ی بتل است که به معنای انقطاع و بریده بودن از زنان اهل زمان خود است. ابن منظور در کتاب لسان العرب می‌گوید: از احمد بن یحیی سؤال شد: چرا فاطمه را فاطمه می‌گویند؟ او پاسخ داد: «لانقطاعها عن نساء اهل زمانها؛ به دلیل اینکه او از زنان اهل زمان خود بریده بود. در حدود هشت روایت از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد که در آنها اشاره شده است که دلیل نامگذاری فاطمه علیه السلام به بتول نیز به همین معنا است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «انما سمیت فاطمة، البتول لانها تبتلت من الحيض والنفس؛ فاطمه را فاطمه نامیدند، به علت اینکه حیض و نفاس نداشت».^۲

^۱. منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، ج ۲۶، ص ۶۵۹.

^۲. ینایع المودة، ص ۲۶۰.



۳. طاهره

تفسیری که برای معنای فاطمه و بتول گفته شده برای نام طاهره نیز بیان شده است. در حدیثی امام باقر علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام و ایشان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کنند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرَةَ لِطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ رَفَثٍ وَ مَا رَأَتْ قَطُّ يَوْمًا حُمْرَةً وَ لَا نَفَاسًا؛ فاطمه علیها السلام را طاهره نامیدند، چون از هر گونه آلودگی پاک بود و پاک بود از هر فسقی. او هیچگاه خون (حیض) و نفاس ندید».

معنای طهارت، شامل طهارت روحی و طهارت جسمی می شود. و این معنا همان معنایی است که از آیه تطهیر می فهمیم: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱. خداوند اراده تکوینیش به این تعلق گرفته که خاندان پاک پیامبر را از هر گونه آلودگی روحی پاک کند، لذا این آیه مستند عصمت معصومین سلام الله علیهم اجمعین به خصوص حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است.

۴. محدثه

نام دیگر حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، محدثه است. راز محدثه گفتن حضرت صدیقه اطهره علیها السلام این است که بعد از پیامبر اکرم فرشتگان با حضرت زهرا علیها السلام هم سخن شدند. امام صادق علیه السلام فرمود: «انما سميت فاطمة محدثة لان الملائكة

^۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۱۹، باب ۲.

^۲. احزاب، آیه ۳۳.

كانت تهبط من السماء فتناديها كما تنادي مريم بنت عمران؛^۱
 فاطمه عليها السلام محدثه است، چون ملائکه همانگونه که از
 آسمان به زمین می‌آمدند و با مریم سخن می‌گفتند با او
 سخن می‌گفتند».

۵. زهرا

نام دیگر حضرت صدیقه طاهره عليها السلام، نام مقدس حضرت
 زهرا است. هفت روایت در تفسیر زهرا وجود دارد. حضرت
 صدیقه طاهره عليها السلام، چهره‌ای درخشنده داشت که آن را نباید
 درخشنده‌گی ظاهری بینیم، بلکه باید آن را درخشنده‌گی
 معنوی بینیم. یعنی آنکه کمالات و مناقب حضرت صدیقه
 طاهره عليها السلام آنگونه بود که آسمانیان هم اشاره به حضرت
 زهرا عليها السلام داشتند. البته این نکته به معنای انکار درخشنده‌گی
 ظاهری نیست. ابان بن تغلب می‌گوید که به امام صادق عليه السلام
 گفتم: «يا ابن رسول الله لم سميت الزهراء زهراء، فقال لانهما
 تزهر لأمير المؤمنين عليه السلام في النهار ثلاث مرات بالثور كان يزهر
 نور وجهها صلاة الغداة والناس في فراشهم فيدخل بياض ذلك
 النور إلى حجراتهم بالمدينة فيبيض حيطانهم فيعجبون من ذلك
 فيأتون النبي صلى الله عليه وآله فيسألونه عما رأوا فيرسلهم إلى منزل فاطمة عليها السلام
 فيأتون منزلها فيرونها قاعده في محرابها تصلى والنور يسطع من
 محرابها من وجهها فيعلمون أن الذي رأوه كان من نور فاطمة
 فإذا انتصف النهار وتركت للصلاة زهر نور وجهها عليها السلام بالصفرة
 فتدخل الصفرة في حجرات الناس فتصفر ثيابهم و ألوانهم

^۱ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۱۴، ص ۲۰۶، باب ۱۶.

فاطمه

فَيَأْتُونَ النَّبِيَّ ﷺ فَيَسْأَلُونَهُ عَمَّا رَأَوْا فَيُرْسِلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ ﷺ فَيَرَوْنَهَا قَائِمَةً فِي مِحْرَابِهَا وَ قَدْ زَهَرَ نُورٌ وَجْهَهَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ عَلَى أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا بِالصُّفْرَةِ فَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي رَأَوْا كَانَ مِنْ نُورٍ وَجْهَهَا فَإِذَا كَانَ آخِرُ النَّهَارِ وَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ احْمَرَّ وَجْهَ فَاطِمَةَ فَاشْرَقَ وَجْهَهَا بِالْحُمْرَةِ فَرَحًا وَ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَكَانَ تَدْخُلُ حُمْرَةً وَجْهَهَا حُجْرَاتِ الْقَوْمِ وَ تَحْمَرُّ حِيطَاتُهُمْ فَيَعْجَبُونَ مِنْ ذَلِكَ وَ يَأْتُونَ النَّبِيَّ ﷺ وَ يَسْأَلُونَهُ عَنْ ذَلِكَ فَيُرْسِلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ فَيَرَوْنَهَا جَالِسَةً تُسَبِّحُ اللَّهَ وَ تَمَجِّدُهُ وَ نُورٌ وَجْهَهَا يَزْهَرُ بِالْحُمْرَةِ فَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي رَأَوْا كَانَ مِنْ نُورٍ وَجْهَ فَاطِمَةَ ﷺ فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ النُّورُ فِي وَجْهَهَا حَتَّى وُلِدَ الْحُسَيْنُ ﷺ فَهُوَ يَتَمَلَّبُ فِي وَجْهِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي الْأَنْمَةِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ؛ ای فرزند رسول خدا! چرا فاطمه را «زهرا» نامیدند؟ گفت: برای اینکه نور حضرت فاطمه روزی سه مرتبه برای امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ﷺ جلوه می کرد: نور او به هنگام اقامه نماز صبح در حالی که مردمان در خواب بودند، چنان می درخشید که سفیدی آن داخل خانه های مدینه می گردید و فضای خانه ها را روشن می نمود، آنان از این نور تعجب می کردند و به سوی رسول خدا می شتافتند تا در باره منشأ آن نور سؤال کنند، و رسول خدا آنها را به جانب خانه حضرت فاطمه متوجه می کرد، و هنگامی که آنان به سوی خانه ایشان نگاه می کردند می دیدند که فاطمه ﷺ در محراب عبادت قرار گرفته و نوری از محراب ساطع می شود، و آنگاه در می یافتند که نور مذکور همان نوری است که از فاطمه ﷺ ساطع می گردد.

هنگامی که ظهر فرا می‌رسید و فاطمه علیها السلام آماده نماز می‌گردید نور زردی از چهره وی ساطع می‌گردید و داخل خانه‌های اهل مدینه می‌شد به طوری که در و دیوار خانه‌ها، و لباس و رنگ ایشان همه به زردی می‌گرایید، پس هر گاه از آن نور پرسش می‌نمودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را روانه خانه فاطمه علیها السلام می‌کرد و آنان می‌دیدند که دختر پیامبر در میان محراب مشغول عبادت است و این نور از وی ساطع می‌گردد.

و هنگامی که آفتاب غروب می‌کرد چهره فاطمه علیها السلام به سرخی می‌گرایید و نور قرمزی از او ساطع می‌شد و فاطمه علیها السلام از این امر خوشحال گردیده شکر خدا را به جای می‌آورد، پس آن نور داخل خانه‌های مردم می‌گردید و تمام آنها را سرخ فام می‌نمود، مردم مدینه از این امر تعجب می‌کردند و در باره آن با یک دیگر به گفتگو می‌پرداختند و هر کس نظری می‌داد، بنا بر این نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آمدند و علت آن را جویا می‌شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را به سوی خانه‌ی فاطمه علیها السلام می‌فرستاد و آنها می‌دیدند که فاطمه علیها السلام در محراب به عبادت ایستاده و آن نور از صورت وی ساطع می‌گردد و می‌فهمیدند که منشأ آن نور از کجاست.

پس آن نور در چهره فاطمه علیها السلام باقی بود تا زمانی که حسین علیه السلام از وی متولد گردید و آن نور به او منتقل شده و



به ما رسیده است و همچنان در نزد ما خواهد بود، امامی بعد از امام دیگر، تا قیامت فرا رسد.^۱

۶. راضیه

نام دیگر حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، راضیه است؛ زیرا او راضی به رضای خداوند بود و می‌پسندید آنچه را که جانان بر او پسندد.

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام مصداقی از این شعر است و دقیقاً پسندید آنچه را که جانان پسندید و در راه دین خدا مشقت‌ها و رنج‌ها را به جان خرید و از رضای حق هیچگاه گله نکرد. سلسله او راضی به رضای خدا بود و فرزندان را هم که پروریده بود، این چنین بودند. امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات زندگی، سخنش این بود: «الهی رضاً بقضائک تسلیما لامرک».

الهی بهر قربانی به درگاہت سر آوردم

نه تنها سر که از سر بهتر آوردم

پی ابقای قد قامت به ظهر روز عاشورا

برای گفتن الله اکبر، اکبر آوردم

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۱۱، باب ۲.

زینب علیها السلام، دختر فاطمه علیها السلام نیز اینگونه بود. او در دنیای غم و مصیبت، وقتی ابن زیاد گفت: «کیف رأیت صنع الله بأخیک واهل بیتک؟ فقالت: ما رأیت الا جمیلاً؛^۱ کار خدا را نسبت به برادر و اهل بیت چگونه دیدی؟ فرمود: من جز خیر و زیبایی چیزی ندیدم».

اگر بردیده مجنون نشینی

به غیر از حسن از لیلی نبینی

۷. مرضیه

مرضیه به معنای شخصیتی است که خدا از او راضی است. «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ»^۲ «يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي * وَاَدْخُلِي جَنَّتِي».^۳ حضرت زهرا علیها السلام هم راضیه بود، به رضای خدا و هم ذات مقدس ربوبی از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام کمال رضایت را داشت، تا آنجا که ملاک رضای الهی، رضای فاطمه علیها السلام شد.

۸. صدیقه

نام دیگر از نامهای حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نام مقدسه صدیقه است. صدیقه، صیغه مبالغه در صدق است. در روایتی از امام کاظم علیها السلام می‌خوانیم که فرمود: «ان فاطمة علیها السلام صدیقه شهیده؛^۴ فاطمه صدیقه است».

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص ۱۱۶، باب ۳۹.

۲. مائده، آیه ۱۱۹.

۳. فجر، آیات ۳۰ - ۲۷.

۴. «مَحْمَدٌ بْنُ يَحْيَىٰ عَنِ الْعُمَرَكِيِّ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أُخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ علیها السلام قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام صِدِّيقَةٌ شَهِيدَةٌ وَإِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَطْمَئِنُّنَّ». مسائل علی بن جعفر و مستدرکات‌ها، ص ۳۲۵؛ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۲ و ج ۲، ص ۴۸۹، ح ۱۱۴.

مرحوم علامه مجلسی در مرآت العقول^۱ می‌فرماید:
معنای صدیقه یعنی معصومه و کسی که فعلش شاهد صدق
قولش باشد. این به معنای عصمت است. حضرت امام
صادق علیه السلام می‌فرماید: «وهی صدیقه الکبری وعلی معرفتها
دارت القرون الاولی؛^۲ او صدیقه کبری است و بر معرفت او
قرون اولی گشته است».

۹. مبارکه

نام دیگر حضرت صدیقه طاهره علیها السلام مبارکه است؛
وجودی که سر تا پای او از گفتار، رفتار و حتی نسل او
مبارک بودند. ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * اِنَّا اَعْطٰنَاکَ الْکُوْثَرَ
* فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ * اِنَّ شَانِکَ هُوَ الْاَبْتَرُ﴾؛ (به نام خداوند
بخشنده مهربان * ما به تو کوثر [خیر و برکت فراوان] عطا
کردیم! * پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن!
* (و بدان) دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی عقب است!).

^۱. مرآت العقول، ج ۵، ص ۳۱۵.

^۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۵.

فصل دوم: شکل گیری شخصیت



شعب ابی طالب

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام دو ساله بود که به زندانی به نام شعب ابی طالب افتاد. شعب ابی طالب دره‌ای بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش به همراه بنی هاشم مجبور شدند در آنجا پناهنده بشوند و به مدت سه سال زندگی کنند. در سال هفتم بعثت این حصر شروع شد.

دوران شعب ابی طالب بسیار سخت‌تر از زندان بود و در آن اطاق‌ها و سایبان‌های مناسب زیست وجود نداشت. این در حالی بود که گرمایی بیش از ۵۰، ۶۰ درجه بالای صفر بود. در روزهای گرم تابستان طبیعی است که آفتاب داغ بر سرشان آتش می‌بارید و در شب‌های سرد زمستانی، از سرما برخود می‌لرزیدند و لباس و تن پوش مناسبی در اختیار نداشتند. سرمای آن مناطق هم سرمای بسیار شدیدی است که به استخوان می‌زند.

از جهت آذوقه‌ای، گاه یک دانه خرما را چند نفر بر دهان می‌گذارند و اندکی می‌مکیدند تا مختصر رمقی

بگیرند. فریاد کودکان نیز از شدت گرسنگی بلند بود.^۱ همه تلاش خدیجه علیها السلام این بود که با نثار ثروت خود و تهیه آذوقه با قیمت گزاف از بازار سیاه، گرسنگی مسلمانان ساکن شعب را چاره کند.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام سه سال از بهترین سال‌های کودکی خود را در چنین شرایط سختی گذرانده است.

رحلت عمو و مادر مهربان

در سال دهم، تازه از زندان شعب خلاص شده بودند و تازه می‌خواستند عطر دل‌انگیز آزادی و شادی را استشمام کنند که ابتدا عموی مهربان فاطمه علیها السلام، ابوطالب و به فاصله کوتاهی مادر عزیز او، خدیجه علیها السلام از دنیا رفت و فاطمه پنج ساله بی‌مادر شد.

آنقدر این سال بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخت گذشت که مسلمانان آن سال را عام الحزن (سال اندوه) نامیدند. طبیعی است که دختر بچه پنج ساله نیاز به مادر دارد. این داغ، فاطمه علیها السلام را پژمرده کرد. او در فراق مادر می‌سوخت و به یاد مادر اشک می‌ریخت. ابوطالب و خدیجه را در قبرستان حجون در همین محل کنونی به خاک سپردند و مسلمانها برای تجدید خاطره فداکاری‌های این دو انسان بزرگ، بر مزارشان قبه و بارگاهی ساختند که هنگام تسلط وهابی‌ها بر حجاز در سال ۱۳۴۳ قمری (حدود بیش از هفتاد سال پیش)، به همراه قبور ائمه بقیع سلام الله علیهم اجمعین ویران شد.

^۱ نگر: سیره ابن هشام، ج دوم، ص ۱۷.

پس از رحلت حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه فشارها و سختی‌ها شدت یافت. تا ابوطالب زنده بود، پیامبر اکرم ﷺ پشتیبان و مدافعی نیرومند داشت، اما پس از رحلت این بزرگ مدافع پیامبر، اذیت‌ها و آزارها به اوج رسید. گاهی او را سنگ می‌زدند و بدن او را خون آلود می‌کردند، گاهی نیز به چهره مبارکش خاک می‌پاشیدند و ناسزا می‌گفتند. در این حال، رسول خدا ﷺ با چهره‌ای غم زده و دلی اندوهگین به خانه برمی‌گشت و می‌دید که چشمان فاطمه علیها السلام از فراق مادر اشک بار است. روزی مردی از قریش بر سر پیامبر اکرم ﷺ خاک ریخت. حضرت با سر و لباس خاک آلود وارد خانه شد، فاطمه شش ساله برخاست و خاک را از سر، صورت و لباس پدر پاک کرد و در این حال گریه می‌کرد. پیامبر او را دل‌داری می‌داد و به او می‌فرمود: دخترم گریه نکن! خداوند پشتیبان پدر توست.

گاهی حضرت زهرا علیها السلام از خانه بیرون می‌آمد، اما با حوادث تلخی روبرو می‌شد. یک روز وارد مسجد شد و دید مشرکان در مسجد الحرام نشسته‌اند و نقشه قتل پیامبر اکرم ﷺ را می‌کشند. با چشمان اشکیار به خانه برگشت و گفت: بابا من در مسجد بودم که دیدم سخن از قتل شما می‌کنند.

بار دیگر پیامبر اکرم ﷺ در مسجد الحرام و در کنار کعبه مشغول نماز بود که ابوجهل برخاست و اهانت کرد. او شروع به خندیدن کرد و اعمالی را انجام داد که معمولاً آدمهای پست فطرت و بی‌شخصیت انجام می‌دهند. خبر به حضرت زهرا علیها السلام رسید. دوان دوان به مسجد آمد و

آلودگی‌ها را از پدر که در حال سجده بود، دور کرد. این سختی‌ها در حقیقت سکوی کمال این بزرگ انسان‌های الهی است.

هر که در این بزم مقرب‌تر است

جام بلا بیشترش می‌دهند

گویا خداوند چنین مقدر کرده که این گلهای بی‌خار جهان هستی با سختی رشد کنند و نازپرورده نباشند.

اندر طبیعت است که باید شود ذلیل

هر ملتی که باعیش خو کند

راز کمال و راز رشد انسانها در بعد فردی و اجتماعی، دست و پنجه نرم کردن با سختیها است.

نازپرورده تنعم نبرد راه به دوست

عاشقی شیوه رندان بلا کش باشد

لذا در روایات آمده است که سختی‌های انبیاء از همه بیشتر است: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَأَلْأَمْثَلُ»^۱ سخت‌ترین امتحانات را انبیاء دارند و هر کس به انبیا نزدیک‌تر است، سختی‌های او بیشتر است و این مایه کمال است. امیرالمومنین علی علیه السلام در مثالی می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِيَّةَ أَصْلَبُ عُودًا، وَالرَّوَّاعِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا، وَالنَّائِبَاتِ الْعِدْيَةَ أَقْوَى وَقُودًا، وَأَبْطَأُ حُمُودًا»^۲ بدانید درختان بیابانی چوبشان سخت‌تر، و درختان

^۱ الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۳، ص ۶۳۳، ح ۱۰۶.

^۲ نهج البلاغه، نامه ۴۵.



سرسبز پوستشان نازک‌تر، و گیاهان صحرائی آتشان قوی‌تر، و خاموشی آنها دیرتر است.»

در باب تربیت کودک نیز آمده است که بچه هایتان را نازپرورده بار نیاورید و بگذارید قدری در زندگی با مشکلات دست و پنجه نرم کنند. امام کاظم علیه السلام فرمود: «یستحب عرامة الغلام فی صغره لیكون حلیماً فی کبره؛^۱ مستحب است که بچه در دوره کودکی مقداری سختی بکشد تا در سنین بزرگ سالی حلیم و بردبار باشد.»

هجرت به مدینه

هجرت نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در ربیع الاول سال ۱۳ بعثت اتفاق افتاد و دلیل آن فشار و آزار زیاد مشرکان بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و توطئه ترور ایشان بود که باعث شد تا رسول خدا صلی الله علیه و آله تصمیم به هجرت بگیرد. انتخاب مدینه برای هجرت به این دلیل بود که مدینها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دعوت کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدت سه روز و سه شب در غار ثور بودند و بعد از آن هجرت به مدینه را آغاز کردند. امیرمومنان علی علیه السلام نیز به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله موظف شد که امانتهای مردم را به صاحبان آن برگرداند و پس از سه روز فواطم را با خود به مدینه ببرد. فواطم عبارت بودند از: فاطمه بنت اسد، مادر بزرگوار امیرالمومنین علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام و فاطمه، دختر زبیر. نیمه شب آنها را سوار شتر کرد و راه مدینه را در پیش گرفت، اما دشمنان به تعقیب آنها پرداختند و در منزل زجنان به امیرالمومنین علیه السلام رسیدند. امیرالمومنین علیه السلام ابتدا فواطم را در یک پناهگاهی جا داد و سپس به نبرد با

^۱ الوافی، ج ۲۳، ص ۱۳۸۴، ح ۱۷.

مهاجمان پرداخت. نبرد جانانه امیرمؤمنان علی علیه السلام سبب شد که دشمنان از صحنه بگریزند و فرار کنند.

آنچه در این داستان قابل دقت است، مسئله حراست از ناموس است که ده‌ها نمونه دیگر آن در جای جای سیره اهل بیت علیهم السلام پیدا می‌شود. سیدالشهدا علیه السلام در شب عاشورا، پشت خیمه‌ها را واری می‌کند تا راه نفوذی برای دشمن باز نباشد و روز عاشورا هم فریاد غیرت ابی‌عبدالله علیه السلام آخرین فریاد ابی‌عبدالله علیه السلام است و وقتی می‌شنود که دشمن قصد حمله به خیمه‌ها را دارد، فریاد می‌زند و این آخرین فریاد اوست: «یا شیعة آل ابی سفیان ان لم یکن لکم دین وکنتم لاتخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم»^۱.

درس غیرت زوی آموز که تا در دم مرگ

دیده سوی حرم و حفظ زنان بد هدفش

عوض آب زرازخون سراین جمله نوشت

ای خوش آن کو نکند بستر راحت تلفش

مرد آزاده حسین است که این بد هدفش

که شود کشته ولی زنده بماند شرفش

امیرالمومنین علی علیه السلام پس از به هلاکت رساندن

دشمنان، به همراه کاروان کوچک فواطم، مسیر طولانی ۴۶۸

کیلومتری مکه به مدینه را در زیر آفتاب سوزان طی کرد و

در روز پنجشنبه ۱۵ ربیع الاول که با تاریخ شمسی می‌شود

هفتم مهرماه به قبا در شش کیلومتری مدینه رسید و به خانه

سعد بن خنیسه وارد شد. خانه سعد مجاور رکن غربی و

در جلوی مسجد قبا قرار داشت.

^۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص ۵۱.

فصل سوم:

ازدواج



برترین خانواده برای الگوگیری در زندگی مشترک، جریان زندگی مشترک امیرالمومنین علی علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اجعلوا اهل بیتی منکم مکان الراس من الجسد و مکان العینین من الراس؛^۱ اهل بیت را همچون سر در پیکره زندگیتان قرار دهید و همچون چشم در سر قرار بدهید». یعنی آنها را الگو قرار دهید و از نگاه آنها بینید. زیر این آسمان تنها یک خانواده داریم که شوهر، همسر و دو فرزند آنها معصومند و آن فقط خانه علی علیه السلام است. بنابراین از این بهتر چیست که خانواده‌های مسلمان ما هم آغاز زندگی و ادامه آن را با این زندگی تطبیق کنند.

ارکان زندگی مشترک علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام

زندگی خوب خانوادگی از دیدگاه قرآن دارای دو اصل و عنصر محبت و آرامش است که این دو اصل در زندگی مشترک حضرت زهرا علیها السلام و حضرت علی علیه السلام وجود داشت. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ

^۱ کشف الغمّة فی معرفة الأئمة (ط - القدیمة)، ج ۱، ص ۴۰۹.

أَزْوَاجًا لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَكَّةً وَ رَحْمَةً^۱؛ (از آیات و نشانه‌های خداوند آن است که از جنس خود شما همسرانی برای شما آفرید که با آنها آرامش پیدا کنید و بین شما مودت و رحمت قرارداد).

بنابراین اگر در یک خانواده دینی آرامش نیست و بی‌مه‌ری وجود دارد، باید باور کنیم که قوانین اسلام در آن خانواده اجرا نشده است. در زندگی حدود ۹ ساله امیرالمومنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام این دو عنصر به وفور وجود دارد. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: وقتی وارد خانه می‌شدم و چشمم به فاطمه علیها السلام می‌افتاد، احساس آرامش می‌کردم. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در واپسین لحظات عمر مبارک خود به امیرالمومنین علیه السلام می‌گوید: علی جان! سعی کردم مخالفت با فرمان تو نداشته باشم، خشمناکت نکنم و وظیفه ام را انجام بدهم. آیا از من راضی هستی یا نه؟ مولا علی علیه السلام فرمود: معاذالله، تو داناتر، نیکو‌کارت‌تر، با تقواتر، بزرگوarter و نسبت به خداوند بیمناک‌تر از آن هستی که من بخواهم تو را در مورد مخالفت و نافرمانی خود سرزنش کنم.

خواستگاران فاطمه علیها السلام

اولین مسئله‌ای که در این عرصه مطرح است، مسئله خواستگارانی است که به خواستگاری حضرت زهرا علیها السلام آمدند. آنچه از تاریخ استفاده می‌شود این است که چهار

^۱ نحل، آیه ۷۲.



کس غیر امیرمومنان علی علیه السلام به خواستگاری حضرت زهرا علیها السلام آمدند که عبارتند از: ابابکر، عمر، عثمان و عبدالرحمن بن عوف.

ابوبکر و عمر

ابتدا ابوبکر به خواستگاری حضرت صدیقه طاهره علیها السلام آمد. در مجمع الزوائد هیشمی آمده است که ابوبکر دختر خود عایشه را که همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، واسطه کرد تا این خواستگاری را او برای پدرش انجام بدهد. عایشه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت: «یا رسول الله، ان ابابکر ذکر فاطمه وامرنی ان اذکرها. قال: حتی ينزل القضا. قال: فرجع اليها ابوبکر فقالت: یا ابتاه بددت انی لم اذکرله الذی ذکرته». ابوبکر، اسم فاطمه علیها السلام را برده و مرا مأمور کرده است که بیایم محضر شما و خواستگاری را مطرح کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در رابطه با سرنوشت فاطمه، بایستی قضا و حکم الهی نازل شود. ابوبکر به دخترش گفت: چه شد؟ عایشه گفت: ای کاش این مسئله را مطرح نمی کردم تا این جواب را بشنوم.

همین کتاب نقل کرده است که سپس عمر دختر خود، حفصه که او هم همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود را واسطه کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله همین برخورد را با حفصه داشت.

این مسئله خواستگاری ابوبکر و عمر و جوابهایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده است را انس، بریده، حجر بن عنبث از

روایات اهل سنت نقل کرده اند که مجموعه این احادیث را می‌توانید در کتاب احقاق الحق^۱ ببینید.

درباره نحوه برخورد پیامبر اکرم ﷺ چند تعبیر وجود دارد: یک تعبیر این است که «فسکت عنه؛ سکوت کرد»، «اعراض عنه؛ اعراض کرد»؛ «[قال:] ان امرها الی الله؛ [فرمود:] مسئله ازدواج فاطمه دست خداست»، «قال: حتی ينزل القضاء» و یک تعبیر دیگر این است که پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: «انها صغيرة؛ فاطمه هنوز کوچک است». این خود شاهی است که ولادت حضرت فاطمه عليها السلام بعد از بعثت بوده؛ زیرا اگر نظر اهل سنت که می‌گویند: ۵ سال قبل از بعثت بوده در زمان خواستگاری ابوبکر و عمر حدود ۱۷ یا ۱۸ سال داشته و به دختر ۱۷ - ۱۸ ساله صغیره گفته نمی‌شود. بنابر این ولادت حضرت زهرا عليها السلام بعد از بعثت و در سال پنجم بعثت بوده که در زمان خواستگاری ابوبکر و عمر که در حدود سال دوم یا سوم هجرت بوده، حضرت زهرا عليها السلام بین ۸ الی ۹ سال داشته است و به دختری در چنین سنی صغیره صدق می‌شود.

دلیل دیگر بر عدم صحت قول اهل سنت این است که اگر آنگونه بود که اهل سنت می‌گویند که ولادت حضرت

۱. احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۳۲۶. در این کتاب بابی تحت عنوان «اباء النبی عليهم السلام» عن تزویجها من ابی بکرو عمر آمده است. این کتاب روایت انس را در این زمینه از ۱۵ کتاب از منابع اهل سنت و روایت بریده را از ۹ کتاب اهل سنت و روایت حجر بن عنبث را از ۵ کتاب اهل سنت و ۴ حدیث دیگر از ۴ کتاب دیگر اهل سنت نقل کرده است.



زهرائمه علیها السلام ۵ سال قبل از بعثت بوده، حضرت زهرائمه علیها السلام اواخر دوره بعثت، حدود ۱۶ الی ۱۷ سال داشتند و ما در هیچ تاریخی نداریم که کسی از بنی هاشم و غیر بنی هاشم در این سن و سال به خواستگاری فاطمه علیها السلام آمده باشد. این گویای آن است که حضرت زهرائمه علیها السلام بعد از بعثت متولد شده است.

عبدالرحمن بن عوف و عثمان بن عفان

سومین و چهارمین خواستگار، عبدالرحمن بن عوف و عثمان بن عفان هستند. عبدالرحمن و عثمان با هم به خواستگاری آمدند عبدالرحمن از پولداران بزرگ قریش بود، تا جایی که خود او از زیادی ثروتش هراسان بود. وقتی به ام سلمه، همسر پیامبر گفت که: مادر! می‌ترسم زیادی ثروت مرا هلاک کند! ثروت من از تمام قریش بیشتر است. ام سلمه به او گفت: «ثروت خود را در راه خدا صرف کن و انفاق کن». از جمله اموالی که عبدالرحمن پس از مرگ از خود برجای گذاشت هزار شتر، سه هزار گوسفند و صد اسب بود. شمشهای طلا را با تبر خرد می‌کردند. این طلاها به قدری زیاد بود که دست کسانی که این طلاها را می‌شکستند، تاول می‌زد. چهار زن از او باقی ماند. وقتی که یک هشتم اموال او را میان چهار زن تقسیم کردند به هر یک صد هزار دینار رسید.

خوب این آدم با این ثروت به خواستگاری حضرت صدیقه طاهره علیها السلام آمد و به هنگام خواستگاری گفت که من صد شتر قیمتی مهر و پارچه‌های قیمتی و ده هزار دینار مهر

فاطمه علیها السلام می‌دهم. عثمان گفت: «وانا ابذل ذلك؛ من هم حاضر همین مقدار مهر فاطمه قرار بدهم». تعبیر این است: «غضب النبی من مقاتلها» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از گفتار این دو خشمگین شد. «فتناول کفا من الحصا فحصب به عبدالرحمن». مشت‌ی ریگ گرفت و پاشید به صورت عبدالرحمن. «وقال له: انک تحور علیّ بمالک». به مال خود بر من می‌بالی. «فتحول الحصا ذراً». ریگها طلا شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواست به عبدالرحمن بگوید که ما پول پرست نیستیم والا اینطوری می‌توانیم مشت سنگ ریزه را تبدیل به طلا کنیم.

این رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله، رفتار الهام بخش و رفتار آموزنده‌ای است برای همه، که هرگز در ازدواج مسائل مادی را محور قرار ندهند. باید در ازدواج اصل بر ارزشها باشد و دیگر مسائل به خصوص مسائل مادی کاملاً تحت الشعاع باشد. تازه دامادها وقتی به خواستگاری می‌روند به ثروت زن نگاه نکنند. نگاه نکنند که از خانواده پولداری هست یا نیست.

نکته دوم این است که نبایستی در خواستگاری‌ها از مسأله پول، ثروت و مسأله امکانات، به عنوان یک پوئن‌هایی برای بله گفتن استفاده کرد. باید مثل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با بی‌اعتنایی از کنار این به رخ کشیدن‌های ثروت رد شد تا پولداران و پولمداران بدانند که به دلیل ثروتشان نمی‌توانند خودشان را یک سروگردن از دیگران بیشتر ببینند.

آنچه از مجموع فرهنگ اهل بیت استفاده می‌شود، این است که جامعه اسلامی باید با ثروتمندان به گونه‌ای رفتار کند که ثروتمندان به خاطر ثروتشان نتوانند خود را یک



سروگردن از دیگران بیشتر بینند. این روایتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده، گویای همین مطلب است که «من تواضع غنیا لغناه ذهب ثلثا دینه»^۱ کسی که به پولداری به خاطر پولش تواضع کند، دوثلث دین او برباد رفته است». معنای این حدیث این است که پولداری ضد ارزش نیست. آن پولداری که ثروتی از راه مشروع به دست می آورد و در راه مشروع خرج می کند، با مال خود جهاد می کند.

علی علیه السلام

حجب و حیا در خواستگاری

پس از این چهار تن علی علیه السلام به خواستگاری رفت. درباره اینکه چه کسی این پیشنهاد را به امیرالمومنین علی علیه السلام داد، نقلهای تاریخی مختلفی وجود دارد:

۱. بعد از آنکه ابوبکر و عمر جواب رد شنیدند، آنها آمدند به امیرالمومنین علیه السلام پیشنهاد کردند که به خواستگاری دختر پیامبر اکرم برود.

۲. تعدادی از انصار آمدند و به امیرالمومنین علیه السلام پیشنهاد دادند که به خواستگاری برود.

۳. دیگریانی به صورت فردی به امیرالمومنین علیه السلام گفتند. امیرالمومنین علیه السلام در حالی به خواستگاری رفت که کانونی از حیا بود. هنگامی که در برابر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشست، مدتی سکوت کرد تا اینکه پیامبر با طرح سؤال، او

^۱ «مَنْ أْتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لِعِنَاهُ ذَهَبُ ثُلُثَا دِينِهِ». بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج

را به سخن در آورد: درخواست شما چیست؟ امیرالمومنین علیه السلام درخواست خود را مطرح کرد.

در برخی منابع اهل سنت دو نقل وجود دارد که به نظر نمی‌رسد این دو نقل قابل قبول باشد؛ گرچه بنفسه مشکلی ندارد، ولی با شناختی که از امیرالمومنین علی علیه السلام داریم، این نقلها نمی‌تواند مطابق با واقع باشد و لذا در منابع شیعی این دو نقل نیامده است: یک نقل این است که وقتی ابوبکر پیشنهاد کرد به امیرالمومنین علیه السلام که به خواستگاری زهرا عزها برود، حضرت فرموده باشد: من نگرانم که پیغمبر صلی الله علیه و آله فاطمه عزها را به تزویج من درنیاورد. ابوبکر گفت: اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله نخواهد دخترش را به تو بدهد، به چه کسی می‌خواهد بدهد؟ تو نزدیک‌ترین کسان به پیامبر صلی الله علیه و آله هستی. امیرالمومنین علیه السلام پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. ابوبکر توسط دختر خود عایشه خواستگاری کرد و عمر توسط دختر خود حفصه خواستگاری کرد، اما امیرالمومنین علیه السلام چنین وسائلی را نداشت.^۱

آنچه در این نقل مورد تردید است، این جمله است که فرموده باشد «می‌ترسم او را به ازدواج من در نیاورد»؛ زیرا با توجه به جایگاهی که امیرالمومنین علیه السلام در پیشگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد، ممکن نیست که این جمله را گفته باشد. جمله دیگری که در این منابع آمده آن است که وقتی به

^۱ «أخشى أن لا يزوجه. قال: فان لم يزوجه فمن يزوجه؟ و أنت اقرب خلق الله إليه. فانطلق على الی رسول الله صلی الله علیه و آله و لم یکن له مثل عائشة و لا مثل حفصة.»

مولا مسئله خواستگاری حضرت زهرا علیها السلام پیشنهاد شد، فرموده باشد: «طلا و نقره ندارم». این تعبیر نیز هم با توجه به شناختی که از پیامبر اکرم و امیرالمومنین علیهما السلام داریم بعید است. بویژه با برخوردهایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با پولدارانی که به خواستگاری آمده بودند داشتند و آنها را نفی کرده بودند.

نقل دومی در کتاب دلائل الامامه طبری شیعی آمده است که می‌گوید: وقتی آن دو تا خواستگار (عبدالرحمن بن عوف و عثمان) را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رد کرد، بلافاصله جبرئیل از آسمان به زمین آمد و گفت: خدا سلام می‌رساند و می‌فرماید: همین الان بلند شو و برو پیش علی و او را به عنوان داماد انتخاب کن. مثل علی، مثل کعبه است که مردم باید سراغ کعبه بروند و کعبه سراغ کسی نمی‌آید.^۱

کفویت فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام

مسلم است که اگر امیرالمومنین علیه السلام خلق نشده نبود، کفوی برای فاطمه علیها السلام نبود، چنانکه در روایت آمده است که: «لولا ان الله خلق امیرالمومنین لفاطمه علیها السلام ما كان لها کفو علی الارض»^۲ اگر خداوند امیرالمومنین علی علیه السلام را نیافریده

^۱ «هبط جبرئیل فی تلك الساعة، فقال: یا أحمد، إن الله یقرنک السلام، و یقول: قم إلى علی بن أبی طالب - علیه السلام -، فإن مثله مثل الكعبة یحج إليها و لا تحج إلى أحد...». این تعبیر را حضرت صدیقه طاهره علیها السلام وقتی از حضرتش سوال کردند که: چرا علی بیشتر از این برای احقاق حقش قیام نکرد.

^۲ الأمالی (للطوسی)، ص ۴۳؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۹۷، باب ۵.

بود فاطمه علیها السلام همتایی برای همسری در تمام روی زمین نداشت. در نقل دیگری از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «جبریل بر من نازل شد و گفت: ای محمد خداوند جل جلاله می‌فرماید: «لولم اخلق علیا لما کان لفاطمه ابنتک کفو علی وجه الارض آدم فمن دونه»^۱ اگر من، علی را نمی‌آفریدم کفو و همتایی برای همسری دخترت فاطمه در تمام روی زمین از آدم گرفته تا دیگران پیدا نمی‌شد.»

چند نکته از این سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام قابل درس آموزی است:

نکته اول، برای خواستگاری معمولاً پدر و مادر پسر و یا نزدیکان دیگر اقدام می‌کنند و می‌روند. این شیوه متعارف و خوبی هم هست، ولی اگر پسر، دختری را پسندید و میل داشت با دختر خاصی زندگی کند و پسر به خواستگاری برود در عرف جامعه ما قبیح تلقی می‌شود؛ زیرا عوارض منفی دارد، اما نباید این میدان برای جوانان بسته شود و اگر پسر جوانی دوست دارد با دختر خانم متدینی زندگی کند اینجا ممکن است او خجالت بکشد که به خواستگاری برود. اینجا پدر و مادر باید همراهی کنند. خوب امیرالمؤمنین علی علیه السلام زمینه‌ای نداشت جز اینکه خودش به خواستگاری برود اما جوانی که پدر و مادر و یا خواهر و بستگان نزدیک دارد، بایستی که از همین مسیر اقدام کند. پدر و مادر هم همراهی کنند. آزادی در انتخاب، زندگی را با صفا می‌کند،

^۱ الخصال، ج ۲، ص ۴۱۴؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۱۰، باب ۲.



لذا اجازه بدهیم فرزندانمان در انتخاب، آزادی داشته باشند. البته در رابطه با پسران جوان این نکته را عرض کنم که اگر موردی را جوان پسندید و پدرومادر ایرادی در این مورد ندیدند اقدام کند؛ زیرا گاه پدرومادر ایراد می‌بینند. پسری در کوچه و خیابان و چه بسا در دانشگاه، دختری را می‌پسندد و پدرومادر می‌دانند که این دختر اهل نیست و صلاحیت ندارد، در اینجا باید به صورت منطقی و مستدل بنشینند و به پسر جوانشان بگویند:

عشقهایی کز پی رنگی بود

عشق نبود عاقبت ننگی بود

با زبان منطق او را قانعش کنند که این مورد مناسب نیست، اما اگر یک مورد مناسبی را پسردرخواست می‌کند، پدرومادر موافقت کنند و مخالفت نکنند. در روایت آمده است که جوانی به نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: «انی ارید ان اتزوج امرأة وان ابوی اراد غیرها. قال: تزوج التی هویت ودع التی هوی ابواک؛ من می‌خواهم دخترخانمی را به ازدواج در بیاورم، اما پدر و مادرم می‌گویند که با دخترخانم دیگری ازدواج کن. فرمود: با آن دختر خانمی که دوست داری ازدواج کنی ازدواج کن ورها کن آن دختر خانمی را که پدرمادرت پسندیده‌اند»^۱ در این سخن، امام علیه السلام براین اصل توجه دارد که این پسر با این خانم می‌خواهد زندگی کند، بنابراین باید حق انتخاب را به او داد و هیچ قبحی ندارد

^۱. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۵.

که جوان خواستگار باشد. چه بسا در عرف جامعه ما به خواستگاری رفتن جوان با توجه به اینکه پدر مادر و بستگان را دارد قبیح باشد اما خواستگار بودن جوان قبحی ندارد و نشان بی‌حیایی نیست.

نکته دوم اینکه بر اساس نقل دلائل الامامه که گفت: «جبریل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شد و گفت: شما به سراغ امیرالمومنین برو» نباید این برداشت را داشته باشیم که اگر پدر و مادر دختر در حقیقت طالب جوانی باشند، به معنای این است که دختر روی دستشان مانده و خواستگار به سراغ او نیامده است و این برداشت برداشت نادرستی است.

نکته سوم، مسئله کفویت است که در این روایات داشتیم که کفو علی علیه السلام فاطمه علیها السلام است. کفویت در ازدواج یک اصل است که شامل کفویت شرعی و عرفی می‌شود. کفویت شرعی در تدین و اخلاق است و کفویت عرفی در فکر، اندیشه و سلیقه است. هرچه با هم نزدیک‌تر باشند بهتر می‌توانند زندگی کنند.

در این خواستگاری آنچه شنیدنی است آن است که با توجه به علاقه فوق‌العاده‌ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمومنین علی علیه السلام داشت و همانند علاقه پدر به فرزند بود؛ چون از سن شش سالگی، امیرالمومنین علی علیه السلام در دامان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بزرگ شده، اما فرمود باید نظر فاطمه علیها السلام را بپرسم و به این ترتیب نظر دختر را هم خواست. این درس، درس تکریم شخصیت دختر و بهادادن به اوست. بدترین چیزی که در این عرصه وجود دارد این است که گاه از



کودکی برای دختر، شوهر تعیین می‌کنند و بعد وقتی دختر بزرگ شد و تن نداد، با او برخورد قهرآمیز می‌کنند. این برخوردها با روش و منش یک مسلمان سازگار نیست و قطعاً خلاف شرع است.

مسئله فقهی اذن ولی در ازدواج دختر

در اینجا یک مسئله فقهی، همراه با سؤال مطرح می‌شود که اگر حق انتخاب با دختر است، پس چرا اسلام می‌گوید که پدر بر ازدواج دختر باکره‌اش ولایت دارد؟ پاسخ این است که اذن پدر تدبیر اسلام برای آینده دختر است تا به نحو مطلوب رقم بخورد، نه برای آن است که گردنه‌ای در مسیر سعادت دختر باشد. همه فقهای گذشته و حال - چه آنهایی که اذن ولی را در ازدواج دختر باکره شرط می‌دانند، چه آنها که شرط نمی‌دانند و چه آنها که قائل به تفصیل اند - این فتوا را قبول دارند که مرحوم سید یزدی در عروه، در همان اولین مسئله اولیاء العقد آورده و فرموده است: «نعم اذا عزلها الولی ای منعها من التزویج بالكفو مع میلها سقط اعتباراذه و اما اذا منعها من التزویج بغیر الكفو شرعا فلا یكون عزلا؛ اگر ولی، منع کند دختر را از اینکه با کفوش ازدواج کند و دختر هم علاقه داشته باشد به جوانی که کفو اوست، ازدواج کند (یعنی ولی گردنه‌ای در مسیر سعادت دختر بشود) اذن ولی ساقط می‌شود و شرط نیست. بلکه می‌تواند ولی در برابر ازدواج با غیر کفو مقاومت کند». یعنی بایستی در مسیر سعادت دخترش کوتاه نیاید. بنابراین آنجا که جوان صالح، مرد زندگی، مرد اخلاق به خواستگاری آمده و اصالت و نجابت

خانوادگی دارد و کفویت شرعی و عرفی هم دارد، نارضایتی پدر و اذن او شرط نیست.

در رابطه با اذن ولیّ هم هشت نظریه در فقه ما وجود دارد که امام راحل عظیم الشان می‌فرمایند: احوط این است که هم اذن ولیّ و هم اذن دختر شرط است. از برخی دوستان شنیدم که این احوط وجوبی که امام در فتوا دارند، اواخر عمرشان تبدیل به فتوا شده بود.

دلیل شرط بودن اذن ولیّ و دختر دو روایت است:

روایت اول: این حدیث در وسائل الشیعه کتاب النکاح، ابواب عقد النکاح باب نهم حدیث یک و در چاپ‌های سی جلدی، جلد ۲۰، ص ۲۸۴ است. روایت از حیث سند، صحیحه است. «منصور بن هازم عن ابی عبدالله علیه السلام قال: تُسْتَأْمَرُ الْبِكْرُ وَغَيْرُهَا وَلَا تُنْكَحُ إِلَّا بِإِذْنِهَا». برای ازدواج با دختری که تاکنون ازدواج نکرده و باکره هست و یا با دختری که قبلاً ازدواج کرده و شوهرش فوت شده و یا به طلاق کشیده شده، باید برای هر دو اجازه گرفت و باید نکاح به امر دختر باشد. یعنی نظر او باید تامین بشود.

روایت دوم: این حدیث نیز در همان آدرس و وسائل الشیعه است. حدیث موثقه است. صفوان می‌گوید: «اسْتَسَارَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ فِي تَزْوِيجِ ابْنَتِهِ لِابْنِ أَخِيهِ فَقَالَ أَفْعَلْ وَ يَكُونُ ذَلِكَ بَرِضًا فَإِنَّ لَهَا فِي نَفْسِهَا نَصِيبًا قَالَ وَ اسْتَسَارَ خَالِدُ بْنُ دَاوُدَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ فِي تَزْوِيجِ ابْنَتِهِ عَلِيٌّ بْنُ جَعْفَرٍ فَقَالَ أَفْعَلْ وَ يَكُونُ ذَلِكَ بَرِضًا فَإِنَّ لَهَا فِي نَفْسِهَا حَقًّا». عبدالرحمن آمد با موسی بن جعفر علیه السلام مشورت کرد



که آیا صلاح می‌دانید دخترمان را به برادرزاده‌مان بدهیم؟ فرمود: انجام بده، ولی رضایت دخترت را تحصیل کن؛ زیرا او حق دارد که در مورد خود (و تعیین سرنوشت) نظر بدهد. و همچنین شخص دیگری به نام خالد بن داود مشورت کرد با موسی بن جعفر علیه السلام درباره اینکه دخترش را به تزویج علی بن جعفر دریاورد؟ فرمود: انجام بده، ولی رضایت دخترت را تحصیل کن؛ زیرا او حق دارد که در مورد خود (و تعیین سرنوشت) نظر بدهد.

مهریه و جهیزیه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از امیرالمومنین علیه السلام سؤال کرد که آیا چیزی برای ازدواج داری و مهریه ای برای این ازدواج فراهم کرده‌ای؟ علی پاسخ داد که پدرموادرم فدایت! هیچ چیزی از شما پوشیده نیست. تمام ثروتم سه چیز است:

۱. شمشیر ۲. شتر ۳. زره. زره لباسی بود که با حلقه‌های فولادی به هم می‌بافتند و در جنگ‌ها برای جلوگیری از ضربات شمشیر و تیرونیزه دشمن به تن می‌کردند و تهیه چنین لباسی در آن زمان بسیار مشکل و گرانها بود. شمشیر و شتر و زره در جنگ بدر به غنیمت امیرمومنان علی علیه السلام درآمد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود شتر و شمشیر برای کار و جهاد مورد نیاز توست، زره را مهر فاطمه علیه السلام قرار می‌دهم. سپس در آستانه برپایی مراسم به امیرالمومنین علیه السلام فرمود: زره را بفروش و بهای آن را نزد من بیاور. مولا علی علیه السلام زره را فروخت و بهای آن را که ۴۸۰ یا ۵۰۰ درهم نقره مساوی با

۳۲۳ مثقال نقره بود، به عنوان مهریه در اختیار پیامبر ﷺ گذاشت. این میزان مهریه اصطلاحاً مهرالسنه نامیده می‌شود. مهریه اغلب همسران پیامبر ﷺ که برخی از آنان بعد از ازدواج فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کردند از این حد فراتر رفت و تا مدتها پس از پیامبر صلی الله علیه و آله از افزایش مهریه زنان جلوگیری می‌شد و مبنای این کار میزان مهریه دختر پیامبر حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بود.^۱ امروز اگر مهرالسنه را ما به حساب نقره محاسبه کنیم، حدود ۴۰۰ هزار تومان به نرخ روز در می‌آید، اما اگر معادل طلا در آن زمان حساب کنیم، حدود ۲۴ سکه بهار آزادی می‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقداری از این پولها را در اختیار سلمان فارسی، بلال و ابوبکر گذاشت و فرمود: این پول را برای فاطمه علیها السلام اسباب و لوازم زندگی بخرید. چند درهم را هم جهت خرید عطر اختصاص داد. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله جهت خرید جهیزیه به بازار رفتند. وقتی پولها را شمردند ۶۳ درهم معادل تقریبی ۴۱ مثقال نقره بود که با آن وسائل زیررا خریداری کردند:

۱. پیراهنی به بهای ۷ درهم
۲. روسری به بهای ۱ درهم
۳. یک قطیفه مشکی
۴. یک تخت عربی از چوب ولیف خرما
۵. دو عدد تشک با روکش کتان مصری که یکی را از پشم گوسفند و دیگری را از لیف خرما پر کرده بودند

^۱ ابن ابی الحدید در جلد ۱۲ نهج البلاغه ص ۲۰۸

۶. حصیر بافت حجر

۷. آسیای دستی

۸. چهار بالش چرمی که از اِزخر و پشم پر شده بود
اِزخر یا بورگیاه که به آن کاه مکی هم می‌گویند گیاهی
است با برگهای ریز که خاصیت دارویی هم دارد

۹. پرده ای موین

۱۰. طشت بزرگ

۱۱. مشک آب

۱۲. کاسه چوبی برای شیر

۱۳. ظرفی از پوست برای آب

۱۴. ابریق (آفتابه)

۱۵. چند ظرف مسی

۱۶. چند کوزه سفالی

۱۷. دستبندی از نقره

وقتی که یاران پیامبر ﷺ از بازار برگشتند و جهیزه را در
حضور آن حضرت بر زمین گذاشتند رسول خدا ﷺ به آنها
نگاه کرد و گوهرهای اشک آرام برگونه‌های پیامبر ﷺ
لغزید. آنگاه سر به آسمان برداشت و زبان به دعا گشوده و
فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِقَوْمٍ جَلَّ أَسْمَاءُهُمُ الْخَزَفِ»^۱ خداوندا زندگی
کسانی را که بیشترین ظروفشان سفالین است مبارک قرارده
و به حق، خداوند برکت در این زندگی قرارداد.

^۱ کشف الغمّة فی معرفة الأئمة (ط - القدیمة)، ج ۱، ص ۳۵۹؛ کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین علیؑ، ص ۱۹۷؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۱۳۰، باب ۵.

لزوم تعیین مهریه در ازدواج

در رابطه با مهریه حضرت زهرا علیها السلام چند نکته لازم به ذکر است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای حضرت صدیقه طاهره علیها السلام مهریه قرارداد. بنابراین نباید در این عرصه کوتاهی شود و خانم بگوید مهر نمی‌خواهم؛ زیرا این پسر را دوست دارم. این روش پسندیده‌ای نیست و روش پسندیده آن است که از همان راهی برویم که اسلام بیان می‌کند. اسلام می‌گوید که در ازدواج باید مهریه باشد. البته اگر نبود عقد باطل نیست، ولی در صورت نیاز به پرداخت مهریه، اگر مهریه‌ای را ذکر نکردند و طلاق صورت گرفت، تبدیل به مهرالمثل خواهد شد. مهریه یک امر تشریفاتی نیست. مهریه به عنوان یک وثیقه اطمینان آور و یک نوع بیمه در مقابل حوادث آینده محسوب می‌شود. دختر خانمی که به عقد این پسر درآمد بعد از زندگی و بعد از عروسی با این پسر، دیگر وضعیت گذشته را ندارد و بایستی یک وثیقه‌ای برای آینده زندگی داشته باشد. آرزوی همه این است که این زندگی تا دم مرگ باشد و با همدیگر تا آخر عمر زندگی کنند، اما حادثه‌ای که خبر نمی‌کند و گاهی وقتها شوهر در یک حادثه‌ای تصادفی یا غیر تصادفی جاننش را ازدست می‌دهد و گاهی وقتها به توافق اخلاقی نمی‌رسند و مجبورند از همدیگر جدا شوند. در اینجا اسلام فکر مهریه را کرده است که زن بعد از جدایی و بدون شوهر شدن، بتواند آبرو و مندانه به زندگیش ادامه بدهد. مهر برای زن، مایه شخصیت و آبرو و تضمینی است برای بقای



زندگی زناشویی و در حقیقت یک نوع جبران خسارت در پیمان زناشویی به شمار می‌آید. ازدواج تجارت نیست و مهریه هم بهای این تجارت نیست، اما باید مصالح زن محفوظ بشود. این مصالح را اسلام ملحوظ کرده و مهریه را قرارداد داده است. قرآن کریم مهریه را با تعبیری بسیار لطیف و ظریف بیان می‌کند و در سوره نسا آیه ۴ می‌فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً». یعنی مهر زنان به خود آنها تعلق دارد، نه پدران یا برادرانشان و عطیه و پیشکشی از جانب شما به آنها است.

این تعبیر آیه، بسیار تعبیر گویا و قابل توجه است. نکات این آیه عبارتند از:

نکته اول، از مهریه به عنوان صَدَقَه (به ضم دال) نه صَدَقَه (به فتح دال) یاد شده، نه به نام مهر. این صَدَقَه (به ضم دال) از ماده صدق است و به این جهت به مهر صِدَاق یا صَدَقَه گفته می‌شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است. صاحب کشف تصریح به این نکته دارد و راغب اصفهانی می‌گوید: حتی صدقه به فتح دال هم که به معنای کمکی است که انسان به فقیری می‌کند باز از ریشه صدق هست، نشانه صدق ایمان هست.

نکته دوم، این که می‌گوید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً»، با این ضمیر می‌خواهد بگوید که مهریه به خود زن تعلق دارد، نه پدر و مادرش. مهرمزد بزرگ کردن و شیردادن و نان دادن به او نیست. در جاهلیت رسم این بود پدران و مادران مهر را به عنوان حق الزحمه و شیربها می‌دانستند.

در تفسیر کشف آمده است: وقتی دختری برای یکی از اینها متولد می‌شد و دیگری می‌خواست به او تبریک بگوید می‌گفت: «هنینا لک النافجه». یعنی این مایه افزایش ثروت بر تو گوارا باد. کنایه از اینکه خدا دختر به شما داده که وسیله‌ای است برای وقتی که شوهرش می‌دهی از طریق مهری که می‌گیری به نوا برسی. در جاهلیت رسم غلطی بود به نام نکاح شقار که نکاح مبادله‌ای بود. دختر خود را به عقد کسی در می‌آورد به شرط آنکه آن طرف نیز دختر خود را به ازدواج او در بیاورد و یا خواهر خود را به ازدواج آن طرف در می‌آورد به شرط آنکه آن طرف نیز خواهر خود را به ازدواج او در بیاورد این می‌گفت: «زوجتی ابنتک او اختک علی ان ازوجک ابنتی او اختی» و اصلاً شخصیت انسانی و اختیاری برای دختر قائل نبودند. اسلام به شدت این نکاح شقار را منع کرد.

نکته سوم که در آیه شریفه وجود دارد، این است که با کلمه نحلّه تصریح می‌کند که مهر، هیچ عنوانی جز پیشکشی و هدیه ندارد و از ریشه نحل است. زنبور عسل، عسل می‌دهد و عسل شیرین است، مهریه نیز سبب شیرینی زندگی می‌شود. مهریه نشانه این است که این پسر در حقیقت علاقه به این دختر دارد و می‌خواهد که با او زندگی کند. بر این اساس باید در عقد ازدواج، مهریه را ذکر کرد، اما باید مهریه ساده باشد. امروز در جامعه ما متأسفانه مهریه و جهیزیه وسیله‌ای برای فخر فروشی شده است. لذا با مسابقه‌ای که در بالا بردن مهریه‌ها و جهیزیه‌ها انجام می‌دهند، باعث شده‌اند که سن



ازدواج بالا برود. بالا رفتن سن ازدواج، مساوی با گسترش مفاسد در جامعه است.

میزان و مقدار مهریه

در فقه ما مقدار مشخصی برای مهریه به عنوان وجوب تعیین نشده و گفته‌اند که بستگی به رضایت طرفین دارد. هر مقداری که طرفین با هم قرارداد بستند، می‌تواند همان مقدار مهر باشد. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که از حضرت سؤال شد که: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَهْرِ، مَا هُوَ؟ قَالَ: مَا تَرَاضَى عَلَيْهِ النَّاسُ»^۱ سؤال شد از مهر که باید چه مقدار باشد؟ فرمود: هر مقداری که دو طرف با همدیگر توافق داشته باشند». در روایت صحیحه فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام آمده است که می‌فرماید: «الصَّدَاقُ مَا تَرَاضِيَا عَلَيْهِ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ فَهَذَا الصَّدَاقُ»^۲ مهریه، مقداری است که با همدیگر به توافق رسیدند، چه کم باشد چه زیاد باشد». این صداق است و شرعاً اشکالی ندارد که مهریه سنگین قرار بدهند. خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَأَنْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قِنْطَارًا»^۳ اگر خواستید از زن خود جدا شوید و قنطار مهریه او قرار دادید (قنطار یعنی مال فراوان مال زیاد) چیزی از او باز پس نگیرید و همه مهر او را به او بدهید. پس بنابراین از جهت شرعی و قانونی مهریه کم یا زیاد اشکال ندارد.

^۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۳۷۸.

^۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۳۷۸.

^۳. نساء، آیه ۲۰.

از آن سوی دیگر در روایات ما آمده است که می‌شود مهریه امر معنوی باشد. در کتاب نکاح وسائل الشیعه نقل شده است: «جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ زَوِّجْنِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ لِهَذِهِ فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ - زَوِّجْنِيهَا فَقَالَ مَا تُعْطِيهَا فَقَالَ مَا لِي شَيْءٌ قَالَ لَا فَأَعَادَتِ فَأَعَادَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْكَلَامَ فَلَمْ يَقُمْ أَحَدٌ غَيْرُ الرَّجُلِ ثُمَّ أَعَادَتِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَرَّةِ الثَّلَاثَةِ أُتْحَسِنُ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئًا قَالَ نَعَمْ قَالَ قَدْ زَوَّجْتُكَهَا عَلَى مَا تُحْسِنُ مِنَ الْقُرْآنِ فَعَلِمَهَا إِيَّاهُ؛ زنی پیش پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت: شوهرم بده. رسول خدا ﷺ به اصحابشان گفتند: کدامیک از شماها آماده‌اید که با این خانم ازدواج کنید؟ یکی بلند شد و گفت: یا رسول الله من آمادگی دارم. فرمود: چه چیزی به او می‌دهی؟ گفت: من چیزی ندارم. فرمود: اکنون که چیزی نداری، نمی‌شود. دوباره این خانم گفت: یا رسول الله! شوهرم بده. دوباره پیامبر ﷺ فرمود: چه کسی حاضر است با این خانم ازدواج کند؟ هیچ کسی جز آن مرد بلند نشد و آن مرد دوباره گفت: یا رسول الله من حاضرم با این زن ازدواج کنم. پیامبر ﷺ دوباره تکرار کرد و آن زن برای دفعه سوم خواسته خود را عرض کرد که شوهر می‌خواهم. پیامبر ﷺ نیز گفتار خود را تکرار کرد. دوباره آن مرد بلند شد. در دفعه سوم پیامبر اکرم ﷺ فرمود: قرآن بلد هستی؟ عرض کرد: بله. پیامبر ﷺ فرمود: مهریه او مهریه معنوی باشد. این خانم زن تو باشد و در عوض مهریه‌اش هم این باشد که به او قرآن یاد بدهی.



در روایات ما تأکید بسیار زیادی شده است که تا می‌توانید مهریه‌ها را کم بگیرید؛ زیرا مهم این است که این پسرودختر توافقی اخلاقی داشته باشند و ازدواج با تدبیر صورت بگیرد و اینگونه نباشد که مهریه زیاد بگیرشان کند. گاهی وقتها بعضی‌ها مهریه زیاد قرار می‌دهند و می‌گویند برای این است که این پسر پاگیر بشود و دخترمان را طلاق ندهد، غافل از اینکه اگر خدای ناکرده توافقی اخلاقی صورت نگرفت، این پدر حاضر است، چیزی هم به این پسر بدهد و التماس کند که دست از سردخترش بردارد. بنابراین این تصور که اگر مهریه زیاد شد، پسر پاگیری شود، توهمی بیش نیست. لذا در روایات ماهست که مستحب است مهریه کم باشد. در روایت آمده است که: «ان من بركة المرأة قلة مهرها ومن شومها كثرة مهرها»^۱ زنی پا قدمش مبارک است که مهر او کم باشد و خانمی که مهریه او زیاد باشد پا قدمش مبارک نیست». نبی گرامی اسلام ﷺ فرمود: «افضل نساء امتی اصبحهن وجها واقلهن مهرا»^۲ بهترین زنان امت من زنانی هستند که زیبارو و کم مهر باشند».

ممکن است سؤال کنید چه خصوصیتی دارد که پیغمبر ﷺ در اینجا زیباترین را ذکر کرده؟ چون زیباتر هستند باید مهریه‌ی آنها سنگین‌تر باشد؟ پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: اتفاقاً برترین زنان امت من آنها هستند که در عین حال که زیباترین هستند، کمترین مهر را برای خود انتخاب

^۱ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۵۱.

^۲ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۳۲۴.

می‌کنند. در روایتی از مولا آمده است که فرمود: «لاتغالوا» بمهورالنساء فتكون عداوة؛^۱ مهریه‌های زنها را زیاد قرار ندهید که باعث دشمنی خواهد شد. بنابراین مهریه‌های دختران خود را کم قرار دهید تا الگو برای جامعه اسلامی شود.

مهر معنوی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام توصیف ناشدنی است. در روایتی هست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «مَا أَنَا زَوْجَتُكَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ زَوْجَكَ مِنَ السَّمَاءِ وَ جَعَلَ مَهْرَكَ خُمْسَ الدُّنْيَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ؛^۲ من تو را به علی تزویج نکردم، بلکه خدا تو را به علی تزویج فرموده است و مهر تو را تا زمانی که آسمان وزمین برپاست، یک پنجم تمام دنیا قرار داده است.» در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا عَلِيُّ، إِنَّ اللَّهَ زَوْجَكَ فَاطِمَةَ وَ جَعَلَ صَدَاقَهَا الْأَرْضَ فَمَنْ مَشَى عَلَيْهَا مُبْغِضًا لَهَا مَشَى حَرَامًا؛^۳ علی جان، خداوند فاطمه را به همسری تو درآورد و مهر او را تمام زمین قرارداد. کسی که بر روی زمین راه برود در حالی که دشمن تو باشد، در حقیقت قدم به حرام برداشته.»

همچنین از این سیره استفاده می‌شود که زن می‌تواند، همان اول زندگی مهریه خود را بگیرد. در جامعه ما مهریه طلب کردن مرادف است با پایان زندگی. یعنی اگر خانمی بگوید که مهریه‌ام را بده، شوهرش می‌گوید: مگر نمی‌خواهی با من زندگی کنی. این فرهنگ، فرهنگ نادرست و غیراسلامی است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۵۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۴۴.

۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۱۴۱، باب ۵.



فلسفه جهیزیه

فلسفه جهیزیه از گذشته تا حال تفاوت زیادی کرده است. فلسفه جهیزیه این است که زن و شوهر که می‌خواهند زندگی مشترکشان را آغاز کنند، حداقل وسائل زندگی را در روزهای اول زندگی داشته باشند. اگر اینها را نداشته باشند، مجبورند سربار پدر و مادر بشوند و این سربار شدن، باعث سرشکستگی و ناراحتی آنهاست؛ لذا آنچه در جهیزیه مهم است، تهیه لوازم اولیه زندگی عروس و داماد هست، اما متأسفانه بین این فلسفه و آنچه که امروز، در جامعه ما وجود دارد، تفاوت بسیاری است و گاه این مسئله به این سادگی، سال‌های دراز هم و غم پدر و مادر می‌شود و گاه برای تهیه جهیزیه، از خوراک روز و شب خود کم می‌کنند تا به اصطلاح آبروی خودشان را حفظ کنند و دختر خود را سربلند کنند. چشم و هم چشمیها باعث می‌شود تا دختری که جهیزیه زیاد ندارد، تا وقتی که این جهیزیه را پیدا نکرده، در خانه بنشیند و این سبب می‌شود که سن ازدواج به تأخیر بیفتد. عقب افتادن سن ازدواج هم باعث مشکلات فراوان فردی و اجتماعی است. ما که ادعای عشق به آل الله را داریم و در تمام زندگیمان این محبت وجود دارد، چرا این محبت را در رفتار عملی خود نشان نمی‌دهیم.

عقد

مسجد، مکان خطبه عقد

خطبه عقد امیرالمومنین و حضرت زهرا علیها السلام در مسجد خوانده شد. بنابراین سیره، خوب است خطبه عقد در مسجد

خوانده شود، البته باید شرکت کنندگان در این مراسم، حریم مسجد را رعایت کنند. دردمندان و سوگمندان باید بگویم که در برخی از مراسم‌های عقد و عروسی، بوی زشت ابتدال فضا را آلوده می‌کند و دعوت شوندگان در مراسم، مسابقه ای باهم در لباسهای تجملی و آرایشهای جلف و زنده دارند، طوری که گاه عروس در بین آنها گم است. پرواضح است که چنین مجلس عقدی مناسب و در شأن مسجد نیست.

اگر رعایت حرمت مساجد شود، بهترین مکان برای عقد مسجد است. در این صورت کم کم مساجد، جایگاه اصلی خودشان را پیدا می‌کنند. یک مسجد با هزینه‌ای بسیار سنگین ساخته می‌شود و صحیح نیست که فقط از آن برای سه وقت نماز استفاده شود. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بهره‌های متفاوتی از مسجد می‌بردند، از جمله تدارک برنامه‌های جنگی، مسائل فرهنگی و...

برپایی علنی مراسم ازدواج

اسلام دوست دارد برای فراگیر شدن این سنت دیرپای محمدی، ازدواج، علنی صورت بگیرد. مراسم عقد در مسجد برپا شد و مهاجر و انصار در آن شرکت کردند.

خطبه عقد

در مجلس عقد حضرت زهرا علیها السلام سه خطبه خوانده شد: یک خطبه را خود خداوند خواند، خطبه دوم را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواند و خطبه سوم را امیرالمومنین علی علیه السلام.

در تاریخ بشریت چنین خطبه‌ای و چنین مجلس عقدی را سراغ نداریم. خطبه‌ای که از زبان ذات مقدس ربوبی نقل شده، این است که خداوند فرمود: «الحمد ردائی والعظمة کبریائی والخلق کلهم عبیدی و إمامی زوجت فاطمة أمتی من علی صفوتی اشهدوا ملائکتی؛^۱ حمد شایسته من است و عظمت به من برازنده است. تمام خلق، بندگان و کنیزان من هستید. ملائکه شهادت بدهید که کنیزم فاطمه را به همسری علی در آوردم. شهادت بدهید که این عقد صورت پذیرفت.» پیامبر گرامی اسلام ﷺ هم خطبه خواند و بعد از حمد خداوند فرمود:

«ثم ان الله جعل المصاهرة نسبا لا حقا، و أمرا مفترضا، و شج بها الارحام، و الزمها الانام، فقال تبارک اسمه و تعالی جده وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا... ثم إني اشهدكم أنني قد زوجت فاطمة من علی علی أربعمائة مثقال فضة إن رضی بذلك علی - و كان غائبا قد بعته رسول الله ﷺ فی حاجة؛^۲ خداوند پیمان زناشویی را هم ردیف خویشاوندی نسبی قرارداد و تاروپود آن دو را به هم در آمیخته و بر بندگان واجب شمرده است خداوند فرمود: او کسی است که انسان را از آب آفرید و گسترش نسل او را از طریق نسب و زناشویی قرارداد و پروردگار تو تواناست... سپس شما را به شهادت می‌گیرم که من دخترم فاطمه را در برابر مهریه‌ای برابر ۴۰۰ مثقال نقره به همسری علی

۱. جامع أحادیث الشيعة (للبروجردی)، ج ۲۵، ص ۲۸۲.

۲. كشف الغمة، ترجمه و شرح زواره‌ای، ج ۱، ص ۴۷۲.

در آوردم». احتمال می‌رود که در این روایت این اربعماه اشتباه نسخه باشد؛ زیرا خمس مائة (۵۰۰) درهم معروف است. سپس امیرمؤمنان علی علیه السلام حمد خدا را گفت سلام و درود بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرستاد آنگاه فرمود که: «النِّكَاحُ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَ يَرْضِيهِ وَ اجْتِمَاعُنَا مِمَّا قَدَّرَهُ اللَّهُ وَ أُذِنَ فِيهِ وَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله زَوْجِي ابْنَتُهُ فَاطِمَةَ عَلَى خَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَقَدْ رَضِيْتُ فَاسْأَلُوهُ وَأَشْهَدُوا!»^۱ ازدواج امری است که خدا به آن امر کرده و مایه خشنودی ذات مقدس ربوبی است و این اجتماع ما هم از اموری است که خداوند تقدیر کرده و اجازه به آن داده است. این رسول خداست که دخترش فاطمه را با مهریه‌ای به مقدار ۵۰۰ درهم به عقد من در آورد. این مطلب را از حضرتش جویا بشوید و شهادت و گواهی بدهید».

نکته‌ای که از این سه خطبه می‌خواهم عرض کنم و امیدوارم مایه الهام خانواده‌ها باشد، این است که درست است که مجلس عقد و مجلس عروسی، مجلس شادی است و باید هم باشد، ولی مجلس شادی منافاتی با یاد خدا ندارد. گویا چنین تصویر شده که شادی یعنی قهر کردن با خدا. این فرهنگ غلطی است. چه خوب است که عروس و دامادها در مجلس عقد و عروس کسی را بیاورند که برای آنها ازدین و خدا هم بگوید. ازدواجی که در این بسترشکل بگیرد، مطمئن باشید که مبارک خواهد بود. این حرف قرآن است که فرمود: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَ يَرْزُقْهُ مِنْ

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۱۱۲، باب ۵.



حَيْثُ لَا يَخْتَسِبُ»^۱ (کسی که برای خدا حریم باز کند، خدا برای او در زندگی گشایش قرار می‌دهد و از آنجایی که فکر نمی‌کند به او روزی می‌رساند). از آن سو ازدواجی که در آغاز راهش با گناه شروع بشود و دل حضرت زهرا را بشکند، مطمئن باشید، آب خوش از گلوی آن فرونخواهد رفت. این هم حرف من نیست، بلکه کلام ذات مقدس ربوبی است: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»^۲ (آنکه اعراض از یاد خدا داشته باشد، زندگی سخت خواهد داشت).

دوران نامزدی

از زمان عقد تا زمان عروسی طبق نقلی حدود یک ماه فاصله شد که نقل مشهور همین است و طبق نقل غیرمعروف دیگر، حدود یکسال فاصله شد. این مدت یکماه، به اصطلاح دوران نامزدی بود. در این مدت امیرالمومنین علیه السلام با حضرت صدیقه طاهره علیها السلام رفت و آمدی نداشتند، ولی وقتی عقد، عقد شرعی شد، همسر، همسر شرعی است. بنابراین مشروع است. بعد از عقد، رفت و آمد ممکن است. البته می‌توان در ضمن عقد شرط کنند و شرط ارتکازی باشد که زفاف بعداً صورت بگیرد. در این صورت رعایت این شرط واجب است.

۱. طلاق، آیات ۱۳ - ۱۲.

۲. طه، آیه ۱۲۴.

عروسی

بعد از حدود یکماه، عقیل که بیست سال از امیرالمومنین علیه السلام بزرگتر بود، به مولا علی علیه السلام گفت: چرا مراسم عروسی را برگزار نمی‌کنی؟ امیرالمومنین علیه السلام ابراز تمایل کرده و گفت: من آمادگی دارم. عقیل آمد و مسئله را با همسران پیامبر و با بعضی از بانوان در میان گذاشت که آنها بروند پیش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسئله عروسی را مطرح کنند. از جمله این بانوان، ام ایمن^۱ و ام سلمه هستند. این دو بانوی وفادار پیش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و باب سخن را اینگونه آغاز کردند که: اگر خدیجه زنده بود با انجام مراسم عروسی چشمش روشن می‌شد. تا پیغمبر صلی الله علیه و آله نام خدیجه را شنید، اشک از چشم مبارکش جاری شد و به یاد حضرت خدیجه رضی الله عنها فرمود: «کجا همانند خدیجه زنی پیدا می‌شود؟ آن زمانی که همه مرا تکذیب کردند، او مرا تصدیق کرد و در راه پیشرفت دین، تمام ثروت خود را در اختیار من قرارداد. او بانویی بود که خداوند به او سلام رساند و به او مرزده بهشت داد.»

^۱ ام ایمن سالها به عنوان کنیز و خدمتکار در خانه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و در جنگ حنین همراه با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ شرکت کرد و هنگامی که اکثر مسلمانها فرار کردند، این بانوی فداکار، کنار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مانده و پایداری کرد. او از نظر سبقت در اسلام و خدمت به خاندان رسالت سابقه درخشان و پر افتخاری دارد و تا فاطمه رضی الله عنها زنده بود، خدمت حضرت صدیقه طاهره رضی الله عنها بود. از جمله افتخارات او سرپرستی و حضانت از دو گل فاطمه رضی الله عنها حضرت امام حسن و امام حسین رضی الله عنهما است.



ام سلمه که این فرمایشات پیغمبر ﷺ را شنید گفت: پدر و مادرم به قربانت! هر چه در رابطه با خدیجه بگویند درست است، ولی ما برای موضوع دیگری شرفیاب حضورتان شده‌ایم و آن این است که برادر و پسرعموی شما علی مایل است که محبت کنید و مراسم عروسی تدارک دیده بشود تا فاطمه را به خانه ببرد و زندگی خود را سر و سامان بدهد. پیغمبر اکرم ﷺ پرسید: چرا خود علی در این باره به من مراجعه نکرده؟ گفتند: حیا و شرم مانع از این کار شده است.

ام‌ایمن از طرف پیغمبر اکرم ﷺ مأمور شد که مولا علی را خبر کند و به نزد پیامبر ﷺ بیاورد. او امیرالمومنین را به نزد پیغمبر اکرم ﷺ آورد. پیغمبر اکرم ﷺ به امیرالمومنین فرمود: آیا مایل هستی همسر خود را به خانه ببری؟ مولا همچنان که سرش به زیر بود، پاسخ داد: پدر و مادرم به فدایت! بله. پیامبر ﷺ هم با خوشحالی موافقت کرد و فرمود: همین امشب یا فردا ترتیب این کار را خواهم داد. سپس پیامبر اکرم ﷺ به ام‌ایمن فرمود: اتاق خود را آماده کن برای اینکه مراسم عروسی در آنجا صورت بگیرد.

ولیمه

سپس مسأله‌ی ولیمه مطرح شد. پیامبر اکرم ﷺ به امیرالمومنین فرمود که ولیمه عروسی^۱ را تدارک ببینیم و

^۱ می‌توانیم ولیمه را عبارت دیگر از جشن عروسی بگیریم. جشن عروسی همراه با سورا است که اسم آن را ولیمه عروسی می‌گذارند.

به مولا فرمود که تهیه گوشت و نان با ما و خرما و روغن با شما باشد. یکی از بزرگان انصار به نام سعد گفت: من گوسفندی هدیه می‌کنم و جمعی از انصار هم چند صاع ذرت آوردند. مقداری کشک و روغن و خرما هم از بازار خریداری شد. گوشت را پختند و خود پیامبر ﷺ در آن عروسی با صفا آشپزی را به عهده گرفت و با دستان مبارک این غذا را مخلوط کردند.^۱

پیغمبر اکرم ﷺ به امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود که حالا برو مسجد و مردم را دعوت کن برای آمدن بر سر این سفره سراسر برکت. در نقلی آمده است که امیرالمومنین دید عده‌ای را دعوت کند عده‌ای را دعوت نکند کدورت ایجاد می‌شود، لذا به مسجد آمد و در جای بلندی قرار گرفت و با صدای بلند این چنین فرمودند: «اجیبوا الی ولیمه فاطمه؛ شما را به صرف ولیمه عروسی فاطمه دعوت می‌کنم». علی علیه السلام دسته جمعی همه را دعوت کرد، ولی این نگرانی بود که یک وقتی غذا کم بیاید. پیامبر اکرم به مولا علی فرمود که ناراحت نباش! زیرا من دعا می‌کنم که خداوند در این غذا برکت قرار بدهد و غذا کم نیاید. در نقلی آمده است پیامبر فرمود: ده نفر، ده نفر بیایند و غذا بخورند و بروند. همین طور هم شد و ده نفر، ده نفر آمدند و غذا خوردند و این ولیمه کفاف همه را کرد و هیچ غذا کم نیامد.

^۱ این غذا با این مواد تشکیل دهنده، نوعی غذای مطبوع عربی به نام هیس یا هیس است.



نکات درس آموز این دوره متعدد است که چند نکته را اشاره می‌کنم:

نکته اول، آنکه دوره نامزدی فرصت بسیار مناسبی است برای آشنایی زوجین با یکدیگر تا مدتی با فرهنگ یکدیگر آشنا بشوند. گرچه در مورد امیرالمومنین و حضرت زهرا این سخن نبود و همدیگر را می‌شناختند، اما نامزدی‌های دیگر، فرصت مناسبی برای آشنایی زوجین با یکدیگر است، و از آنجا که محرمیت شرعی صورت گرفته، حیا پسندیده نیست و با هم محرمنند.

نکته دوم، وساطت بانوان در امر عروسی است. در این‌گونه امور جای بانوان است و اصولاً آنجا که پای احساس و عاطفه در میان است، خانم‌ها نقش بهتری را می‌توانند ایفا کنند. اصولاً پیش‌قدم شدن در هر مرحله‌ای از امر خیر ازدواج مناسب است و هر کس واسطه خیر شود در آن شریک است. خداوند در این باره می‌فرماید: «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا»^۱ (هر کس واسطه‌گری در امر خیر کند، در ثواب آن امر خیر شریک است و هر که واسطه‌گری در امر بد داشته باشد در گناه آن شریک است). پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: «أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ»^۲ بهترین واسطه‌گری‌ها این است که انسان واسطه در امر خیر ازدواج بشود».

^۱ نساء، آیه ۸۵.

^۲ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۳۳۱.

نکته سوم، آنکه مستحب است عروسی، مراسم داشته باشد. در روایات از مراسم عروسی تعبیر به ولیمه شده است. این کار دو خاصیت دارد: اول اینکه این مراسم که معمولاً با حضور سرشناس‌های فامیل انجام می‌شود، سبب می‌شود که ازدواج کاملاً رسمی بشود و آنها را به قبول مسئولیت در برابر ازدواج وادار کند، در حالی که اگر عروسی در خفا و بدون هیچگونه مراسمی باشد، زمینه آن ایجاد می‌شود که عروس و داماد تعهد لازم را نسبت به یکدیگر نداشته باشند. دوم آنکه وقتی پایه شروع زندگی بر شادمانی و سرور گذاشته شد، خاطره خوبی در ذهن آنها باقی می‌ماند و در تمام عمر از آن به عنوان یک حادثه مسرت بخش و سرور آفرین یاد می‌کنند.

از ویژگی‌های دیگر آن است که این مراسم با حضور آشنایان و بستگان شکل می‌گیرد و آنها خودشان را شریک در این بنا می‌دانند، و قهراً در حل مشکلات خانواده جدید، در حال و آینده خود را شریک و سهیم خواهند دانست، اما آنچه که مشکل آفرین است، آن است که این مراسم شرعی الهی با ولخرجی‌ها، بی‌بند و باری‌ها و انواع گناهان آلوده بشود که در این صورت نتیجه کاملاً معکوس خواهد داشت و به جای آنکه شب عروسی، شب شادی باشد، شب غم و اندوه این داماد بیچاره و بستگان خواهد بود و باید هزینه‌های کمرشکن را پرداخت کنند.



زفاف و شادی در عروسی

پس از مراسم ولیمه، هنگامی که غروب شد، مسأله زفاف مطرح شد و قرار شد که صدیقه طاهره علیها السلام را به خانه داماد ببرند. ام سلمه می گوید: من رفتم فاطمه علیها السلام را با خودم آوردم در حالی که از شدت شرم و حیا در برابر پدر عرق از صورت مبارکش فرو می چکید و از فرط حیا، ناگهان دست پاچه شد و پای او لغزید. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فاطمه علیها السلام دعا کرد و فرمود: دخترم خدا تو را در دنیا و آخرت از لغزش حفظ کند. وقتی که حضرت زهرا علیها السلام نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و در مقابل او ایستاد، رسول خدا صلی الله علیه و آله گوشه چادر فاطمه علیها السلام را کنار زد و دست فاطمه علیها السلام را در دست امیرالمومنین علیه السلام گذاشت و فرمود: دختر رسول خدا فاطمه بر تو مبارک باد. بعد فرمود: علی جان، فاطمه همسر خوبی برای توست. سپس رو به حضرت زهرا علیها السلام کرد و فرمود: دخترم علی شوهر خوبی است. برخیزید و به منزل بروید و بر جای باشید تا من پیام علی علیه السلام دست همسرش زهرا علیها السلام را گرفت و به طرف منزل برد.

نکته ای که در اینجا مطرح است، آن است که پیامبر اکرم به همسران خود و برخی از زنان مهاجر و انصار فرمود: با فاطمه همراهی کنید و شاد باشید و شادی کنید. در مراسم عروسی حضرت زهرا، همسران پیامبر سرودهایی سروده اند و این سرودها را می خواندند و عروس را به خانه داماد می بردند. از جمله زنانی که سرود دارند عبارتند از: ام سلمه، عایشه، حفصه و مادر سعد بن معاذ که در این بخش فقط

سرودی که حفصه، دختر عمر و همسر پیامبر در این مراسم جشن سروده و یا خوانده را ذکر می‌کنم:

فَاطِمَةُ خَيْرُ نِسَاءِ الْبَشَرِ
وَمَنْ لَهَا وَجْهٌ كَوَجْهِ الْقَمَرِ
فَضَّلَكَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ الْوَرَى
بِفَضْلِ مَنْ خَصَّ بِأَيِّ الزُّمَرِ
زَوْجَكَ اللَّهُ فَتَى فَاضِلًا
أَعْنَى عَلِيًّا خَيْرَ مَنْ فِي الْحَضَرِ
فَسِرْنَ جَارَاتِي بِهَا إِنَّهَا
كَرِيمَةٌ بِنْتُ عَظِيمِ الْخَطَرِ^۱

فاطمه بهترین زنان بشر هست

و صورتی همچون ماه دارد^۲

خداوند تو را بر تمام خلق برتری داده

به فضیلتی مخصوص داشته [که] در آیات [سوره] زمر

[بیان داشته است]

خداوند تو را به همسری جوانی با فضیلت درآورد

یعنی علی، بهترین مردان جهان

همسایگان او را به خانه شوهرش بیرید

که اوبزرگواری است دخترمردی گرانمایه

^۱ مناقب آل ابی طالب (لابن شهر آشوب)، ج ۳، ص ۳۵۵؛ بحار الأنوار

(ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۱۱۶، باب ۵.

^۲ این در صورتی است که من را من موصوله بگیریم، ولی اگر من را من

استفهامیه بگیریم، باید چنین معنا کنیم: چه کسی برای او صورتی چون ماه

است؟ ولی معروف این است که «ومن لها وجه كوجه القمر» من، من

موصوله است.

این سرودها که با آهنگهایی دور از گناه خوانده می‌شد، معمولاً سرودهایی در منقبت حضرت صدیقه طاهره و امیرالمومنین علی علیه السلام بود.

دف‌زدن در عروسی

نقلهایی در برخی از کتابها، از جمله در بحارالانوار آمده است که در مراسم عروسی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، زنها دف می‌زدند. نقل شده است آن شبی که حضرت زهرا علیها السلام را به خانه امیرالمومنین علیه السلام بردند، پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که دف می‌زنند. فرمود: این چه کاری است که می‌کنید؟ گفتند: این اسماء بنت عمیس است که دایره می‌زند و می‌خواهد فاطمه را شاد نگاه دارد تا مبدا احساس بی‌مادری کند. پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را بالا گرفت و برای اسماء این چنین دعا کرد: خدایا همانطوری که اسما دخترم را خوشحال کرده و در قلب او شادی افروخته قلب او را شاد کن. بعد به اسما فرمود: وقتی دف می‌زنید چه مضمونی می‌گویید؟ گفت که نمی‌دانم. ما با این کار می‌خواهیم شادی بیافرینیم و برای ما اصل ایجاد شادی مهم است. من می‌خواستم فاطمه شاد باشد. فرمود: شادی داشته باشید، ولی سخنان نامربوط و بیهوده نگویند.^۱

۱. «لَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي بَنَى فِيهَا عَلِيُّ عليه السلام بِفَاطِمَةَ سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ضَرْبَ الدَّفِّ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذِهِ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ، تَضْرِبُ بِالْدَّفِّ، أَرَادَتْ فِيهِ فَرَحَ فَاطِمَةَ علیها السلام لَنَّا تَرَى أَنَّهُ لَمَّا مَاتَتْ أُمُّهَا لَمْ تَجِدْ مَنْ يَقُومُ لَهَا. فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ أَدْخِلْ عَلَيَّ أَسْمَاءَ ابْنَةَ عُمَيْسِ السُّرُورِ كَمَا أَفْرَحَتْ ابْنَتِي، ثُمَّ دَعَا بِهَا، فَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ مَا تَقُولُونَ إِذَا نَقَرْتُمْ بِالْدَّفِّ؟ فَقَالَتْ: مَا نَدْرِي مَا نَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي ذَلِكَ وَ إِنَّمَا أَرَدْتُ فَرَحَهَا. قَالَ: فَلَا تَقُولُوا هُجْرًا». دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۰۶ فصل ذکر الدخول بالنساء و معاشرتهن.

این یک نقل در باب عروسی حضرت زهرا علیها السلام و دف زدن است که در کتاب دعائم الاسلام قاضی ابوحنیفه شیعی آمده. در نقلی دیگر آمده است که هنگام ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه بنت خویلد هم زنان دف می‌زدند و می‌خواندند. علامه مجلسی می‌نویسد: «ثم أتوا [أتین] بالدفوف و هن یضربن لها؛^۱ بانوان دایره‌هایی را آوردند و آن را برای او [خدیجه] می‌نواختند».

در روایتی آمده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: فرق بین عروسی و زنا این است که عروسی باید علنی باشد و به این ترتیب مرز عروسی از زنا جدا بشود و این مرزی که جدا می‌کند، همین دایره زدن در عروسی است، ولی آن روایاتی که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهد که فرموده باشد: دست بزنید، سنداً ضعیف است و لذا یک فقیه نمی‌تواند به این روایات اعتماد کند و براساس آنها فتوا بدهد.

در اینجا دو مطلب است که باید از همدیگر جدا بشوند: یک مطلب این است که اصل شادی در عروسی کاملاً مطلوب اسلام است و در این جهت هیچ کس نمی‌تواند تردید کند. همانگونه که سنت اسلام در عزاداری‌ها این است که آدم غمگین باشد در شادی‌ها می‌گوید که باید شاد بود. از جمله جاهایی که جای شادی است، در عروسی است و بایستی که به عنوان یک عبادت به این شادی نگاه کرد. اما نکته‌ای که برخی از آن غفلت می‌کنند، این است که گویا

^۱ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۰.



بعضی‌ها تصورشان این است که منظور از شادی کردن گناه، هرزگی، اختلاط زن و مرد، مشروب‌خواری و موسیقی حرام گوش کردن است.

بخشیدن پیراهن در شب عروسی

علامه صفوری از علمای اهل سنت،^۱ در کتاب خود از ابن جوزی نقل کرده است: «رسول گرامی اسلام، پیراهن نو برای شب عروسی و زفاف دختر خود فاطمه خریداری و تهیه کرد و پیش از آن فاطمه پیراهن وصله‌دار به تن می‌کرد. در همان شب حضرت زهرا صدای ناله سائلی را بر در خانه شنید که از برهنگی خودش شکایت داشت و پیراهنی از خاندان رسالت درخواست می‌کرد. هنگامی که حضرت فاطمه صدای او را شنید، بلافاصله پیراهن شب زفاف که بهترین پیراهن او بود را به فقیر داد». خداوند می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۲ (شما به مقام ابرار نمی‌رسید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید) و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بهترین پیراهن خود را انفاق کرد.

در این قطعه از تاریخ درسهای بسیاری وجود دارد:

درس اول این است که حتی در شب زفاف که نزد بعضی‌ها کمتر از پادشاهی نیست و مست شادی می‌شوند و از همه چیز غافل‌اند، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، کمک به فقیر را در نظر دارد و این مسئله‌ی مهم و قابل توجهی است

^۱. نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۲۶.

^۲. آل عمران، آیه ۹۲.

که باید در شب زفاف، توجه به خدا و ارزشهای انسانی داشت. می‌شود شاد بود در حالی که غافل نبود و در عین حال غم محرومان را هم به دل داشت.

درس دوم مراسم عروسی این است که در فرهنگ برخی، انفاق اینگونه است که چیزی که نیاز ندارند و کهنه هست را به فقیر می‌دهند، در حالی که فرهنگ اسلام غیر از این است. در فرهنگ اسلام در باب کمک به فقیر آمده است که بیش از آن اندازه‌ای که فقیر نیاز به کمک مادی شما دارد، شما نیاز به انفاق دارید، تا بتوانید روح خود را اشباع کرده و ترقی کنید و اینگونه نیست که نیاز یک طرفه باشد. ما برای تمرین گذشت و تعالی روح، باید انفاق کنیم. با این نگاه به انفاق، به این اصل قرآنی می‌رسیم که باید در انفاق بهترین را انفاق کرد. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در شب زفاف بهترین لباس خود را به فقیر داد. در سیره‌ی فرزند بزرگوار حضرت زهرا علیها السلام، امام رضا علیه السلام آمده است که وقتی برای حضرت غذا می‌آوردند، قبل از اینکه غذا را مصرف کنند می‌فرمودند تا بشقایی بیاورند و گل غذاها را جدا می‌کردند و می‌دادند به فقرا تا مصرف کنند و سپس مشغول خوردن غذا می‌شدند.

در ادامه حدیث بخشیدن پیراهن شب عروسی آمده است که: «وقتی هنگام زفاف شد، جبریل پیراهنی از سندس سبز بهستی برای فاطمه آورد که نورش چشمها را خیره می‌کرد». آن کس که اینچنین در راه خدا گذشت داشته باشد، خداوند اینچنین پاداشی را برای او تدارک می‌بیند.



وصیت خدیجه در مورد شب زفاف فاطمه

اربابی در کشف الغمه نقل کرد و آورده است: «اسماء بنت عمیس در شب زفاف از پیامبر اکرم ﷺ اجازه خواست که آن شب را در خانه فاطمه علیها السلام باشد. پیامبر اکرم ﷺ به اسماء فرمود: چرا اصرار داری بمانی؟ او گفت: وقتی مرگ خدیجه رسید من در کنار او بودم و دیدم خدیجه گریه می‌کند. گفتم: تو بانوی زنان عالم و همسر پیامبر خدا هستی، از چه چیزی نگرانی که گریه می‌کنی در صورتی که خدا مژده بهشت به تو داده است؟ خدیجه گفت: من برای مُردن گریه نمی‌کنم، بلکه برای فاطمه گریه می‌کنم که دختر کوچکی است. زنان در شب زفاف نیازمند به زنی از نزدیکان و محرم‌های خود هستند که اسرار پنهانی را به او بگویند. ترس از این دارم که آن شب فاطمه عزیزم کسی را نداشته باشد. اسماء می‌گوید: من که این سخن را از خدیجه شنیدم، گفتم: با خدای خودم عهد می‌کنم که اگر تا به آن روز زنده ماندم، در آن شب به جای شما در خانه فاطمه بمانم. سپس به پیامبر اکرم عرض کرد: برای اینکه به عهدم وفا کرده باشم، اجازه می‌خواهم که امشب بمانم. رسول خدا با شنیدن این داستان، گریان شد و اجازه ماندن را به اسماء داد و در حق اسماء دعا کرد.

مؤلف کشف الغمه در ادامه اشکالی به حدیث می‌کند و بیان می‌دارد که بعید است اسماء در این مراسم بوده باشد. این نکته مؤلف صحیح است؛ زیرا اسماء، سالها پیش از مرگ خدیجه با شوهر خود جعفر بن ابی طالب به حبشه هجرت

کرده بودند و تا سال هفتم هجرت در حبشه بودند، بنابراین بعید است که اسماء در آن مراسم بوده باشد و به احتمال قوی آن زنی که این حدیث را نقل کرده است، سلما دختر عمیس و خواهر اسماء بنت عمیس است.

رفتار پیامبر اکرم ﷺ با عروس و داماد

اما حاشیه دیگری که در این مراسم بود، رفتار پیامبر اکرم ﷺ با عروس و داماد است که این رفتار پیامبر می‌تواند الهام بخش برای همه پدرعروس‌ها و مادرعروس‌ها باشد که چگونه رفتار کنند.

فردای آن شب که فاطمه ع به حجله رفت، هنگام بامداد، پیامبر اکرم ص با ظرفی از شیر به دیدن فاطمه ع آمد. آن ظرف را به دست فاطمه ع داد و فرمود که «اشرب فداک ابوک؛ این شیر را بنوش دخترم که پدرت فدایت بشود». سپس شیر را به دست امیرالمومنین علی ع داد و به او هم فرمود: «اشرب فداک ابن عمک؛ این شیر را بنوش که پسرعمویت به فدایت». پیامبر ص از امیرالمومنین ع پرسید: همسر خود را چگونه زنی دیدی؟ امیرالمومنین ع فرمود: فاطمه کمک خوبی است برای من در راه اطاعت و بندگی خدا، آنگاه از فاطمه ع پرسید: علی را چگونه دیدی؟ حضرت زهرا ع هم چنین فرمود: بهترین شوهر برای من است. پیامبر اکرم ص وقتی این سخنان را از این زوجین جوان بی‌نظیر جهان هستی شنید، دعا فرمود: فرمود: «اللَّهُمَّ اجْمَعْ شَمْلَهُمَا وَ اَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمَا وَ اجْعَلْهُمَا وَ ذُرِّيَّتَهُمَا مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ وَ ارْزُقْهُمَا ذُرِّيَّةً طَاهِرَةً طَيِّبَةً مَبَارَكَةً وَ اجْعَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِمَا

الْبِرْكَةَ وَاجْعَلُهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِكَ إِلَى طَاعَتِكَ وَيَأْمُرُونَ بِمَا يُرْضِيكَ؛^۱ خدایا کارشان را از پریشانی برهان، میان دل‌هایشان الفت بده، این دو و فرزندانشان را از وارثان بهشت نعیم قرار بده، نسل و ذریه‌ای پاک و پاکیزه و با برکت نصیب و روزیشان گردان، در ذریه و نسلشان هم برکت قرار بده، آنان را امامانی قرار ده که مردم را به فرمانبرداری تو راهبری کنند و بدانچه تو را خشنود سازد فرمان دهند».

این برنامه صبح فردای زفاف بود. پیامبر اکرم ﷺ از آن روز تا روز چهارم، دیگر به دیدن فاطمه نیامد. روز چهارم مجدداً به دیدن این عروس داماد آمد و پس از محبت و ملاطفت بسیار نسبت به آن دو به مولا علی علیه السلام دستور داد که از اتاق بیرون برود و با فاطمه علیها السلام خلوت کرد که بی‌پرده و صریح درد دل‌های فاطمه علیها السلام را بشنود. پرسید که دخترم حال تو چگونه است؟ شوهر خود را چگونه دیدی؟ حضرت زهرا علیها السلام همان جواب را داد که: شوهرم بهترین شوهر است. سپس طبیعی است که حضرت زهرا علیها السلام از حرف‌های مفتی که بعضی‌ها گفتند گله کند و آن این که بعضی از زنان قریش که به دیدن من آمدند به من طعنه می‌زنند و می‌گویند که رسول خدا تو را به مرد فقیری که دستش از مال دنیا تویی است شوهر داده است. این به معنای آن نیست که حضرت زهرا علیها السلام اعتقاد آنها را دارد. خیر. طبیعی است که وقتی دختر به پدر می‌رسد، باب گفتگو را باز کند و این سخنها را

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (ابن شهر آشوب)، ج ۳، ص ۳۵۶؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۱۱۷، باب ۵.

بگوید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام را دلداری داد و فرمود: دخترم نه پدر تو فقیر است و نه شوهر تو، بلکه خزینه‌های زمین را از طلا و نقره به من عرضه کردند، ولی من نعمتهای آخرت را که در پیشگاه پروردگار است، بر مال دنیا ترجیح دادم. بعد فرمود: من به عنوان پدر، کمال خیرخواهی را درباره تو انجام دادم و بهترین شوهر را برای تو انتخاب کردم. اولین مسلمان و اعلم از همه علی است. حلم و بردباری او از دیگران بیشتر است. و نیز فرمود: خداوند از میان تمام مردان، دو مرد را برای تو برگزیده که یکی پدر توست و دیگری همسر توست. علی شوهر خوبی است. تو همراه و مطیع او خواهی بود.

سپس امیرالمومنین علی علیه السلام را صدا زد و چون وارد اتاق شد، سفارش حضرت زهرا علیها السلام را به او کرد و فرمود که نسبت به همسر خود مهربان باش و با او مدارا کن. فاطمه پاره تن من است، هر چه او را ناراحت کند، مرا ناراحت کرده و هر چه او را متألم کند، مرا متألم کرده است و هر چه او را خوشحال کند، مرا خوشحال کرده است. من دیگر شما را به خدا می‌سپارم و از شما خداحافظی می‌کنم.^۱

نکته‌ای که در اینجا گفتنی است این است که پدر عروس و مادر عروس بایستی داماد را مثل فرزند خود ببینند و به همان نگاهی که به دختر خود نگاه می‌کنند به دامادشان نگاه کنند. این نگاه، محبت می‌آورد. ملاحظه می‌فرمایید که پیامبر صلی الله علیه و آله

^۱ همان.

فاطمه سوره

روز بعد شیر آورده و با یک تعبیر هر دو را صدا می‌زند و به حضرت زهرا علیها السلام می‌گوید: بنوش پدرت به فدایت و به علی علیه السلام هم می‌گوید: بنوش پسرعمویت به فدایت. روز چهارم هم که تشریف می‌آورند، باز می‌بینیم که برخورد همان برخورد است و به هر دو محبت می‌کند. البته طبیعی است که سفارش حضرت زهرا علیها السلام را به امیرالمومنین علیه السلام داشته باشد. امیرالمومنین علیه السلام بعد از این سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا قسم از آن روز به بعد تا فاطمه زنده بود، کاری نکردم که او را به خشم بیاورم و بر هیچ کاری او را مجبور نکردم، او نیز هیچگاه مرا به خشم نیاورد و در هیچ کاری مرا نافرمانی نکرد. هر وقت به فاطمه نگاه می‌کردم، غم و غصه از دلم رخت برمی‌بست. این نکته درس آموزی است. بسیاری از دعوای خانوادگی به خاطر آن است که پدرومادر عروس، داماد را مثل فرزند خود نمی‌دانند و یا پدرومادر داماد، عروس را مثل دختر خود نمی‌دانند. اگر اینچنین برخوردی بر زندگی حاکم باشد، مطمئناً صفا در زندگی حاکم خواهد شد و ثمره آن، این خواهد شد. در هر زندگی، اختلاف سلیقه وجود دارد، به خصوص زوجین جوان که دو سلیقه متفاوت اند که به هم رسیده‌اند و قهراً اختلاف سلیقه خواهند داشت. وقتی پدرومادر عروس و پدرومادر داماد به عروس و داماد نگاه فرزند داشتند، دیگر تعصب‌های کورکورانه از میان می‌رود.

نکته دیگر این است که امیرالمومنین علی علیه السلام در پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: فاطمه را چگونه همسری یافتی؟ فرمود:

فاطمه همسر خوبی در راه اطاعت خداوند است. نگاه به ازدواج را باید از امیرالمومنین علیه السلام و زندگی خانوادگی را از امیرالمومنین علیه السلام باید یاد بگیریم. امیرالمومنین علیه السلام به اصطلاح امروزی‌ها استراتژی و برنامه اصلی زندگی را طاعت خدا می‌داند و با این سخن این خط را به همه مردها می‌دهد که همسری بگیرید که کمک شما در مسربندگی خدا باشد و از شما درخواست‌های خلاف شرع نداشته باشد. به همه خانمها و دخترهای جوان نیز این سفارش است که شوهری را انتخاب کنید که کمک بر اطاعت خدا باشد، نه شوهری که زندگی مشترک شما با او بی‌دینی باشد. امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «واعلموا ان الهالك من هلك دینه والحریب من حرب دینه؛^۱ بیچاره کسی است که دینش از بین رفته باشد و غارت زده کسی است که دینش به غارت رفته باشد».

^۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۱۶.



فصل چهارم: آغاز زندگی مشترک



الگوی زندگی برتر

این شیوه زندگی برای همه مسلمانان وبه ویژه برای ما شیعیان الهام بخش است، اما برای همه مسلمانان به دلیل آنکه احترام حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، یک منش بین المللی اسلامی است. یعنی حتی اهل سنت هم برای امیرالمومنین علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام احترام قائلند. آنها او را به عنوان خلیفه چهارم قبول دارند و به حضرت زهرا علیها السلام به دید دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله نگاه می کنند.

آرامش و محبت نیاز زندگی برتر

قرآن کریم در باب زندگی خانوادگی نمونه، سخنان فراوانی دارد. از جمله در این دو آیه می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»^۱ (از آیات الهی آن است که خداوند از جنس

^۱ روم، آیه ۲۱.

خودتان برای شما همسرانی آفرید تا با آنها ازدواج کنید و از این رهگذر آرامش بیابید و بین شما مودت و رحمت و محبت قرارداد). از این آیه استفاده می‌شود که ملاک زندگی خانوادگی قرآنی آرامش و محبت است. اگر در یک زندگی خانوادگی دینی، هرکدام از این دو عنصر نبود، نمی‌توان این خانواده را خانواده قرآنی نامید. اگر در خانه، پیوسته جنگ و دعوا بود، این خانه، خانه اسلامی و قرآنی نیست، و یا اگر در خانه‌ای عنصر گرما بخش محبت نبود، این خانواده، خانواده قرآنی نیست.

دومین آیه قرآن، درباره ویژگی زندگی مشترک خوب و قرآنی می‌فرماید: «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۱ (با آنان زندگی بالمعروف داشته باشید). زندگی بالمعروف یعنی زندگی عقلایی کردن. تمام آنچه که در رابطه با اخلاق خانواده گفته می‌شود در همین یک کلمه جمع است. اگر احترام، سپاسگزاری، گذشت، همکاری و آراستگی متقابل را می‌گوییم، همه اینها می‌تواند زیرمجموعه همین کلمه «معروف» باشد. نمونه زندگی اینچنینی، زندگی حضرت صدیقه طاهره و امیرالمومنین علی علیه السلام است. در این زندگی آرامش و محبت وجود دارد.

مکان خانه‌ی علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام

نداشتن خانه‌ی ملکی

اولین مسئله‌ای که زوجین بعد از تشکیل خانواده، بلافاصله با آن مواجه هستند، مسأله مسکن است و اینکه در

^۱. نساء آیه ۱۹.



کجا زندگی کنند. معمولاً مطلوب زوجین، به خصوص زوجه این است که اوّل زندگی خانوادگی، خانه‌ای مستقل داشته باشند، اما وقتی سراغ زندگی قرآنی علی و فاطمه علیهم‌السلام می‌رویم، می‌بینیم چنین انتظاری نبود. اول زندگی، حضرت مولا علی علیه‌السلام و حضرت فاطمه علیها‌السلام، دارای خانه مسکونی نبودند، به همین علت علی علیه‌السلام ابتدا محل سکونت همسر خود را اتافی قرار داد که یکی از انصار در اختیار او گذاشته بود و خود او نیز پس از هجرت در آن ساکن بود. پس از مدتی امیرالمومنین علیه‌السلام و حضرت زهرا علیها‌السلام به خانه حارثه بن نعمان که در محله بنی النجار نزدیک خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار داشت منتقل شدند تا اینکه بعداً حجره‌ای در کنار حجره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای آنان ساخته شد و تا پایان زندگی خانوادگی‌شان در همان جا بودند.

عدم تجمل در زندگی

این خانه، خانه مجلل نبود، بلکه خانه‌ای گلین بود که سقف آن را با چوب خرما و حصیر پوشانده بودند و آن را گِل اندود کرده بودند. فاصله سقف آنها از کف به اندازه‌ای بود که دست به راحتی به سقف می‌رسید و مثل دیگر حجره‌های پیامبر که هر یک از زنان حضرت در آن سکونت داشتند، خانه‌ای به این سادگی بود، اما این خانه، مصداق این آیه بود که: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوَةِ وَالْأَصَالِ»^۱. خانه امیرالمومنین علیه‌السلام و

^۱ نور، آیه ۳۶.

حضرت زهرا علیها السلام در کنار مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بود و درب آن نیز به مسجد باز می‌شد. عده‌ای دیگر از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله هم دربی از خانه خود به مسجد باز کردند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تمامی درهایی که به مسجد باز می‌شد را ببندند، جز در خانه فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام «وسد الابواب الا بابه»^۱ که آن را به دستور پیامبر باز گذاشتند. وقتی یاران پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند که چرا درهای خانه ما را بستید و درب خانه علی علیه السلام را باز گذاشتید، فرمود که: این کار به فرمان خداوند بود.

زوج‌های جوان از این زندگی درس بگیرند و بدانند که هیچ ضرورتی ندارد که در آغاز زندگی حتماً خانه مسکونی مستقل و شخصی داشته باشند و می‌شود با خانه غیرملکی، مدتی را زندگی کرد تا گشایشی برای شوهر حاصل شود. دلیل اینکه می‌گوییم خانه غیرملکی به این علت است که گاهی اهل خیری می‌آید و اتاقی را در خدمت زوجین جوان قرار می‌دهد و به آنها می‌گوید: از این استفاده کنید و اجاره ندهید. این کار یکی از بهترین فرهنگ‌ها در جامعه است که باید در جامعه رواج داده شود و از جمله خیرات خدا است... امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ دَارٌ وَ اِحْتِاجَ مُؤْمِنٍ اِلَى سَكْنَاهَا فَمَنْعَهُ اِيَّاهَا قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَلَأْتُكَ بِبَخْلِ عَبْدِي عَلِيَّ عَبْدِي بِسَكْنِي الدُّنْيَا لَمْ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَمْ يَسْكُنْ جَنَانِي اَبَدًا»^۲ هر کس خانه‌ای داشته باشد که خود به آن نیاز ندارد و مؤمنی احتیاج داشته باشد که از این خانه‌اش استفاده کند، اما

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۹، ص ۳۱، باب ۷۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۸۹.

در اختیار او قرار ندهد، خداوند هم می‌گوید: ملائکه من بدانید که این بنده من بخل ورزید بر بنده دیگر من و می‌توانست مسکن در اختیارش قرار بدهد و در اختیارش قرار نداد. قسم به عزتم که من بهشت را در اختیار او قرار نخواهم داد.

نکته دیگر این است که آیا امیرالمومنین علیه السلام نمی‌توانست خانه‌ای مجلل فراهم بیاورد؟ او که دهها چاه حفر می‌کرد و همه را در راه خدا می‌داد، نمی‌توانست که زندگی مجللی درست کند؟ پاسخ این است که می‌توانست، اما با این سیره خود، می‌خواست به همه پیروان خود یاد بدهد که خانه مجلل نیست که صفا به زندگی می‌دهد، بلکه این مهر و محبت است که به زندگی صفا می‌دهد و نباید در پی تشریفات بود.

ما سه نوع زندگی داریم:

نوع اول، زندگی فقیرانه است که اسلام آن را نمی‌پسندد: «كاد الفقران يكون كفراً»^۱؛ اسلام جامعه‌ای عزیز، با آحادی عزیز می‌خواهد. آحاد این جامعه باید عزیز زندگی کنند و عزت با فقر سازگار نیست، لذا از وظائف حکومت اسلامی فقرزدایی و تهیه زندگی آبرومند برای آحاد شهروندان است.

نوع دوم، زندگی اشرافی و طاغوتی است که بیش از حد نیاز است. به همان میزان که زندگی فقیرانه مطلوب نیست،

^۱ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۰۷، باب الحسد.

زندگی اشرافی و طاغوتی هم مطلوب نیست. امیرالمومنین علیه السلام وارد خانه علاء بن زیاد حارثی شد و دید که خانه بزرگی دارد. فرمود: علاء، با این خانه بزرگ که بیش از نیازت است، می‌خواهی چکار انجام دهی؟ بله، این خانه بزرگ می‌تواند خانه بهشت تو باشد، به شرط آنکه آن را در خدمت مؤمنین قرار دهی.

نوع سوم، زندگی همراه با کفاف و عفاف است که مطلوب اسلام است. کفاف یعنی زندگی ای که انسان بتواند نیاز خود و مجموعه تحت تکفل خود را تأمین کند. عفاف به معنای پاکدامنی در زندگی مطلوب است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اللهم ارزق محمدا وآل محمد و من احب محمدا وآل محمدا العفاف والكفاف»^۱ خدایا به پیامبر و آل او و دوستان پیامبر و آل او دوجیزرا عنایت کند: پاکدامنی و زندگی آبرومندانه.»

رعایت احترام متقابل

از ویژگی‌های زندگی قرآنی، زندگی بالمعروف است «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» که مقصود آن است که زندگی عقلایی داشته باشید.

از ویژگی‌های این زندگی، احترام متقابل است. احترام متقابل یعنی زوجین، حریم یکدیگر را نگاه دارند و به شخصیت یکدیگر اهانت نکنند. مسئله احترام و تکریم شخصیت مؤمنان یک اصل مورد عنایت اسلام است. جامعه

^۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۴۰، باب الکفاف.

با شخصیت در سایه احترام متقابل شکل می‌گیرد و اگر این احترام شکسته شد، کم‌کم افراد تحقیر می‌شوند و استخفاف روی می‌دهد. استخفاف در نقطه مقابل تکریم است. جامعه وقتی بی‌شخصیت شد، سلطه بر آن آسان خواهد شد. قرآن در مورد فرعون می‌فرماید: ﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ﴾^۱ اول قوم خود را تحقیر کرد و شخصیتشان را از بین برد و در پی آن بود که از او اطاعت کردند. منطوق این سخن آن است که در جامعه‌ای که آن جامعه از شخصیت بایسته برخوردار نباشند در آن جامعه مستکبران مسلط خواهند شد. در زندگی خانوادگی، احترام متقابل محبت‌آور است و محبت ملاط یک زندگی قرآن‌پسند است. زندگی نه ساله حضرت امیرالمومنین علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام در این جهت، در قله قرار دارد. یعنی در این نه سال حتی یک مورد بی‌احترامی نه از سوی امیرمؤمنان علیه السلام و نه از سوی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام دیده نشد و آنچه وجود داشت احترام در بالاترین سطح بود. دفاع‌های حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از امیرمؤمنان علیه السلام و بیان شخصیت مولا علیه السلام در جاهای مختلف به خصوص در خطبه فدکیه، احترام‌های حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین نه تنها به عنوان یک شوهر بلکه به عنوان ولی و امام بود.

از سوی دیگر امیرالمومنین علیه السلام فرمود: به خدا قسم حضرت زهرا را به خشم نیاوردم و هیچگاه او را مجبور به کاری نکردم تا حضرت زهرا به دیدار خدا رفت.^۱ این تابلوی یک زندگی علوی و فاطمی است.

^۱. بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۳۴.

سؤال این است که احترام متقابل در این خانه بود، اما آیا در طول این نه سال زندگی، اختلافی هم بین امیرالمومنین علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام اتفاق افتاد یا نه؟ ابتدا باید دو مقدمه بیان کنیم و بعد وارد این بحث بشویم. مقدمه اول این است که اختلاف بردوگونه است: اول، اختلاف سلیقه، دوم اختلاف درهدف که نام آن تفرقه است. اختلاف سلیقه، لازمه انسانیت انسان و انتخاب‌گری است، لذا شما دو انسان را پیدا نمی‌کنید که از هر جهت شبیه هم باشند و قهراً اختلاف سلیقه خواهند داشت. اصل این اختلاف سلیقه را باید از برکات و از الطاف ذات مقدس ربوبی برای انسانها بدانیم؛ چون با این اختلاف سلیقه‌هاست که جامعه سامان می‌گیرد. ما طلبه‌ها مثلی داریم و می‌گوییم: «لولا الازواق لما قامت الاسواق؛ اگر ذوق‌های مختلف نبود، اصلاً بازار شکل نمی‌گرفت». در جامعه اگر همه ذوق بوعلی سینا شدن و یا فرهنگی شدن داشتند و یا اگر همه فقط ذوق صنعتی داشتند، چه اتفاقی می‌افتاد و چگونه جامعه سامان پیدا می‌کرد. خداوند در هر سری، ذوق و سلیقه‌ای قرارداد تا از این رهگذر، جامعه سامان پیدا کند و اگر این اختلاف سلیقه‌ها درست هدایت بشود از سرمایه‌های نفیس برای جامعه خواهد بود. زن و شوهری که تازه ازدواج می‌کنند و هر کدام در فضای جداگانه‌ای بزرگ شده‌اند، وقتی به هم می‌رسند، تا بخواهد سلیقه‌هایشان هماهنگ شود، مدتی طول می‌کشد. بنابراین، این اختلاف سلیقه نگران‌کننده نیست. آنچه مایه نگرانی است، این است که کسانی با بی‌تدبیریشان این



اختلاف سلیقه را سکوی تفرقه و جدایی قرار بدهند. بنابراین اختلاف سلیقه در محیط خانواده امر طبیعی است، ولی بایستی زوج‌های جوان تلاش کنند که این اختلاف سلیقه سر از تفرقه و جدایی در نیاورد و این با حاکمیت عقل و مدارا در زندگی امکان‌پذیر است. لذا تا مشکلی پیش آمد، دختر و پسر نرود به پدر و مادرش بگوید و تا می‌توانند گره را خودشان باز کنند.

در قرآن کریم، تشبیهی در این باره آمده است که نکات متعددی در آن وجود دارد: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ»^۱. در این تشبیه، هشت شباهت وجود دارد. لباس عیوب را می‌پوشاند و زوجین نیز باید عیوب یکدیگر را بپوشانند. در آغاز زندگی که هنوز سرد و گرم روزگار را نچشیدند، تا مختصر اختلاف سلیقه‌ای پیش آمد، نباید فکر کنند دنیا به آخر رسیده است. اختلاف سلیقه در هر زندگی وجود دارد، اما باید کاری کرد که این اختلاف سلیقه بغرنج نشود و سراز بحران خانوادگی در نیاورد. در زندگی اجتماعی هم اختلاف سلیقه طبیعی است و نظرات و سلیق مختلف در جامعه طبیعی است. آنچه غیر طبیعی است، این است که این اختلاف سلیقه سراز تفرقه در بیاورد. برای اینکه سراز تفرقه در نیاورد، باید این اصول رعایت بشود: اولاً باور کنید این اصل را که اختلاف سلیقه طبیعی است. ثانیاً به نظرات یکدیگر احترام بگذاریم و با نظرات یکدیگر برخورد منطقی

^۱ بقره، آیه ۱۸۷.

داشته باشیم. ثالثاً از هتک و بی‌حرمتی پرهیزیم. و رابعاً در اختلافات باید فصل الخطاب داشته باشیم و فصل الخطاب می‌تواند دعوایها را فیصله بدهد و کاری کند اختلاف سلیقه تفرقه نشود. در جامعه اسلامی ما بهترین فصل الخطاب، ولی فقیه است که می‌تواند سخن او حرف آخر باشد. به این ترتیب دعوایها فیصله پیدا می‌کند.

نکته دیگر اینکه اختلافات خانوادگی ریشه دارد و نبایستی با اختلافات خانوادگی سطحی برخورد کرد. بزرگانی که در باب اخلاق خانواده کتاب نوشته‌اند، در رابطه با اختلافات خانوادگی بحث‌های خوبی را مطرح کرده‌اند. بهترین کسی که در این زمینه خوب بحث کرده است مرحوم آقای سیدجواد مصطفوی در کتاب بهشت خانواده است. ایشان در این کتاب شش ریشه برای اختلافات خانوادگی بیان می‌کند و راه حل‌های آنها را هم ذکر می‌کند. ریشه‌ی بعضی از اختلافات خانوادگی فرهنگی است و گاه سیاسی است که راه حل آن مدارا کردن است.

ما مدعی هستیم و به فضل خداوند از عهده برون می‌آیم که در این زندگی نُه ساله، سرسوزنی اختلاف پیش نیامد، چون ریشه‌ی ای برای اختلاف نبود. امیرالمومنین علی علیه السلام، جایگاه والای فاطمه علیها السلام را می‌داند، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نیز جایگاه والای امیرالمومنین علیه السلام را می‌داند، بنابراین عشق حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمومنین علیه السلام تنها عشق و محبت به یک شوهر نیست، بلکه عشق به امام و اطاعت از اوست. لذا تنها حریم شوهری، برای امیرالمومنین قائل



نیست، بلکه اورا هم شوهر و هم امام خویش می‌داند. بنابراین، هنگامی که بینش چنین بینشی بود دعوا ایجاد نمی‌گردد. علی علیه السلام فرمود: «فوالله ما اغضبتها ولا اكرهتها على امر حتى قبضها الله عزوجل ولا اغضبتنى ولا عصت لى امراً ولقد كنت انظر اليها فتتكشف عنى الهموم والاحزان؛^۱ به خدا قسم من فاطمه را به خشم و غضب نیاوردم و او را اجبار بر کاری نکردم تا آنکه به دیدار خدا رفت، او هم کاری نکرد که مرا به خشم بیاورد و هیچگاه نافرمانی مرا نکرد. هرگاه به فاطمه نگاه می‌کردم، غم و غصه از دلم بیرون می‌رفت». این تصریح کلام امیرالمومنین علی علیه السلام به هنگام شهادت حضرت زهرا است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا خدیجه زنده بود، همسر دیگری نگرفت، امیرمومنان علی علیه السلام نیز تا فاطمه زنده بود، مطلقاً همسر دیگری نگرفت.

دروغ پرداز بهای معاندان

۱. خواستگاری علی علیه السلام از دختر ابوجهل

برخی از مورخین، سخنان غیرمنصفانه‌ای را نقل کرده‌اند که هیچ سندی ندارد و ریشه آنها دشمنان اهل بیت علیهم السلام هستند که در طول هشتاد و اندی سال حکومت اموی و در فاصله بیش از صد سال حکومت عباسی تا توانستند علیه حضرت علی علیه السلام دروغها بافتند و منتشر کردند.

از جمله، این دروغ که می‌گویند امیرالمومنین علی علیه السلام به خواستگاری جبیریه، دختر ابوجهل رفت و از او

^۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴.

خواستگاری کرد و وقتی حضرت زهرا این را شنید، شکایت امیرالمومنین را پیش پیغمبر کرد. پیامبر اکرم از این امر بسیار ناراحت شد و بالای منبر رفت و مثلاً چنین فرمود: علی مرا آزرده و هوو بر سردخترم فاطمه آورده است. آن هم چه هوویی! دختر دشمن کینه تو را اسلام. مناسب نیست دختر دوست خدا، با دختر دشمن خدا در یک خانه جمع بشوند. مردم نمی‌دانید که هر که فاطمه را بیازارد، مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است.^۱

این نقل به چند دلیل صد درصد دروغ است و اعتباری ندارد؛ زیرا گذشته از اینکه راوی این نقل، شخصی است به نام مسور بن مخرمه که رجال و بزرگان اهل سنت هم او را تأیید نکرده‌اند و گواه به توثیق او نکرده‌اند، او دو سال پس از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، در مکه متولد شده و پس از ذوالحجه سال هشتم هجرت با پدرش به مدینه آمده است. او به هنگام رحلت پیامبر اکرم ﷺ هشت ساله بود. داستان خواستگاری امیرالمؤمنین علیه السلام از دختر ابوجهل را که او نقل می‌کند، لابد باید دو یا سه سال قبل از رحلت پیامبر ﷺ اتفاق افتاده باشد. اگر چنین باشد، وی در این تاریخ چهار یا پنج ساله بوده؛ با این حساب کودکی در این سن، چگونه می‌تواند اینگونه قضایا را بفهمد و نقل کند؟ اگر قبول کنیم که هشت سال داشته، هشت سالگی هم سنی نیست که این

^۱ فشکته الی النبی ﷺ فقام علی المنبر، ان علیا آذانی، یخطب بنت ابی جهل ابن هشام لیجمع بینها و بین فاطمه ولیس یتقیم الجمع بین بنت ولی الله و بین بنت عدو الله، اما علمتم معشر الناس ان من آذی فاطمه فقد آذانی، ومن آذانی فقد آذی الله.



مسائل را درک کرده باشد. دیگر آنکه: مورخان می‌گویند: پیامبر ﷺ بالای منبر رفت و این مطلب را نقل کرد. چگونه است که مطلبی را پیامبر ﷺ بالای منبر گفته است و جمعیت زیادی حضور داشته‌اند، اما فقط مسور، راوی آن است و غیر او کسی این جریان را نقل نکرده است. علاوه بر این اگر واقعاً چنین مطلبی درست باشد، چه سوژه‌ای بهتر از این برای بنی‌امیه که با این سوژه با امیرالمومنین برخورد کنند؟ سوژه‌ای اینچنینی و با این صراحت نقل شده است، در حالی که می‌بینیم اصلاً در صحبت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس مطلقاً چنین سخنی مطرح نیست. به این ترتیب به این باور قطعی می‌رسیم که روایت از ساخته‌های دشمنان امیرمومنان علی بن ابیطالب علیه السلام است. آنچه باعث تعجب است، این است که در سلسله سند این روایت کسانی هستند که دشمنی آنها با اهل بیت جای تردیدی نیست. از جمله کسانی که در این سلسله سند قرار دارد، محمد بن مسلم زهری یا زهری است، آخوند فاسق و فاجر درباری بنی مروان که امام سجاد علیه السلام به او نامه نوشت که خدمتی که تو به این دستگاه جبار و فاسد کردی اخصّ و زرای آنان نکرده‌اند. راوی می‌گوید که: «شهدت مسجد المدینه فاذا الزهری وعروة بن زبیر جالسان یذکران علیاً فنالامنه؛ در مسجد پیغمبر بودم که دیدم محمد بن مسلم زهری و عروه بن زبیر به مسجد آمدند و شروع به بدگویی از امیرمومنان علی بن ابیطالب علیه السلام کردند». خوب از کسی که کینه نسبت به اهل بیت علیهم السلام دارد، نمی‌شود روایت راست را شنید.

دیگر کسی که در این سلسله سند قرار دارد، شخصی به نام کرایسی ابوعلی حسین بن علی بن یزید بغدادی است که از مجبره بوده و نسبت به مولا علی علیه السلام کینه داشت. از طرفی این دروغ پردازی را نسبت به دختر ابوجهل داده‌اند؛ زیرا او در دشمنی با پیامبر اکرم شهره آفاق است و برای اینکه این دروغ بزرگ خود را جا بیندازند، گفتند چه کسی بهتر از ابوجهل است که بگوییم: ببینید کار علی علیه السلام به کجا رسیده که با وجود اینکه شخصیت بزرگ تاریخ بشریت، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام همسر اوست، سراغ دختر دشمن معروف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است و از او خواستگاری کرده است.

۲. اختلاف میان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام

دروغ دیگری که در برخی از کتابها آمده و سند آن، گویای نادرستی آن است، روایتی است که ابوهریره نقل می‌کند. او کسی است که به تعبیر برخی از بزرگان، بازرگان حدیث بود و در جعل حدیث به اعتراف خود او دست کم نداشت. او می‌گوید: یک روز صبح با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواندیم. بعد دیدیم که پیامبر گرفته است. به منزل حضرت زهرا علیها السلام آمدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله دید که امیرالمومنین علیه السلام دم در خانه بر روی خاک خوابیده است. پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و خاکها را از پشت امیرالمومنین علیه السلام پاک کرد و گفت: علی جان بلند شو، پدرمادرم به فدایت ای ابوتراب. سپس دست امیرالمومنین علیه السلام را گرفت و دوتایی وارد منزل فاطمه علیها السلام شدند. اندکی گذشت، بعد صدای خنده بلندی را شنیدیم.



سپس پیامبر اکرم ﷺ با روی بسیار نورانی و غم رفته بیرون آمد. سؤال کردیم: وقتی وارد خانه حضرت زهرا علیها السلام شدید، چهره شما گرفته بود، اما وقتی از خانه بیرون آمدید، چهره شما باز بود؟ فرمود: چگونه خوشحال نباشم، در حالی که بین دو کس که محبوب‌ترین اهل ارض به من هستند و محبوب‌ترین بین آسمانیان هستند (علی و فاطمه) را آشتی دادم.^۱

سند این نقل به ابوهریره می‌رسد، بنابراین دیگر نیازی به نقد ندارد؛ زیرا او کسی است که به عنوان حدیث، دروغ می‌سازد. شاید این روایت هم از مواردی باشد که پول گرفته و ساخته است مرحوم شیخ صدوق می‌گوید: «لیس هذا الخبر عندی بمعتمد و لا هو لی بمعتقد فی هذه العلة لأن علیاً علیها السلام و فاطمة علیها السلام ما کان لیقع بینهما کلام یحتاج رسول الله ﷺ إلى الإصلاح بینهما لأنه ع سید الوصیین و هی سیدة نساء العالمین مقتدیان بنبی الله ﷺ فی حسن الخلق؛ این خبر نزد من مورد اعتماد نیست و من قبول ندارم که علت نامگذاری مولا به ابوتراب این باشد. هیچ وقت بین حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمومنین علیه السلام دعوی این چنینی نمی‌شود که پیامبر ﷺ با در میانی کند و اصلاحشان بدهد. امیرالمومنین علیه السلام سید الوصیین است و حضرت زهرا علیها السلام سیده

^۱ فجلس النبی ﷺ فجعل یمسح التراب عن ظهره ویقول قم فداک ابی وامی یا ابا تراب ثم اخذ بیده ودخلا منزل فاطمة، ثم سمعنا ضحکا علیا، ثم خرج علینا رسول الله بوجه مشرق فقلنا یا رسول الله دخلت بوجه کنیب وخرجت بخلافه فقال کیف لافرح وقد اصلحت بین اثنتین احب اهل الارض الی والی اهل السماء.

نساء عالمین است. اینها درحسین خلق اقتدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌کنند.

علل الشرایع فصلی را باز کرده که چرا به امیرالمومنین علیه السلام ابوتراب می‌گویند. مرحوم شیخ صدوق پس از نقل و نقد روایت می‌گوید: «اگر می‌خواهید راز اصلی ابوتراب را بدانید که چیست، راز آن این است: روای می‌گوید که به عبدالله ابن عباس گفتیم: «لِمَ كُنِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِيًّا علیه السلام أبا تراب؟ قَالَ: لِأَنَّهُ صَاحِبُ الْأَرْضِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِهَا بَعْدَهُ وَ بِهِ بَقَاؤُهَا وَ إِلَيْهِ سُكُونُهَا وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ رَأَى الْكَافِرَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِشَيْعَةِ عَلِيٍّ مِنَ الثَّوَابِ وَ الرَّزْقِ وَ الْكِرَامَةِ قَالَ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا يَعْنِي مِنْ شَيْعَةِ عَلِيٍّ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا؛^۱ چرا پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمومنین علیه السلام ابوتراب فرمود؟ گفت: زیرا امیرالمومنین، صاحب زمین است و حجت خدا بر اهل زمین بعد از پیامبر، امیرالمومنین است و به برکت امیرالمومنین است که زمین ثابت است و اینکه زمین در اضطراب نیست، به برکت امیرالمومنین است. وقتی روز قیامت می‌شود و می‌بینند آنها که منکر فضائل امیرالمومنین بودند و رهرو راه حضرت نبودند که چه برکات و چه پاداش‌های ارزشمندی به شیعیان امیرالمومنین داده شده، می‌گویند: ای کاش من تراب بودم».

^۱ .علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۶.



مدیریت خانه

از اصولی که در این زندگی به وضوح دیده می‌شود، همکاری متقابل امیرالمومنین و حضرت زهراء علیها السلام در امر خانواده است. اصولاً در نظام خانواده در اسلام، زن و شوهر شریک زندگی هستند و رابطه زندگی خانوادگی را باید از این منظر نگاه کرد و نباید که خدای نکرده، زن را به عنوان کنیز، یا به عنوان کلفت خانه دید. این بینش، بینش غیراسلامی و جاهلی است. نگاه اسلام به زندگی خانوادگی، عبارت است از شرکت در زندگی، ولی در این زندگی مشترک مدیر لازم است. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که: هرگاه سه نفر هم شدید، یکی را در بین خود، مدیر قرار بدهید.

مدیر در زندگی خانوادگی کیست؟ خالق هستی که زن و مرد را خلق کرده و می‌شناسد، چنین تدبیر فرموده است که مدیریت امر خانواده به عهده مرد باشد. البته این به معنای مردسالاری نیست و به معنای مدیریت مرد است؛ زیرا تفاوت بسیاری بین مردسالاری و مدیریت مرد از نگاه اسلام است. نه زن سالاری درست است و نه مردسالاری صحیح است. آنچه درست است، دین سالاری است. یعنی باید در محیط خانه، دین حاکم باشد. آنچه ما درباره مدیریت مرد در محیط خانه داریم، این آیه شریفه است که می‌فرماید: «الرجال قوامون على النساء»^۱ البته این به معنای استبداد مرد نیست. اگرچه قاطعیت در مدیریت لازم است، ولی این

^۱سوره نساء، آیه ۳۴.

قاطعیت به معنای استبداد و دیکتاتوری نیست. پیامبرگرامی اسلام قاطعیت داشت، ولی هرگز دیکتاتور و مستبد نبود. مدیریت آنگاه تأثیرگذار است که مدیر زیرمجموعه خود را درک کند و بتواند آنها را به صورت طبیعی با خود همراه کند. پیامبر ﷺ حداقل یازده بار با امتش مشورت کرده است، درحالی که پیامبر اکرم ﷺ عقل کل است و نیازی به مشورت ندارد، ولی می‌خواهد یاد بدهد که مدیر شایسته باید اهل مشورت باشد. همچنین مدیر شایسته با زیرمجموعه خود تفاهم و تعامل دارد. در سیره حضرت صدیقه طاهره ﷺ این نکته را می‌بینیم که حضرت صدیقه ﷺ با جان و دل، مدیریت امیرالمومنین ﷺ را از دو جهت پذیرفته است: یک جهت این است که امیرالمومنین ﷺ را امام می‌داند، لذا استناد به حدیث غدیر می‌کند. در سیره حضرت آمده است: آنان که فاطمه ﷺ را آزرده بودند در روزهای پایانی عمر حضرت صدیقه طاهره ﷺ تقاضای ملاقات از حضرت زهرا ﷺ کردند، اما حضرت نپذیرفت. آمدند سراغ امیرالمومنین ﷺ و او را واسطه قرار دادند تا حضرت زهرا ﷺ دیدار را بپذیرد. امیرالمومنین ﷺ واسطه شد و به حضرت زهرا ﷺ چنین فرمود: من به اینها قول دادم تا کاری برایشان انجام دهم و در حد توانم تلاش کنم که این ملاقات صورت بگیرد. فاطمه ﷺ فرمود: «ان كنت قد ضمنت لهما شیئا فالیت بیتک والنساء تتبع الرجال لا یرخفن علیک!»^۱ اگر قول دادی علی جان، خانه خانه شماست و من باید تابع شما باشم و با شما مخالفت نمی‌کنم».

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۲۰۳، باب ۷.

تقسیم کار

تقسیم کار در این زندگی خانوادگی به این ترتیب بود که پیامبر ﷺ قرار گذاشت کارهای درون خانه به عهده حضرت زهرا علیها السلام باشد و کارهای بیرون خانه به عهده امیرالمومنین علی علیه السلام باشد. حضرت زهرا علیها السلام این تقسیم را آن چنان پسندید و خوشحال شد که فرمود: «فقط خدا می‌داند که چقدر من مسرور شدم از اینکه پیامبر اکرم ﷺ، بار کارهای بیرون را از دوش من برداشت». امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «تَقَاضَى عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْخِدْمَةِ فَقَضَى عَلِيٌّ فَاطِمَةَ بِخِدْمَةِ مَا دُونَ الْبَابِ وَقَضَى عَلِيٌّ عَلِيٌّ بِمَا خَلْفَهُ قَالَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَحْمُلَ رِقَابِ الرِّجَالِ؛^۱ امیرالمومنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام از پیامبر اکرم ﷺ خواستند که کارهای خانه را تقسیم کند. پیامبر ﷺ چنین تقسیم‌بندی کرد که کارهای درون خانه به عهده حضرت زهرا علیها السلام باشد و کارهای بیرون خانه را برای امیرالمومنین علیه السلام قرارداد. فاطمه علیها السلام فرمود: جز خدا هیچ کس نمی‌داند که چقدر من از این تقسیم‌بندی خوشحال شدم و اینکه پیامبر اکرم ﷺ بار کارهای بیرون را از دوش من برداشت که نیاز نداشته باشم با نامحرم سروکار داشته باشم».

این سیره می‌گوید که خانمها کارهای درون خانه را به عهده بگیرند و مردان کارهای بیرون را انجام دهند، البته

^۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۸۱، باب ۴.

پرواضح است که این عموم تخصیص دارد و تخصیص آن این است که خانمهایی که متخصص هستند در کارهای مربوط به خود، مثلاً متخصص تعلیم و تربیت و درمان بیماری‌های بانوان هستند، با رعایت کامل حجاب و عفاف، سرمایه‌ای را که دارند، در خدمت بانوان مسلمان به کار بگیرند. استثنای دیگر، زنانی هستند که مرد بر سرشان نیست و نان‌آور خانه ندارند. در این مورد نیز هیچ کس نمی‌گوید که زن و بچه‌ها در محیط خانه گرسنگی بخورند و برای آنکه لوازم مورد نیاز را تهیه کنند از خانه خارج نشوند.

سیره امیرالمومنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام می‌گوید صحیح نیست که مرد در خانه باشد و زن در صف نان بایستد. این سخن ارتجاعی نیست و سخن دیروز و امروز هم نیست.

نکته دیگر آنکه این تقسیم‌بندی به معنای آن نیست که مرد در محیط خانه دست به سیاه و سفید نزند. همکاری در محیط خانه یک ارزش است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لا یخدم العیال الا صدیق او شهید او رجل یرید الله به خیرالدنیا والاخره»^۱ خدمت به خانواده نمی‌کند، مگر مردی که صدیق، یا شهید و یا مردی باشد که خداوند اراده کرده باشد خیر دنیا و آخرت را به او بدهد. این در مورد همکاری مرد است، اما امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره همکاری زن و

^۱ بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۲.



کارهایی که خانم در محیط خانه انجام می‌دهد روایت می‌کند که فرمود: «مَا مِنْ امْرَأَةٍ رَفَعَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ تُرِيدُ بِهِ صَلَاحًا إِلَّا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا، وَ مَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ لَمْ يُعَذِّبْهُ».^۱ زنی که در خانه شوهر خدمت می‌کند، خدا نظر لطف به این زن خواهد داشت و کسی که خداوند نظر لطف به او داشته باشد، هیچگاه او را عذاب نخواهد کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَخْتَبُ وَيَسْتَقِي وَيَكْنُسُ وَكَانَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام تَطْحَنُ وَتَعْجِنُ وَتَخْبِزُ»^۲ امیرالمومنین علی علیه السلام هیزم می‌آورد، آب از چاه می‌کشید و خانه را جارو می‌کرد و فاطمه علیها السلام گندم آرد می‌کرد و آرد خمیر می‌کرد و نان می‌پخت. از این روایت دو نکته استفاده می‌شود: یک نکته آن که کار در محیط خانه دون شأن مرد نیست. نکته دوم اینکه کدبانویی خانه دون شأن زن نیست. اینگونه نیست که اگر یک زنی دکتر بود و امثال اینها، کار خانه دون شأن او باشد. هیچ زن و مردی نمی‌توانند ادعا کنند که مقام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام را دارند که هرگز نخواهند داشت. با این حال این دو بزرگوار کار خانه می‌کردند و با همدیگر تعامل در کارها داشتند.

^۱. الأمالی (للطوسی)، ص ۶۱۸.

^۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۱.

تفاهم و درک متقابل

یکی از درس‌های زندگی سراسر درس و الهام حضرت امیرالمومنین علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام سازگاری و مدارا در زندگی است.

اصولاً بدون مدارا، نه در عرصه اجتماعی و نه در عرصه خانوادگی، نمی‌توان زندگی شیرینی داشت. مدارا و سازگاری آنقدر مهم است که امام صادق علیه السلام فرمود: «جاءَ جَبْرِئِيلُ عليه السلام إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، رَبُّكَ يُفَرِّقُكَ السَّلَامَ، وَ يَقُولُ لَكَ: دَارِ خَلْقِي؛^۱ جبرئیل پیش پیغمبر اکرم آمد و گفت: ای محمد، خدای تو به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: با بندگانم مدارا کن». و در روایت دیگری نبی اکرم فرمود: «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ؛^۲ خدای من، مرا مأمور ساخته است به مدارای با مردم، همانگونه که مرا مکلف به انجام واجبات نموده است». یعنی تکلیف مدارا در عرصه اجتماعی، تکلیفی همانند نماز و روزه است.

با مدارا، زندگی قابل تحمل می‌شود و اما بدون مدارا زندگی، کانونی از اعصاب خوردی و درگیری می‌شود. علی علیه السلام فرمود: «سلامة الدين والدنيا في مداراة الناس؛^۳ سلامت دین و دنیای انسان در مدارای با مردم است». مدارا در آنجاست که اختلاف سلیقه‌ای باشد. دو گونه سازگاری داریم: اول سازگاری با کفر و الحاد که چنین سازگاری در

۱. الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۳، ص ۳۰۳، ح ۵۷.

۲. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص ۱۱۷.

۳. عیون الحکم و المواعظ (للشی)، ص ۲۸۵.

مکتب ما نیست؛ زیرا سازگاری با کفر، کوتاه آمدن از اصول است که در مکتب ما مطلقاً جایی ندارد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ»^۱. دوم، سازگاری با مؤمنان است. این سازگاری، در جمع متدینین است. اگر قرار باشد در زندگی اجتماعی هر کس هر حرفی که می‌زند، ذره‌ای از حرف خود کوتاه نیاید و تحمل نداشته باشد این اجتماع، آسیب‌پذیر می‌شود و سرانجام سر از تفرقه و پیامدهای نگران‌کننده آن در می‌آورد.

سازگاری ابعادی دارد که درک متقابل یکی از آنهاست و در زندگی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و امیرالمومنین علیه السلام وجود داشت. درک متقابل یعنی اینکه زن، توانایی همسر خود را در تمام ابعاد درک کند. مثلاً توقع‌های مالی خود را در اندازه درآمد همسر خود تنظیم کند. خانمی که می‌خواهد در راه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام باشد، توانایی شوهر خود را در نظر می‌گیرد و خواسته خود را با توانایی او تنظیم می‌کند. ابوسعید خدری می‌گوید: «أَصْبَحَ عَلِيٌّ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ سَاغِبًا، فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ، هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ تُطْعِمِينِي قَالَتْ: وَالَّذِي أَكْرَمَ أَبِي بِالنَّبُوَّةِ، وَأَكْرَمَكَ بِالْوَصِيَّةِ، مَا أَصْبَحَ عِنْدِي شَيْءٌ يَطْعَمُهُ بَشَرٌ، وَمَا كَانَ مِنْ شَيْءٍ أَطْعَمَكَ مِنْذُ يَوْمَيْنِ إِلَّا شَيْءٌ كُنْتُ أَوْثَرُكَ بِهِ عَلَى نَفْسِي وَعَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ.

^۱ کافرون، آیات ۶-۱.

قَالَ: أَعَلَى الصَّبِيِّينَ! أَلَا أَعْلَمْتَنِي فَأَتَيْكُم بِشَيْءٍ قَالَتْ: يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنِّي لَأَسْتَحِي مِنْ إِلَهِي أَنْ أَكَلِّفَكَ مَا لَا تَقْدِرُ؛^۱ روزی امیرالمومنین علی علیه السلام گرسنه شد. پس به فاطمه علیها السلام فرمود: آیا غذایی وجود دارد تا بخورم؟ فرمود: نه. قسم به خدایی که پدرم را با نبوت گرامی داشت و تو را با وصایت، گرامی داشت، امروز هیچ چیزی در خانه برای خوردن نداریم. دو روز است که وضع ما در خانه همین است و این دو روز سعی می‌کردیم به شما نگوییم و چیزی که برای غذا لازم داشتیم ولو ما گرسنگی بکشیم به شما نمی‌گفتیم و شما را بر خود و دو فرزندم حسن و حسین ترجیح می‌دادم. [علی علیه السلام] فرمود: چرا به من نگفتی تا چیزی تهیه کنم؟ [فاطمه علیها السلام] فرمود: من از خدای خود خجالت می‌کشم که از شما چیزی بخواهم که نمی‌توانی آن را تهیه کنی. این زندگی، زندگی علوی و فاطمی است، که زن در آن از خداوند خجالت می‌کشد چیزی از همسر خود بخواهد که در توان او نیست.

در روایتی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به زنی به نام حولا فرمود: «یا حولا، لاتحل للمرأة ان تکلف زوجها ولاتشکوه الی احد من خلق الله عزوجل فوق طاقته لا قریب ولابعید؛ ای حولا، جایز نیست که زن از شوهر خود چیزی بخواهد که شوهر توان تهیه آن را ندارد و بایستی شکایت شوهر را به هیچ یک از بندگان خدا نبرد». معنای این روایت این نیست که زن هرچه در خانه زجر می‌کشد، به هیچ کس

^۱. الأمالی (للطوسی)، ص ۶۱۶.



نگوید. معنای آن، این است که درگیریهای جزئی زندگی و اختلاف سلیقه‌ها را با صفای خود حل کنند و نگذارند اسرار زندگیشان به بیرون از خانه کشیده بشود. البته اگر کارد به استخوان رسید، قرآن کریم دادگاه خانواده و حکمیت را مطرح می‌کند: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَاتَّبِعُوا حَكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكْمًا مِنْ أَهْلِهَا»^۱ (و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو [همسر] بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر، و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید [تا به کار آنان رسیدگی کنند]).

در زندگی مشترک، گذشته از زن که باید سازگار باشد، مرد نیز باید با زن، سازگار باشد و مراعات او را بکند؛ زیرا زندگی یک جریان دو طرفه است. مولا علی علیه السلام به فرزندش امام حسن فرمود: «لَا تُمْلِكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ ذَلِكَ أَنْعَمَ لِخَالِهَا وَ أَرْخَى لِبَالِهَا وَ أَدْوَمَ لِجَمَالِهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ»^۲ تلاش کن که به زن بیش از توان او [تکلیفی] ندهی؛ زیرا باعث می‌شود که زیبایی او بهتر حفظ شود و آسوده خاطرش نموده، و زندگی او را بهتر خواهد نمود، زن قهرمان نیست بلکه شاخه ریحان است.

منظور از «لَا تُمْلِكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا» فقط بارهای سنگین نیست و شامل کارهایی می‌شود که باعث اذیت شدن روحی زن در محیط خانواده است.

^۱. سوره نساء، آیه ۳۵.

^۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

فرزندان

گل‌هایی در این زندگی خانوادگی، پروریده شدند که
جان انسانیت به این گل‌ها همچنان معطراست. حسین این
خانواده الهام بخش آزادگان جهان است.

عالم از شور تو غرق هیجان است هنوز

نهضت مایه الهام جهان است هنوز

درفداکاری مردانه ات ای رهبر عشق

چشم ایام به حیرت نگران است هنوز

در این زندگی خانوادگی گلی همچون زینب پروریده
شد که نه تنها زینِ آب، بلکه زینت انسانیت و بانوان عالم
است. امام راحل عظیم الشان فرمودند: «این خانه کوچک
فاطمه علیها السلام و این افرادی که در آن خانه تربیت شدند که به
حسب عدد چهارپنچ نفر بودند و به حسب واقع تمام قدرت
حق تعالی را تجلی دادند، خدمتهایی کردند که ما را و شما
را و همه بشر را به اعجاب درآورده است». در جای دیگر
می‌فرمایند: «زنی که در حجره‌ای کوچک و خانه‌ای محقر
انسانهایی تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن سوی
افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلی می‌درخشد
صلوات و سلام خداوند تعالی بر این حجره محقری که جلوه
گاه نور عظمت الهی و پرورشگاه زبدگان اولاد آدم است». در
سخنی دیگر می‌فرمایند: «ما یک کوخ چهارپنچ نفری
در صدر اسلام داشتیم و آن کوخ فاطمه زهرا علیها السلام است. از این
کوخها هم محقرتر بوده^۱. لکن برکات این چیست؟ برکات

^۱. اشاره امام به اقامتگاه کوچک خودشان در محله جماران است.



این کوخ چند نفری آنقدر است که عالم را پر کرده است از نورانیت و بسیار راه دارد تا انسان به آن برکات برسد. این کوخ نشینان در کوخ محقر در ناحیه معنویات آنقدر در مرتبه بالا بودند که دست ملکوتی‌ها هم به آن نمی‌رسد و در جنبه‌های تربیتی آنقدر بوده است که هر چه انسان می‌بیند برکات در بلاد مسلمین هست و خصوصاً در مثل بلاد ماها اینها از برکات آنهاست». در این خانه گل‌هایی این چنین پروریده شدند که امام راحل عظیم الشان توصیف فرمودند.

امام حسن علیه السلام

فرزند بزرگ این خانواده حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است که ولادت او در سال سوم هجرت بود. مشهور است که این مولود فرخنده، در شب نیمه ماه رمضان متولد شده است. نامگذاری این فرزند، با ذات مقدس ربوبی بوده است. خداوند حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را به نامهای فرزندان هارون جانشین حضرت موسی نامید: «شَبْر و شَبِیر» که معادل عربی آنها «حسن و حسین» است.

امام حسین علیه السلام

دومین گل معطر این خانواده، حضرت سالار شهیدان ابی عبدالله الحسین علیه السلام است. آنچه در بین مورخان شیعه و اهل سنت مشهور است، آن است که ولادت آن بزرگوار در سال چهارم هجری و در مدینه منوره بوده است. در مورد ماه و روز ولادت حضرت مشهور آن است که در پنجم ماه شعبان بوده است. این قول را عموم اهل حدیث و مورخان نقل و اختیار کرده‌اند. اقوال دیگری هم وجود دارد، مانند آنکه

ولادت حضرت در سوم ماه شعبان، آخر ماه ربیع الاول و یا سیزدهم ماه رمضان بوده باشد که اقوال مشهوری نیست. در جامعه اسلامی ما تقریباً جزو مسلمات شده است که ولادت سیدالشهداء علیه السلام روز سوم شعبان است. ریشه این قول در حقیقت به مرحوم علامه مجلسی می‌رسد که در بحارالانوار فرموده است: «الاشهر فی ولادته صلوات الله علیه انه ولد لثلاث خلون من شعبان؛ مشهورتر در ولادت حضرت همان است که ولادت حضرت در سوم شعبان بوده».^۱ شواهد تاریخی همراه با مرحوم علامه مجلسی نیست ولی از آنجا که مرحوم مجلسی خیریت فن حدیث است و احاطه خوبی بر احادیث داشته است، کلام این بزرگوار مورد قبول واقع شده است.

در رابطه با این دو گل معطرخانه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام گفتنی‌های فراوانی وجود دارد، اما آنچه در این مختصر قابل ذکر است، این است که بدانیم این دو امام در تمام صفات بویژه شجاعت و سیاست یکی بودند و عدم جنگ امام حسن علیه السلام دلیل بر ضعف امام حسن علیه السلام نیست. همان خونی که در رگهای سیدالشهداء علیه السلام بود، همان خون هم در رگهای امام مجتبی علیه السلام بود. این دو گل معطر بوستان فاطمه علیها السلام و امیرالمومنین علیه السلام در جنگها آنقدر جلو می‌رفتند و در خط مقدم حرکت می‌کردند که مایه نگرانی امیرالمومنین علیه السلام می‌شد که مبادا کشته شوند و نسل امامت

^۱ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۸.



آسیب بیند. بنابراین در خصلتهای شخصی باید این دو امام را مساوی دید. آنچه تفاوت داشت شرایط زمانی و شرایط سیاسی این دو امام بود. شرایط امام حسین علیه السلام، شرایط قیام بود و شرایط امام حسن علیه السلام، شرایط نرمش قهرمانانه بود. نبی گرامی اسلام در روایت معروف خود می‌فرماید: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا؛^۱ حسن علیه السلام و حسین علیه السلام دو امامند، چه قیام و چه قعود داشته باشند». ضمیر قاما و قعدا به هر دو امام برمی‌گردد، یعنی هم امام حسن علیه السلام قیام داشت و هم امام حسین علیه السلام، هم امام حسن علیه السلام قعود داشت و هم امام حسین علیه السلام، ولی امام حسن علیه السلام ابتدا قیام داشت و بی‌وفایی یارانش او را وادار به نرمش قهرمانانه کرد و امام حسین علیه السلام ابتدا قعود داشت و راه برادر را دنبال کرد و بعد از مرگ معاویه قیام کرد.

حضرت زینب علیه السلام

سومین گل معطر بوستان حضرت امیرالمومنین علیه السلام و حضرت زهرا علیه السلام، حضرت زینب، شیرزن قهرمان کربلا است.

زن مگو مرد آفرین روزگار

زن مگو بنت الجلال اخت الوقار

زن مگو خاک درش نقش جبین

زن مگو دست خدا در آستین^۲

^۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۱؛ مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج

۳، ص ۳۹۴؛ عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۹۳؛

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۲۹۱، باب ۱۲.

^۲. عمان سامانی.

طبق نقلها، تولد حضرت زینب علیها السلام در پنجم جمادی الاولی، سال پنجم یا ششم هجرت بود. حضرت زینب، پنج الی شش سال بیشتر همراه با مادر فداکارش نبود. این مدت، زمان بسیار اندکی است، ولی همین مدت اندک، تربیت فاطمی، زینب را پرورید. زینبی ساخت که به حق باید بگوییم:

سرنی در نینوا می ماند اگر زینب نبود

کربلا در کربلا میماند اگر زینب نبود

خطبه بلند فدکیه را که خطبه‌ای بسیار عمیق است و به تعبیر برخی از بزرگان برابری با عمیق ترین خطبه‌های امیر مومنان علی علیه السلام در دوره حکومتش می کند را زینب پنج، شش ساله روایت کرده است و ابن عباس از زینب علیها السلام نقل می کند. این نشان دهنده فوق العاده بودن این بانوی بزرگ جهان هستی است. امام سجاده علیه السلام فرمود: «انت بحمد الله عالمة غیر معلمة وفهمة غیر مفهمة»^۱ این علم، علمی نیست که از رهگذر آموزش به دست آمده باشد، بلکه نوری است که به حضرت زینب علیها السلام داده اند. مرحوم شیخ صدوق می گوید که بعد از شهادت سیدالشهدا علیه السلام در مدتی کوتاه حضرت زینب علیها السلام نیابت خاصه از طرف سیدالشهدا علیه السلام داشت: «وکان الناس یرجعون الیها فی الحلال والحرام حتی برأ زین العابدین علیه السلام من مرضه». مردم در حلال و حرام، مسائل خود را از حضرت زینب علیها السلام می پرسیدند تا آنکه حضرت امام

^۱ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص ۱۶۴، باب ۳۹.

زین العابدین علیه السلام از بیماری شفا یافت. این مقام علمی فوق العاده زینب علیها السلام است. گفته‌اند که زینب علیها السلام در دوره خلافت مولا علی علیه السلام در کوفه، درس تفسیر داشته و بانوان زیادی در درس تفسیر این شیرزن قهرمان کربلا حاضر می‌شدند. معنویت این بانوی بزرگ آنچنان است که امام معصوم التماس دعا به او می‌گوید: «یا اختاه لاتسنینی فی صلاة اللیل». سیدالشهدا علیه السلام به خواهرش زینب گفت: «خواهرم در نماز شبت مرا فراموش نکن». این کمال معنوی زینب است که امام سجاد علیه السلام فرمود: در این سفر طولانی از مدینه تا مکه، از مکه تا کربلا و از آن سو از کربلا تا کوفه، از کوفه تا شام و از شام تا مدینه، نظاره‌گر رفتار عمه‌ام زینب بودم و هیچ شبی نماز شب او ترک نشد و فقط یک شب، نشسته نماز شب خواند و آن شب یازدهم و شب مصیبت بار عاشورا و کربلای ابی‌عبدالله بود.^۱

حضرت ام‌کلثوم علیها السلام

چهارمین فرزند این خانواده ام‌کلثوم است که نیاز به بحث عمیق‌تری دارد و پرسش‌هایی در رابطه با ایشان باید پاسخ داده شود که برخی از آنها عبارتند از: آیا ام‌کلثوم

^۱ در رابطه با حضرت زینب علیها السلام کتابهای ارزشمندی نوشته شده است. آخرین کتاب، زینب الکبری من المهد الی اللهد هست که مرحوم سید محمد کاظم قزوینی نوشته است و کتاب مفید و خواندنی است. کتاب دیگر حیاة السیدة زینب از جناب باقر شریف قرشی هست و کتاب زینب الکبری از جعفر نقدی است. در نوع کتابهایی که در رابطه با حضرت زهرا علیها السلام قلم زده‌اند شمه‌ای از فضائل و مناقب حضرت زینب علیها السلام را هم آورده‌اند.

شخصیتی غیر از حضرت زینب است یا همان حضرت زینب است؟ آیا او با عمر ازدواج کرد یا این داستان ساختگی است؟ آیا ام‌کلثومی که در حادثه عاشورا بوده است، همین ام‌کلثوم فرزند حضرت زهرا علیها السلام است یا آنکه بانوی دیگری است و فرزند امیرالمومنین علیه السلام است، اما فرزند حضرت زهرا علیها السلام نیست؟

ام‌کلثوم دومین دختر امیرمؤمنان علی علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام است. در اینکه مولا علی علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام صاحب دو دختر بوده، بین مورخان اختلافی نیست، لکن بحثی که هست، این است که آیا ام‌کلثوم کنیه دومین دختر امیرمؤمنان علی علیه السلام است و یا نام اوست. بیشتر تاریخ نویسان نام او را ام‌کلثوم نوشتند، بنابراین این سخن که کسی بگوید: ام‌کلثوم کنیه حضرت زینب علیها السلام است و بنابراین حضرت فاطمه علیها السلام تنها یک دختر داشته است، با واقعیات تاریخی سازگار نیست. تولد حضرت ام‌کلثوم پس از سال هشتم هجری بوده است.

نکته دومی که در مورد ام‌کلثوم گفتنی است، این است که آیا ام‌کلثوم که خواهرتنی حضرت زینب است، در کربلا بوده یا نبوده؟ برخی از مورخین معتقدند که حضرت در کربلا بوده و به هنگام وداع، سیدالشهدا علیه السلام فرمود: «یا سکینه یا فاطمه یا زینب یا ام‌کلثوم علیکن منی السلام»^۱ و اسم ام‌کلثوم را برده است، و یا در نقل دیگری در نفس المهموم آمده است که حضرت به ام‌کلثوم گفت: «اوصیک یا اخیة

^۱ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص ۴۷.

بنفسک خیرا!^۱ سفارش می‌کنم که مراقب خودت باشی». و در مسیر راه خطبه‌هایی نقل شده که حضرت در جاهای مختلف خطبه خوانده و در حقیقت رسالت خودش را در جهت افشاگری و بیان حقایق انجام داده اما به نظر می‌رسد که چندان این سخن واقعیت نداشته باشد به دلیل آنکه اعیان الشیعه وفات حضرت ام‌کلثوم را در سال ۵۴ هجری ذکر کرده که البته ۵۴ هم جای نقد و اشکال است. به هر حال از تاریخ ثابت نمی‌شود که ام‌کلثوم خواهر تنی حضرت زینب در کربلا بوده باشد. شاید فرزند امیرالمومنین علیه السلام از همسر دیگری بوده است. به هر حال حضرت ام‌کلثوم هم یکی از فرزندان امیرمومنان علی علیه السلام حساب می‌شود.

حضرت محسن علیه السلام

پنجمین فرزند خانواده حضرت محسن علیه السلام است. حضرت محسن یا طبق بعضی از تعابیر مُحَسَّن، آخرین فرزند حضرت صدیقه طاهره علیه السلام هست که به هنگام هجوم به خانه وحی درحالی که شش ماهه بود سقط شد و به شهادت رسید. این هجوم قابل انکار نیست و اصل مسأله در بین مورخان جای تردید باقی نگذاشته است.

حضرت سکینه علیه السلام

آخرین فرزندی که نقل کردند فرزند امیرالمومنین علی علیه السلام است، سکینه دختر مولا علی علیه السلام است. در سوره مرقدی وجود دارد که ایرانی‌های ما را هم برای زیارت به

^۱ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۱۰۱۴.

آنجا می‌برند و می‌گویند اینجا قبر سکینه خواهرتنتی حضرت زینب علیها السلام است.

به نظر می‌رسد که این سخن، ریشه تاریخی قوی نداشته باشد که امیرالمومنین از حضرت زهرا دختری به نام سکینه داشته باشد. شاهی که می‌آورند این است که می‌گویند در دفن حضرت زهرا، امیرالمومنین فریاد زد: «يَا أُمَّ كَلْثُومِ يَا زَيْنَبُ يَا سَكِينَةَ يَا فَضَّةُ يَا حَسَنُ يَا حُسَيْنُ هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِنْ أُمَّكُمْ»^۱. اشکالی که بر این نقل وارد است، این است که خود مرحوم مجلسی تصریح دارد به این که این نقل را از یک مصدر قابل اعتماد نگرفته. دومین اشکال این است که در این نقل، اسم فضه نیز آمده است و در این جهت تردیدی نیست که فضه، خادمه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بوده است. بودن کلمه فضه، گویای این است که اشخاص دیگری غیر از اولاد امام علیه السلام هم بودند. نکته دیگر این است که در مصادر تاریخی وجود دختر دیگری غیر از حضرت زینب و حضرت ام‌کَلْثُوم برای حضرت زهرا علیها السلام نقل نشده است. بنابراین از جهت سندی نمی‌توان به این سخن اعتماد کرد؛ گرچه ما توصیه نمی‌کنیم که به زیارت این مرقد نروند؛ زیرا اگر سکینه دختر امیرالمومنین علیه السلام، حتی از مادری دیگر غیر حضرت زهرا علیها السلام باشد، باز زیارت کردنی است، اگر این هم نباشد، به هر حال مسلمان محب اهل بیت هم زیارت کردنی است. به عنوان امامزاده‌ای که سند محکم تاریخی داشته باشد نیست.

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۱۷۹، باب ۷.



تربیت فرزندان صالح

از وظایف حتمی پدر و مادر، تربیت فرزند صالح در عرصه‌های مختلف اعتقادی، سیاسی و... است. درباره تعداد اولاد، آنچه اسلام به عنوان یک اصل اساسی مطرح می‌کند، تربیت است و می‌خواهد به تعدادی که می‌توانید، فرزند صالح تربیت کنید، بچه دار شوید. شاهد این سخن، که مهم مسئله تربیت است سخن حضرت نوح است که فرمود: «رَبُّ لَا تَدْرُ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً؛^۱ (خدایا از کافران هیچ کس را باقی نگذار)، «إِنَّكَ إِنْ تَدْرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا»^۲ (اینها بمانند، به گمراهی بندگان می‌پردازند. هرچه اینها زاد و ولد کنند، بی دین زاد و ولد می‌کنند).

تربیت گفتاری و رفتاری

فرزندان این خانواده، گل‌های معطری هستند که ذات مقدس ربوبی آنها را برگزیده، اما در عین حال نمی‌توان نصایح پدر و مادر و منش آنها را در تربیت نادیده گرفت. نشان این سخن، رهنمودهایی است که امیرالمومنین علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به فرزندان‌شان دارند. امام حسن علیه السلام می‌فرماید: دیدم شبی مادرم از شب تا به صبح به پا ایستاده، نماز شب می‌خواند و پیوسته برای دیگران دعا کرد و دعایی برای ما نداشت. به مادرم گفتم که برای ما چرا دعا

^۱. نوح، آیه ۲۶.

^۲. نوح، آیه ۲۷.

نکردی؟ فرمود: «یا بنی الجارثم الدار؛^۱ فرزندم اول همسایه، آنگاه خانواده». این جمله، سه کلمه بیشتر نیست، اما سه کلمه ایست که دنیای بار اجتماعی دارد. آیا بهتر از این می‌شود که روحیه دگردوستی را در فرزند به وجود آورد؟ در خالصانه‌ترین و عارفانه‌ترین حالات، یعنی نماز شب، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، دگر دوستی را به امام حسن علیه السلام یاد می‌دهد.

کلاس‌های تربیت فرزند

خانواده

اولین کلاس تربیت، خانواده است و در بین خانواده هم نقش مادر به مراتب کلیدی‌تر از نقش پدر است، چون مدتی را که بچه‌ها نزد مادر می‌گذرانند به مراتب بیش از مدتی است که نزد پدر می‌گذرانند، لذا در روایات ما هم عنایت بیشتری به محبت به مادر شده است. شخصی نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «یا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَبْرُ؟ قَالَ: أُمُّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمُّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أَبَاكَ»؛^۲ به چه کسی خدمت کنم؟ فرمود: به مادرت، دوباره گفت: به چه کسی خدمت کنم؟ فرمود: به مادرت خدمت کن. دوباره پرسید: به چه کسی خدمت کنم؟ فرمود: به مادرت. پرسید: به چه کسی خدمت کنم؟ فرمود: پدرت.

^۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۲، ح ۱۴۵.

^۲. الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۳، ص ۴۰۹.



مدرسه

دومین عامل موثر تربیت، مدرسه است. مدرسه نقش مهمی در تربیت دارد مدرسه پاک و صالح، کودک صالح پرورش می‌دهد. مدرسه ای پاک و صالح است که مدیر و معلمانش صالح باشند. چنین مدرسه ای صالح پرور است.

محیط جامعه و حکومت

سومین عامل موثر در تربیت کودک، محیط جامعه و حکومت است. امیرمومنان علی علیه السلام می‌فرماید: «النَّاسُ بِأَمْرَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ»^۱ شباهت مردم به حاکمان بیشتر از شباهت آنها به پدرانشان است». شاید نتوان از این گویاتر، نقش محیط جامعه و حکومت را در تربیت تبیین کرد. سخن دیگر حضرت آن است که فرمود: «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ»^۲ مردم بر دین حاکمانشان هستند». البته معنای این سخن جبر نیست، چنانکه اگر از تأثیر خانواده می‌گوییم، سخن از جبر نیست و چه بسا از خانواده ناپاکی، یک انسان مؤمن و پاک رشد کند. از خانواده آدم ناپاکی مثل یزید، فرزندی برمی‌خیزد که بعد از مرگ پدر می‌آید و بالای منبر صریحاً اعلام می‌کند که مردم، پدر من غاصب بود و خلافت از آن امام سجاد علیه السلام است. طبق بعضی از نقلها خود بنی‌امیه او را سربه نیست کردند. نمونه دیگر حنظله غسیل الملائکه است. پدر حنظله، سردسته منافقان توطئه‌گر بود که به روم رفت و

^۱ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۵، ص ۴۶، باب ۱۶.

^۲ کشف الغمّة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۲۱.

علیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توطئه چید. توطئه او ساختن مسجد ضراب بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد این مسجد را خراب کردند و تبدیل به زباله‌دانی کردند. اما از این پدر، جوان صالح و برجسته‌ای تربیت می‌شود به نام حنظله که فردای شب عروسی در جنگ احد به شهادت رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من دیدم فرشتگان حنظله را غسل می‌دادند». بنابراین اگر از نقش خانواده می‌گوییم، هرگز سخن از اجبار نیست. ما این سه عامل تربیت را در این خانواده نور می‌بینیم. پدر در این خانه علی علیه السلام و مادر اولین بانوی برجسته جهان هستی است که خود یکپارچه تجلی دینند.

تربیت بر اساس اصول دینی و اعتقادی

در این خانواده تربیت‌های دینی و اعتقادی در صدر برنامه‌های تربیتی قرار دارد و اصولاً اگر خانواده‌ای بخواهد خانواده‌ای قرآنی باشد، بایستی تربیت‌های اعتقادی و تربیت‌های دینی در صدر لیست برنامه‌ها قرار بگیرد. حضرت لقمان به عنوان پدر نمونه، تربیت خود را از اعتقادات شروع می‌کند: «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۱.

آغاز تربیت از دوران کودکی

برنامه‌های تربیت و تعلیم دینی را از چه زمانی باید شروع کرد؟ برخی معتقدند که تا کودک به حد بلوغ و به حد رشد

۱. لقمان، آیه ۱۳.



نرسیده، استعداد درک مبانی دینی را ندارد و نباید او را تحت تربیت دینی قرارداد، اما نظر اسلام عزیز این است که اطفال لیاقت و استعداد آن را دارند که تحت پوشش تربیت دینی قرار بگیرند. مربیان می‌توانند موضوعات و مطالب دینی را ساده و قابل فهم برای کودکان بیان کنند تا گوششان با مطالب دینی آشنا بشود و آنان را وادار کنند که اعمال و برنامه‌های آسان دینی را انجام بدهند. بر این اساس است که می‌بینیم در باب تربیت می‌گویند: اولین کلمه‌ای که به فرزندتان یاد می‌دهید «لا اله الا الله» باشد. مدتی که گذشت، صلوات بر محمد و آل محمد را یاد بدهید و کم کم، فرزند را در کنار خودتان بیاورید تا وقتی برای نماز می‌ایستید، به نماز خواندن شما نگاه کند و از سن هفت سالگی تشویق کنید که نماز بخواند.

تربیت‌های اعتقادی آنگاه ریشه‌دار خواهد شد که با گوشت، پوست، خون و جان طفل عجین بشود. وقتی امام حسن علیه السلام به دنیا آمد، او را به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بردند. پیامبر صلی الله علیه و آله، امام حسن علیه السلام را بوسید و در گوش راست اذان و در گوش چپ او اقامه گفت. درباره امام حسین علیه السلام نیز همین مطلب را داریم. بنابراین در دوران کودکی، از تربیت دینی نبایستی غافل بود؛ زیرا آغاز کودکی، دوران شکل‌گیری استخوان‌بندی فکری کودک است. اگر این چارچوبه با دین و اعتقادات بالا آمد، سازنده، ماندگار و عمیق می‌شود، اما اگر خدای ناکرده نسبت به آن کوتاهی شد، معلوم نیست که دیگر تربیت‌های دینی اثر خود را

بگذارد. حضرت زهرا علیها السلام در موقعی که با امام حسن علیه السلام

بازی می‌کرد، او را بالا پایین می‌انداخت و می‌فرمود:

أَشْبَهَ أَبَاكَ يَا حَسَنُ وَ أَخْلَعُ عَنِ الْحَقِّ الرَّسْنَ
وَ اعْبُدْ إِلَهًا ذَا مَنِّينٍ وَ لَا تُؤَالِ ذَا الْإِحْسَنِ^۱

(حسن جانم، مانند پدرت باش و ریسمان را از گردن حق

بردار و حق را آزاد از بند اسارت کن. خدایی را پرستش

کن که دارای احسان است و نعمتها داده است، و با افراد

کینه‌توز و نادرست، دوستی مکن).

تریت براساس خدامحوری

اگر در پی نسلی دین‌دار هستیم، باید همه تلاش خود را

در جهت پرورش نسل خدا محور بکار بگیریم. در سیره

امیرمومنان علی علیه السلام، پدر این خانه، نصیحت به خدامداری

می‌کند. امیرمومنان علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام سفارش

می‌کرد و می‌فرمود: «یا بنی کن لله ذاکرا علی کل حال؛^۲ پسر

در هر حال به یاد خدا باش». در کلامی دیگر می‌فرماید:

«اوصیک بخشیة الله فی سرائرک وعلانیتک؛^۳ سفارش به

خشیت الهی در نهای و آشکار می‌کنم».

محبت

از نکاتی که در تربیت نقش کلیدی دارد، محبت است.

انسان تشنه محبت است که حیات بخش دلها است. کسی که

^۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۲۸۷، باب ۱۲.

^۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۲، ص ۲۰۳.

^۳. همان.

خود را محبوب نداند، پژمرده است و احساس می کند که بی کس است. کودک هم یک انسان است و بیش از بزرگان احتیاج به محبت دارد. کودک نمی فهمد در کاخ زندگی می کند یا در کوخ، اما محبت را خوب احساس می کند. کودکی که در دوره کودکی از محبت اشباع می شود، روان و دلی با نشاط دارد و احساس محرومیت نمی کند. در روایات تاکید فراوانی شده است که به فرزندان محبت کنید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَحِبُّوا الصَّبِيَانَ وَارْحَمُوهُمْ، وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئًا، فَفُوا لَهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ لَأَيُّوُنَ إِلَّا أَنْكُمْ تَرُزُّوَنَهُمْ؛^۱ بچه ها را دوست داشته باشید و به آنها رحم کنید. وقتی وعده به آنها می دهید، به وعده خود عمل کنید؛ زیرا آنها شما را رازق خود می دانند». در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَدِهِ؛^۲ خداوند وقتی ببیند بنده ای فرزندش را دوست دارد، او را مشمول محبت قرار می دهد». همچنین در بیانی دیگر می فرماید: «يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ؟ قَالَ: حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنِّي فَطَرْتُهُمْ عَلَى تَوْحِيدِي فَإِنْ أُمَّتَهُمْ أَذْخَلْتَهُمْ جَنَّتِي بِرَحْمَتِي؛^۳ خدایا کدامیک از اعمال نزد تو افضل است؟ فرمود: افضل اعمال دوست داشتن بچه ها در سن کودکی است که فطرت توحیدی دارند. اگر هم مردند، آنها را داخل بهشتم خواهم کرد».

^۱. الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۱۱، ص ۴۴۹.

^۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۵۰.

^۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۰۱، ص ۹۷، باب ۲.

در خانه امیرمؤمنان علی علیه السلام، محبت موج می‌زند. وقتی امام حسن علیه السلام به دنیا آمد، او را در پارچه زردی پیچیده و خدمت علی علیه السلام آوردند. فرمود: مگر به شما نگفتم که نوزاد را در پارچه زرد نپیچید، لذا لباسهای زرد امام حسن علیه السلام را به دور انداختند و حضرت را در پارچه سفیدی پیچیدند. امام، حسن علیه السلام را در بغل گرفت و بوسید و همین عمل را هم نسبت به امام حسین علیه السلام انجام داد.

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به نماز جماعت مشغول بود، وقتی به سجده می‌رفت، امام حسین بر پشت حضرت سوار می‌شد و پاهای خود را حرکت می‌داد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست سر از سجده بردارد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام حسین علیه السلام را می‌گرفت و کنار می‌گذاشت و وقتی دوباره به سجده می‌رفت، باز امام حسین علیه السلام بر آن جناب سوار می‌شد و پیغمبر صلی الله علیه و آله او را می‌گرفت و کنار می‌گذاشت. پیامبر صلی الله علیه و آله با همین کیفیت نمازشان را به پایان رساندند. یک نفر یهودی که جریان را مشاهده می‌کرد، گفت شما نسبت به کودکانان طوری رفتار می‌کنید که ما این رفتار را نداریم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شما هم اگر به خدا و رسول او ایمان داشتید، نسبت به کودکان مدارا و محبت می‌کردید. آن یهودی وقتی این رفتار را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به کودکان دید، مسلمان شد.

در حدیث دیگری آمده است که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از در خانه فاطمه علیها السلام می‌گذشت که صدای گریه حسین علیه السلام را شنید. فاطمه علیها السلام را صدا زد و فرمود: مگر نمی‌دانی که



گریه حسین علیه السلام مرا می آزارد؟ و باز در حدیث دیگری آمده است: «روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را بر دوش مبارک خود سوار کرده بودند و در بین راه گاهی حسن علیه السلام و گاهی حسین علیه السلام را می بوسید. مردی عرض کرد: یا رسول الله، این دو کودک را شما دوست دارید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری، هر کس حسن و حسین را دوست داشته باشد، مرا دوست دارد و هر کس با آنها دشمنی کند، با من دشمنی کرده است». پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گاهی به حضرت زهرا علیها السلام می فرمود: «حسن و حسینم را بیاور. وقتی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله می آمدند، حضرت آنها را به سینه می چسبانید و مانند گل می بوید.»

این احادیث نمونه های عملی از تربیت و محبت اسلامی به کودکان است که در خانه وحی و رسالت وجود دارد و باید الگوی ما در رفتار با کودکانمان باشد.

تکریم شخصیت فرزندان

هر انسانی به شخصیت خود علاقمند است و دوست دارد که دیگران قدر او را بدانند و به شخصیت او احترام بگذارند. این مسأله کاملاً طبیعی است و در همه انسانها و حتی در کودک وجود دارد. کودکی که مورد تجلیل و احترام باشد و در جایگاه شایسته خود قرار بگیرد، با شخصیت بار می آید و برای حفظ شخصیت خود از کارهای زشت خودداری می کند. او تلاش می کند که با کارهای خوبی که انجام می دهد، جای خود را در دلها باز کند و مورد احترام پدر و مادر قرار بگیرد.

از شیوه‌های تکریم شخصیت کودک، یادآوری کارها و صفات خوب اوست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اکرموا اولادکم وأحسنوا آدابهم یغفرلکم»^۱ شخصیت فرزندانان را گرامی بدارید و خوب تربیتشان کنید که باعث می‌شود ذات مقدس ربوبی شما را مورد مرحمت و مغفرتش قرار بدهد. از این روایت استفاده می‌شود که جایگاه تربیت درست فرزند و رعایت نکات ارزشمند تربیتی در پرورش شخصیت کودکان، ارزشی همسنگ نماز و روزه دارد؛ زیرا نماز و روزه نیز سبب مغفرت است و تربیت صحیح فرزند نیز باعث مغفرت است، باید به تربیت، نگاه عبادی داشته باشیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله مقید بود که به بچه‌ها سلام دهد و می‌فرمود: «چند صفت را تا آخر عمر ترک نمی‌کنم، تا به عنوان یک سنت در جامعه مطرح بشود یکی از آنها سلام دادن به کودکان است»^۲.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توهین به کودکان را صحیح نمی‌دانست. نوزادی را به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند تا برای او دعا کند. هنگامی که کودک را آوردند، در دامان پیامبر صلی الله علیه و آله بول کرد. پدر و مادر کودک بسیار ناراحت شدند و بر سر کودک فریاد زدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بگذارید حالا که بول کرده، بول او تمام بشود. سپس فرمودند: می‌روم و لباس خود را می‌شویم، ولی این داد و بی‌داد بر سر کودک بر روحیه او اثر گزار است.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۷۶، ح ۸۳.

^۲. الأمالی (للصدوق)، ص ۷۲.



امیرالمومنین علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام از این اصل تبعیت می کردند، لذا حتی در یک مورد هم نداریم که کودکان خود را تحقیر کرده باشند. پیامبر صلی الله علیه و آله هم نسبت به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و برای جا انداختن امامت آنها در آینده، در همه حال، شخصیت این دو گل معطر را در کودکی تکریم می کرد و بارها و بارها می فرمود: «الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة؛^۱ حسن علیه السلام و حسین علیه السلام دو آقا از جوانان بهشتی هستند». همچنین می فرمود: «شما ریحان و دسته گل خدایی هستید». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی منبر نشسته بودند و امام حسن علیه السلام پهلوی حضرت قرار داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی به مردم نگاه می کرد و گاهی به امام حسن علیه السلام و می فرمود: فرزندم حسن علیه السلام، آقا و بزرگ است». جابر بن عبدالله انصاری می گوید: «روزی داخل خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله شدم، دیدم امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله سوارند و پیامبر صلی الله علیه و آله با دست و پا راه می رود و می فرماید: بهترین شتر، شتر شماس است و بهترین سوار، شما هستید».

امیرمومنان علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام فرمود: «شما پیشوای مردم و بزرگ جوانان اهل بهشت هستید و از ارتکاب گناه معصومید. خدا لعنت کند کسی را که با شما دشمنی کند». حضرت فاطمه علیها السلام روزی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۹، ص ۹۰، باب ۷۵.

عرض کرد: «یا رسول الله حسن علیه السلام و حسین علیه السلام، فرزند شما هستند، چیزی به ایشان عطا کنید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیبت و سیادت را به حسن علیه السلام بخشیدم و شجاعت و جود خودم را به حسین علیه السلام دادم». سلمان می‌گوید: «امام حسین علیه السلام را دیدم که بر زانوی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را می‌بوسید و می‌فرمود: «تو بزرگ و بزرگ‌زاده و امام و پسر امام و پدر امامان هستی، تو حجت، پسر حجت هستی».

بخش سوم:

6 در اندوه فراق رسول خدا

فصل اول:

روزهای پایانی عمر رسول خدا ﷺ



سومین دوره زندگی حضرت زهرا علیها السلام دوره ۷۵ یا ۹۵ روزه بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. هر کس که روزهای پایانی عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بستری بودن حضرت را ببیند، تردیدی در این واقعیت نمی‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شدت نگران بود و نگران از دنیا رفت. این نگرانی از سرنوشت امت بود و آنچه که بر سر دختر دردانه‌اش حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام و فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام خواهد آمد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آخرین حجش را که معروف به حجة الوداع بود در سال دهم هجرت انجام دادند. در این سفر زهرا علیها السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از سفر مراجعت کرد به در خانه حضرت زهرا علیها السلام آمد و سوره «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا»^۱ را قرائت کرد. ناله حضرت زهرا علیها السلام بلند شد.

^۱ سوره نصر، آیات ۱-۳.

همسران پیامبر ﷺ سوال کردند که: چرا ناله‌ات بلند شد؟
فرمود: من از خواندن این سوره خبر ارتحال پیامبر ﷺ را
استشمام کردم و از این جهت ناله زدم.

رؤیای صادقه حضرت زهرا علیها السلام

شبی حضرت زهرا علیها السلام در عالم رؤیا دید که قرآنی در
دست دارد و آن را قرائت می‌کند، ناگاه قرآن از دست
حضرت افتاد و مفقود شد. وحشت زده از خواب بیدار شد و
نزد رسول گرامی اسلام ﷺ آمد و خواب را برای پیامبر ﷺ
بازگو کرد. پیامبر ﷺ فرمود: نور دیده‌ام، آن قرآن من هستم
که به زودی از نظر شما مفقود خواهم شد و از دنیا خواهم
رفت. خواب معصوم همانند بیداری او حجت است؛ شیاطین
را سلطه‌ای بر معصومین نیست تا بتوانند خواب آنها را به
قبضه دریاورند، بنابراین خواب حضرت صدیقه طاهره علیها السلام
همانند رویای حضرت یوسف که رویای صادقه بود، حجت
است.

حضرت زهرا علیها السلام در کنار بستر پیامبر ﷺ

کم کم ماه صفر نزدیک شد و نبی گرامی اسلام ﷺ آثار
کسالت در وجود نازنینش ظاهر شد. در سال یازدهم هجرت
داستان لشکر اسامه و دستور بسیج عمومی پیامبر ﷺ و تخلفی
که برخی داشتند مطرح شد. پیامبر اکرم ﷺ در آخرین
لحظات عمر مبارکش تصمیم داشت باز مجدداً بر آنچه که
در غدیر فرموده بود، تاکید کند، لذا فرمود: دوات و قلمی
بیاورید تا وصیت کنم که بعد از من گمراه نشوید، ولی

متأسفانه در محضر پیامبر ﷺ به او اهانت شد و گفتند پیامبر ﷺ هذیان می‌گوید؛ زیرا بیماری تب بر او غالب شده است. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام همه این مصائب را ملاحظه می‌کند و در تمام مدت بیماری پیامبر اکرم ﷺ لحظه‌ای از بستر او جدا نمی‌شود و پیوسته اشک می‌ریخت، چون می‌دانست که پیامبر ﷺ از این بیماری بر نمی‌خیزد. فاطمه علیها السلام با چشمان اشک آلود و صدای بغض گرفته شعری را که ابوطالب درباره پیامبر اکرم ﷺ سروده بود، می‌خواند:

وایض یستسقی الغمام بوجهه

ثمال الیتامی عصمة للارامل^۱

(سپید چهره‌ای که به آبروی او از ابر، باران طلب می‌شود و پناه یتیمان و نگهدار بیوه زنان است). پیامبر اکرم ﷺ چشمان مبارک را گشودند و فرمودند: دخترم این شعر را نخوان و به جای آن این آیه را بخوان که: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»^۲ (محمد ﷺ جز پیامبر خدا نیست که پیش از او هم پیامبرانی آمده و رفته‌اند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود به آیین گذشتگان خودتان برمی‌گردید. هر کس که به آیین گذشتگان خود برگردد به خداوند ضرری نمی‌رساند و خداوند شاکران را پاداش می‌دهد). حضرت زهرا علیها السلام از شنیدن این سخنان دریافت که تنها می‌شود و پیامبر اکرم ﷺ

^۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۴۹.

^۲. آل عمران، آیه ۱۴۴.

به دیدار خدا می‌رود، لذا گریه و شیون سرداد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نتوانست ناآرامی دختر خود را تحمل کند، لذا در گوش او سخنی گفت که فاطمه علیها السلام آرام شد و لبخند زد. لبخند حضرت زهرا علیها السلام در آن هنگام شگفت‌آور بود؛ زیرا در اوج غم و اشک، لبخند زدن، جای شگفتی دارد. از حضرت سؤال کردند: رسول خدا چه رازی به تو فرمود که خنده کردی؟ فرمود: تا پدرم زنده است رازش را فاش نمی‌کنم. بعد از مرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راز را فاش کرد و فرمود که پیامبر صلی الله علیه و آله در گوش او فرمود: «فاطمه جان مرگ تو نیز نزدیک است و تو نخستین کس از اهل بیت من هستی که به من ملحق می‌شوی». از این جهت حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «وقتی این خبر را شنیدم شاد شدم».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین شب زندگی خود، حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را نزد خویش فراخواند و در گوش حضرت زهرا علیها السلام به تنهایی رازها گفت. پس از آن مولا علی علیه السلام را فراخواند. مولا علی علیه السلام که کانون صبر و حلم است، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله را با آن حال مشاهده کرد اشک ریخت. پیامبر فرمود: علی جان برای چه گریه می‌کنی؟ فرمود که: هنگامه فراق و جدایی است و جای گریه دارد.

بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران

کز سنگ ناله خیزد روزوداع یاران

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برادرم به خدا می‌سپارمت. دیگر کارم تمام است. من لقای پروردگار را برگزیده‌ام، اما گریه و



اندوهم برای تو و دخترم فاطمه عليها السلام است؛ زیرا که من می‌دانم حقوق شما را ضایع می‌کنند و تصمیم دارند که بر شما ستم کنند. شما را به خدا می‌سپارم. خدا، هم امانت مرا پذیرفته است. این تعبیر را شیخ طوسی در امالی آورده: «أبکی لذریتی وما تصنع بهم شرار امتی من بعدی، کائی بفاطمة بنتی وقد ظلمت بعدی، وهی تنادی یا أبتاه، فلا یعینها احد من امتی؛ من برای ذریه‌ام گریه می‌کنم و آنچه که اشرار امت من بر سر آنان درمی‌آورند. می‌بینم به فاطمه‌ام ستم می‌کنند و او فریاد می‌زند: «یا ابتاه»، اما کسی به فریاد او نمی‌رسد.

هنگامی که حضرت زهرا عليها السلام این سخنان را شنید، گریه کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تبکین یا بنیة، لست أبکی لما یضع بی من بعدک، ولکنی ابکی لفراقک یا رسول الله؛ گریه من به دلیل مصائب خودم نیست، گریه‌ام از فراق شماست ای رسول خدا».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ابشری یا بنت محمد بسرعة اللحاق بی فانک اول من یلحقنی من اهل بیتی»^۱

بشارت باد تو را که اولین کسی که از اهل بیتم به من ملحق خواهد شد، تو خواهی بود». سپس پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت زهرا عليها السلام را در آغوش گرفت و سرش را بوسیده و فرمود: «فاطمه جان، پدرت به قربانت». تا این جمله را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود، حضرت زهرا عليها السلام بلند شروع به گریستن کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم به خدا سوگند که خدای من انتقام

^۱. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۴۱.

تو را خواهد گرفت و با خشم تو خشم می‌گیرد. وای بر ستمگران بر تو، این جمله را سه بار تکرار کرد و گریست. اشکهای پیامبر ﷺ چون باران بر گونه‌ها و محاسن حضرت می‌غلطید و از فاطمه جدا نمی‌شد. امام حسن ﷺ امام حسین ﷺ پاهای پیامبر ﷺ را می‌بوسیدند و می‌گریستند. علی ﷺ فرمود: من صدای گریه ملائکه را می‌شنیدم و بدون تردید جبریل در آن موقعیت حساس، پیامبر ﷺ را تنها نگذاشته بود. فاطمه ﷺ نیز چنان گریه می‌کرد که احساس کردم آسمان و زمین برایش می‌گریند. باز پیامبر ﷺ سفارش به حضرت زهرا ﷺ فرمود و بشارتها داد. آخرین لحظه‌های حیات پیامبر ﷺ فرا رسید. سر نازنین پیامبر اکرم ﷺ در دامن امیرمؤمنان علی ﷺ بود که پیامبر جان به جان آفرین تسلیم کرد و وصیت فرمود: «یا علی مرا در خانه‌ام به خاک بسپار و مراسم غسل و کفن و نماز مرا تو برپا کن».

این گزارش گونه‌ای از آخرین لحظات عمر مبارک نبی گرامی اسلام ﷺ بود که نشان می‌دهد در آخرین لحظات، چگونه پیامبر اکرم ﷺ تمام نگرانش را از برخوردی که با حضرت زهرا ﷺ و ذریه او می‌شود، ابراز داشت. همین گریه‌ها و ناله‌ها کافی بود تا آنها که در پی آزار و اذیت هستند در رفتار خود تجدید نظر داشته باشند، اما صبر نکردند تا مراسم غسل، کفن و دفن پیامبر به پایان برسد و در حالی که امیرمؤمنان علی ﷺ مشغول تجهیز پیامبر اکرم ﷺ شد ظلم و غضب را آغاز کردند.

فصل دوم:

حضرت زهرا علیها السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله



روزهای پایان عمر

دوره سوم زندگانی حضرت زهرا علیها السلام هم همانند دیگر ادوار زندگانی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در سهای الهام بخش به ویژه در عرصه سیاسی برای امت اسلامی دارد. تمام این دوره حول محور یک اصل گذشت و آن مسئله دفاع از ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام بود.

در اینکه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عرصه سیاسی جز موضع دفاع از امیرالمؤمنین علی علیه السلام موضع دیگری نداشت از بدیهیات بی تردید تاریخ زندگی حضرت زهرا علیها السلام است.

دفاع از ولایت

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام با دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام، دفاع از ولایت و اسلام ناب محمدی نمود. دلیل آن، تاکید فراوان حضرت زهرا علیها السلام بر حدیث غدیر خم می باشد. حدیث غدیر از احادیث متواتر لفظی است. طبق تعریف اصولیین سه نوع تواتر وجود دارد: تواتر لفظی، تواتر معنوی

و تواتر اجمالی؛ تواتر لفظی این حدیث تکلیف رهبری بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را مشخص می‌کند؛ چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا سه مرتبه اقرار گرفت: «الست اولى بکم من انفسکم؟» سه مرتبه گفتند: بله. بعد از اینکه سه مرتبه اقرار کردند به اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امام و رهبر آنهاست، آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست راست امیرالمومنین علیه السلام را بالا گرفت و فرمود: «الا فمن كنت مولاہ فهذا علی مولاہ؛ هر که من مولای اویم، این علی هم مولای اوست. معنای تکیه حضرت زهرا علیها السلام بر حدیث غدیر دفاع از امامت و ولایت امیرمومنان علیه السلام علی علیه السلام است. محمود بن لبید می‌گوید: پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام را در احد، کنار قبر حضرت حمزه در حال عزاداری و گریه دیدم. فرصت را غنیمت شمردم و از حضرت سؤال کردم: آیا می‌توانید برای امامت علی علیه السلام از سخنان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دلیل بیاورید؟ حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «فواعجبا انسیتم یوم غدیرخیم؟ عجیب است! آیا روز غدیرخیم را فراموش کردید؟ سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول؛ من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که: علی خیر من اخلفه فیکم؛ علی بهترین کسی است که به عنوان جانشینم در بین شما قرار می‌دهم. وهو الامام والخلیفة من بعدی؛ او امام و خلیفه بعد از من است. وسبطای وتسعة من سلب الحسین ائمة ابرار لئن اتبعتموهم وجدتموهم هادین مهدیین ولنن خالفتموهم لیكون الاختلاف فیکم الی یوم القیامة؛ و پس از امیرالمومنین علیه السلام، دو فرزندم حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام پیشوایان و امامان نیکوکار هستند.



اگر از آنها اطاعت کردید، شما را هدایت خواهند کرد و به راه مستقیم خواهند برد و اگر با آنان مخالفت کنید، اختلافی در بین شما خواهد افتاد که این اختلاف تا روز قیامت ادامه خواهد داشت».

سپس محمود بن لیبید می‌گوید: «فما باله قعد عن حقه» چرا امیرالمومنین حقش را نگرفت؟ «قالت یا ابا عمر، لقد قال رسول الله: مثل الامام مثل الكعبة اذ تاتی ولا تاتی»^۱ فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مثل امام مانند کعبه است که مردم باید سراغ کعبه بروند و کعبه سراغ کسی نخواهد آمد».

در جایی دیگر حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «انسیت قول رسول الله یوم غدیر خم من کنت مولاہ فعلی مولاہ» آیا فراموش کردید فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در روز غدیر خم که فرمود: هر کس که من مولای اویم این علی مولای اوست «وقوله: انت منی بمنزلة هارون من موسی»^۲ و این جمله او را که به امیرالمومنین علیه السلام فرمود: نقش تو نسبت به من به منزله نقش هارون به موسی است آنچنانکه هارون جانشین حضرت موسی بود تو هم جانشین من هستی.

باز در سخن دیگری فرمود: «فما جعل الله لاحد بعد غدیر خم من حجة ولا عذر»^۳ پس از غدیر خم خداوند برای هیچ کس عذر و بهانه‌ای باقی نگذاشته است. این سخن را حضرت زهرا علیها السلام وقتی فرمود که بی تفاوت‌ها از امیرالمومنین

۱. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۳۶، ص ۳۵۳.

۲. عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۶۸۲.

۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۸۴؛ بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۲۵، ص ۳۳۵.

حمایت نکردند و می‌گفتند: اگر امیرالمومنین علیه السلام زودتر سراغمان می‌آمد ما از او حمایت می‌کردیم. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: اگر شما دنبال تکلیف بودید، تکلیفتان را حدیث غدیرخم مشخص کرده است.

وقتی مهاجرین و انصار آمدند و عذرخواهی کردند و گفتند که حلالمان کنید کوتاهی کردیم، حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «الیکم عنی فلا عذربعد تعذیرکم ولا امر بعد تقصیرکم هل ترک ابی یوم غدیرخم لاحد عذرا»^۱ بروید و مرا به حال خود واگذارید. پس از کوتاهی و سهل‌انگاری، دیگر جایی برای عذرخواهی باقی نمانده است. کاری که نباید بکنید انجام دادید. آیا پدرم پس از حادثه غدیرخم جایی برای عذرتراشی باقی گذاشته است؟

این استادهای حضرت زهرا علیها السلام به حدیث غدیرخم، گویاترین دلیل برای این است که دفاع فاطمه علیها السلام، دفاع از ولایت بود. حضرت زهرا علیها السلام در کلامی، مولا علی علیه السلام را چنین تصویر می‌کند و می‌فرماید: «هو الامام الربانی والهیکل النورانی»؛ علی امامی ربانی و هیکل‌ی نورانی است. «قطب الاقطاب و سلالة الاطیاب الناطق بالثواب نقطة دائرة الامامة و ابو بنیه الحسن والحسین الذین هما ریحانتی رسول الله سیدی شباب اهل الجنة»^۲؛ او مرکز توجه همه عارفان و خداپرستان و فرزندی از خاندان پاکان، گوینده به حق، محور امامت و پدر حسن علیه السلام و حسین علیه السلام دو دسته گل پیامبر صلی الله علیه و آله و دو

۱. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۱۶۱.

۲. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۱۳.



بزرگ و سرور جوانان اهل بهشت است. در سخنی دیگر حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «ان السعيد كل السعيد حق السعيد من احب عليا في حياته وبعد موته»^۱؛ سعادت مند حقیقی کسی است که علی علیه السلام را در حیات و بعد از مرگ دوست داشته باشد.

همه‌ی خطبه فدکیه و خطبه‌ای را که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در جمع زنان مهاجر و انصار ایراد کردند، گویای دفاع حضرت زهرا علیها السلام از ولایت است و دفاع شخصی نبود. فدک به عنوان ارزش مالی آنقدر برای حضرت زهرا علیها السلام مطرح نیست؛ زیرا این خاندان، خاندانی هستند که دنیا را سه طلاقه کردند. حضرت زهرا علیها السلام قصه فدک را به عنوان نمادی برای دفاع از جریان امامت و ولایت دنبال کرد. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در اصرار بر ولایت و امامت امیرالمومنین علیه السلام همان دلیل اصرار خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را داشت که فرمود: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته»^۲؛ پیامبر ما آنچه هم اکنون بر تو نازل شد، ابلاغ کن. طبق تفاسیر صحیح، این آیه به معنای آن است که ولایت امیرالمومنین علیه السلام را به صورت رسمی بگو. والا به صورت غیررسمی که از آغاز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بود؛ زیرا حفاظت و پاسداری از تمام دین در سایه ابلاغ پیام امامت امیرالمومنین علیه السلام است. به همین دلیل حضرت زهرا علیها السلام از ولایت حمایت کرد و خود را فدای علی علیه السلام نمود.

^۱. امالی صدوق، ص ۱۸۲.

^۲. مائده، آیه ۶۷.

امامت و ولایت در نگاه فاطمه علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه بلند فدکیه دو جمله در باب امامت دارند که از این دو جمله به خوبی می‌توان دیدگاه حضرت را در باب امامت شناخت. جمله اول این است که فرمود: «وطاعتنا نظاما للملّة»^۱ خداوند اطاعت از ما اهل بیت را واجب قرارداد؛ برای آنکه سبب سامان یافتن ملت می‌شود. ملت در قرآن بر دین اطلاق شده؛ جمله دوم این است که فرمود: «وامامتنا امانا من الفرقه»^۲ خداوند امامت ما اهل بیت را واجب کرد برای آنکه از تفرقه جلوگیری کند. مضمون این دو جمله این است که نظام یافتن و سامان پیدا کردن امت اسلامی در سایه امامت امام حق و اطاعت از اوست. نکته قابل توجه این است که حضرت زهرا علیها السلام تنها مسأله امامت را مطرح نمی‌کند. بلکه اطاعت از امامت را هم مطرح می‌کند؛ چون امامی که اطاعت نشود، نقشی ندارد: «لا رأی لمن لا یطاع».

چند نکته در این دو جمله حضرت زهرا علیها السلام نهفته است: نکته اول آنکه دین نیاز به کسانی دارد که آن‌را سامان دهند؛ زیرا حضرت زهرا علیها السلام دین را تنها در عرصه فردی نمی‌بیند. اگر دین فقط یک سلسله امور شخصی فردی بود، چه نیازی بود که اهل بیت علیهم السلام بیایند و به آن سامان دهند. معلوم می‌شود که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام دین را یک

^۱ . بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۲۹، ص ۲۲۳.

^۲ . همان.



نظام و یک برنامه می‌بیند. پس اولین برداشت از این سخن آن است که حضرت زهرا علیها السلام برخلاف دیدگاه کسانی که دین را فقط به عرصه فردی می‌رانند و می‌گویند دین کاری به مسائل اجتماعی سیاسی ندارد - که جریان سکولاریسم این راه را دنبال می‌کند - دین را برنامه تمام زندگی می‌داند. در خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام تعبیرشان از دین این است که «وسمل جلباب الدین». یکی از جهاتی که شما عقب‌گرد کردید و ارتجاع در شما حاصل شد، این است که پوشش دین کهنه شد. جلباب به معنای پوششی است که تمام بدن را می‌گیرد. یعنی دین، تمام زندگی را باید تحت پوشش ببرد. نکته دومی که از این کلام حضرت صدیقه طاهره علیها السلام استفاده می‌شود، ضرورت اصل امامت است. اگر امامت حق نباشد، دین سامان ندارد و امت به وحدت نمی‌رسند و قبل از آن، این پیش فرض پذیرفته شده که جامعه نیاز به رهبر و حکومت دارد؛ زیرا جامعه منهای حکومت، یعنی آنارشیزم یعنی هرج و مرج. در احادیث بر امامتِ امام حق و عدل تأکید فراوان شده است و در عین حال این نکته آمده است که اگر امامت حق و عدل در جامعه نشد، باز امامت جائز بهتر از هرج و مرج است؛ زیرا درست است که در حکومت جائز، مردم بخش عظیمی از حقوق خودشان را از دست می‌دهند، اما حداقل داشتن یک نظام و یک حکومت ولو با رهبر فاجر، این است که زندگی را ممکن می‌کند و آن فاجر برای اینکه بتواند به حکومتش ادامه بدهد، سعی می‌کند امنیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را تأمین بکند. در روایتی

از امیرالمومنین علی علیه السلام آمده است که می‌فرماید: «اسد حطوم خیر من سلطان ظلوم و سلطان ظلوم خیر من فتن تدموم»^۱. شیر درنده، بهتر از فرمانروای ستم پیشه است و فرمانروای ستم پیشه بهتر از فتنه‌های مدام است.

نکته سومی که از کلام فاطمه علیه السلام استفاده می‌شود مسأله همراهی دین با سیاست است. اصولاً بینش پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، بینش همراهی دین با سیاست بود. سیاستی که دین عین آن است، به معنای تدبیر و اداره درست جامعه است. ما آن سیاستی را عین دین می‌دانیم که در کنترل دین باشد و دین به او جهت بدهد.

نکته چهارمی که از کلام نورانی حضرت صدیقه طاهره علیه السلام استفاده می‌شود این است که نقش امام و رهبر در جامعه، سامان دادن نیروهای پراکنده است یعنی اگر شما همراه با اهل بیت علیهم السلام بودید دیتان سامان پیدا می‌کرد و از تفرقه که اساسی‌ترین عامل تخریب یک جامعه است می‌رهیدید. امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: «وَمَكَانَ الْقِيمِ بِالْأَمْرِ مَكَانَ النِّظَامِ مِنَ الْخُرْزِ يَجْمَعُهُ وَيَضْمُهُ فَإِذَا انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ الْخُرْزُ وَذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحِذَائِهِرِهِ أَبَدًا»^۲؛ موقعیت زمامدار و حاکم، مانند رشته‌ای است که مهره‌ها را جمع می‌کند و به آنها ارتباط می‌دهد. اگر این ریسمان یا این رشته‌ای که مهره‌ها را جمع می‌کند از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده می‌شوند و هریک به جایی می‌افتند، به گونه‌ای که انسان

^۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۹.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶.



دوباره هرگز نمی تواند آنها را جمع کند. امیرالمومنین علیه السلام در این جمله به زمامداران می آموزد که باید آنقدر سعه صدر و گستردگی فکر داشته باشند که بتوانند تمام افراد زیر نظر خودشان را در یک مجموعه منسجم گردآوری کنند. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اسمعوا واطيعوا لمن ولاه الله الامر فانه نظام الاسلام»،^۱ مطیع کسی باشید که خدا او را ولی امر قرار داده که رهبر عادل مایه سامان دادن به اسلام است. در روایتی از حضرت امام رضا علیه السلام می خوانیم که: «الامام زمام الدین ونظام امور المسلمین»،^۲ امام زمامدار دین و نظام بخش کارهای مسلمین است. مولا علی علیه السلام نیز کلامی شبیه سخن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام دارند و می فرمایند: «فرض الله الايمان تطهيرا من الشرك ... والامامة نظاما للامة»، امامت معصومین سلام الله عليهم اجمعین مایه سامان بخشیدن به امت اسلامی است. با توجه به این مجموعه کلمات، نگاه حضرت زهرا علیها السلام به امامت روشن می شود.

محبت اهل بیت علیهم السلام، محور وحدت مسلمین

محبت اهل بیت به خصوص دخت نبی گرامی اسلام علیها السلام یک اعتقاد بین المللی اسلامی است. اهل سنت کتابهای فراوانی در منقبت امیرمومنان علی علیه السلام نوشته اند که اگر نگوییم به اندازه کتابهای شیعه است، خیلی هم کمتر نیست. یکی از نویسندگان متتبع ما کتابی دارند به نام «اهل البيت فی

^۱. امالی مفید، ص ۱۴.

^۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۴۶.

المکتبة العربیة». در آنجا مجموعه کتابهایی که در منقبت اهل بیت نوشته شده، جمع آوری شده است تعداد زیادی از این کتابها را اهل سنت نوشته‌اند. مرحوم آیت الله مرعشی در مقدمه کتاب مناقب خوارزمی سنّی، کتابهای زیادی از اهل سنت نقل کرده که در مدح و منقبت مولا نوشته شده است. بنابراین ما معتقدیم از محورهای وحدت جهان اسلام مسأله طرح محبت اهل بیت است.

غصب خلافت در سقیفه

نکته دیگر آنست که در تحلیل مسائل تاریخی نمی‌توان، صورت مسأله را پاک کرد. یا نباید وارد مباحث تاریخی شد یا اگر وارد شدیم باید واقعیات را بیان کنیم. عقیده ما این است که نقل مطالب به صورت منطقی و استدلالی تنش‌زا نیست و برادران اهل سنت، بایستی این نکته را که پیشینیان‌شان هم قبول داشتند بپذیرند که آنچه در صدر اسلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد، نمی‌تواند منصفانه و صد در صد مورد تأیید آنها باشد. زیرا خود اهل سنت هم قبول دارند که آنچه اتفاق افتاد، قطعاً در آن خطا و چه بسا تعدد هم بوده است، بنابراین ما همه را به پیروی از دلیل و برهان دعوت می‌کنیم. و با پذیرش واقعیات است که می‌توان دلها را به هم نزدیک کرد. متأسفانه بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در سقیفه آنچه نباید اتفاق بیفتد، اتفاق افتاد و آنچه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن نگران بود و با نگرانی از آن از دنیا رفت، یعنی غصب خلافت مولا علی علیه السلام به وقوع پیوست.



در حالی که امیرالمومنین علی علیه السلام مشغول تجهیز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، یک مرتبه صدای تکبیر از سقیفه که در نزدیکی خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بود بلند شد. مولا علی علیه السلام از عباس پرسید: چه اتفاقی افتاده است؟ عباس گفت: آنچه نباید بشود، شد.

هجوم به خانه وحی

حادثه دیگری که نمی‌توان آن را پوشیده گذاشت، هجوم به خانه وحی است. هجومی که سرانجام آن شهادت فاطمه علیها السلام بود. اگر برخی در نشریاتشان نمی‌نوشتند افسانه شهادت حضرت زهرا علیها السلام، ما اصرار نداشتیم وارد این بحث بشویم ولی وقتی کسانی در این نکته می‌دمند که مسأله شهادت حضرت زهرا علیها السلام را افسانه بیان کنند ما باید بگوییم که شهادت واقعی است که اتفاق افتاده است. حدود سی نفر از بزرگان اهل سنت، تصریح به جریان هجوم دارند:

ابن ابی شیبہ در المصنف، بلاذری در کتاب الانساب، ابن قطیبہ در کتاب الامامہ والسیاسہ، طبری در تاریخش، ابن عبد ربہ در عقد الفرید، ابن عبد البر در الاستیعاب، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغہ، ابوالفدا در المختصر فی تاریخ البشر، نویری در نہایۃ العرب، سیوطی در مسند فاطمہ، متقی ہندی در کنز العمال، دہلوی در کتاب ازالۃ الخفاء، محمد حافظ ابراہیم در القصیدۃ العمریہ، عمر رضا کحالیہ در اعلام النساء، ابوعبید در الاموال، ابن سعد در الطبقات الکبری، نظام در الوافی بالوفیات، مبرد در کتاب کامل، مسعودی در مروج

الذهب، ابن ابی‌دار در میزان الاعتدال، طبرانی در المعجم الکبیر، ابن عساکر در تاریخ دمشق، جوینی در کتاب فرائد السمطین، ذهبی در تاریخ اسلام، هیشمی در مجمع الزوائد، ابن حجر در لسان المیزان، و عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب الامام علی.

۱. مناظره و احتجاج

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام شاهد انحراف است بنابراین نباید سکوت می‌کرد؛ زیرا سکوت با مقام عصمت حضرت زهرا علیها السلام سازگار نبود؛ زیرا دفاع از مظلوم و دفاع از ولایت یک تکلیف است. از طرفی اگر حضرت صدیقه طاهره علیها السلام سکوت می‌کرد، فشار بر امیرالمومنین علیه السلام دو چندان می‌شد، زیرا قطعاً مهاجمان چنین تحلیل می‌کردند که حتی فاطمه علیها السلام هم با علی علیه السلام همراه نیست و این ضربه سنگینی بر امیرالمومنین علی علیه السلام بود. حضرت فاطمه علیها السلام دو شیوه مبارزه را در پیش گرفت: ۱. شیوه مناظره، احتجاج و استدلال؛ ۲. شیوه گریه‌های مدام.

فاطمه زهرا علیها السلام، روزهای سخت بسیاری را در زندگی کوتاه خود دیده بود، اما این روزها برای او بسیار سخت‌تر بود. گزارشی که خود حضرت زهرا علیها السلام بر سر قبر پدر بزرگوارشان با شدت اندوه و گریه می‌گفت بیانگر آن است. ایشان با ناله می‌فرماید: «رفعت قوتی»، نیرویم رفت، «و خانی جلدی»، تمام قدرتم تمام شد، «و شمت بی عدوی»، دشمن شاد شدم، «والکمد قاتلی»، غم و اندوه فراوان مرا خواهد کشت، «یا ابتاه بقیت والهة وحیلة و حیرانة فریلة»، پدرجان



تنها و حیران ماندم، «فقد انخمد صوتی وانقطع ظهری»،
صدایم خاموش و پشتم شکست «وتنقص عیسی وتکدر دهری»^۱،
زندگیم مکدر و دنیا بر من تاریک شد. شعری به صورت
منظوم از حضرت زهرا علیها السلام نقل شده که می‌فرماید:

«ماذا علی من شمّ تربت احمد

ان لایشمّ مدی الزّمان غوالیا

کسی که یکبار تربت قبر احمد را ببوید اگر تا پایان عمر
خودش هیچ عطر دیگری را نبوید زیان نکرده است.

صَبَّتْ عَلَیْ مَصَائِبَ لَوْ أَنهَا

صَبَّتْ عَلَی الْإِیَامِ صَرْنَ لَیَالِیَا

مصیبت‌هایی بر من فرو ریخت که اگر بر روزهای روشن
می‌ریخت همه در سیاهی فرو رفته و شب می‌شد.

قد كنت ذات حمیّ بظل محمد

لا اخش من ضیم وکان محامیا»^۲

تا محمد صلی الله علیه و آله زنده بود در سایه کنف او مورد حمایت
بودم و از ظلم و ستم واهمه نداشتم.

وقتی آمدند به عیادت حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «اصبحت
بین کمد و کرب»، در حالی هستم میان اندوه و غم بسیار،
«فقد النبی وظلم الوصی هتک والله حجابہ»، فقدان پیامبر و
ظلمی که نسبت به وصی او انجام شده، «اصبحت امامته
مقبضة علی غیرما شرع الله فی التنزیل وسنه النبی صلی الله علیه و آله فی
التاویل»، مقام امامت و رهبری برخلاف کتاب خدا و سنتی

^۱. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۱۷۵.

^۲. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۷۹، ص ۱۰۶.

که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت، قرارداد شد. «ولكنها احقاد بدرية و ترة احدیه كانت عليها قلوب النفاق مكتمنه»، در پشت صحنه، کینه‌های جنگ بدر و احد خود را نشان داد.

حضرت زهراء علیها السلام این دوره سخت را عزتمندانه گذراند و سرانجام با تحمل سختی‌های بسیار جان خود را در این راه داد. یکی از مورخان اهل سنت، به نام ابن قطیبه دینوری که متولد سال ۲۱۳ هجری و متوفای سال ۲۷۶ است، در الامامه و السیاسة چاپ دارالمعرفه‌ی لبنان می‌گوید: «وخرج علی کرم الله وجهه یحمل فاطمه بنت رسول الله علی دابة لیلا فی مجالس الانصار تستلهم النصره فکانوا یقولون: یا بنت رسول الله قد مضت بیعتنا لهذا الرجل ولوان زوجک وابن عمک سبق الینا ما ادلنا به فیقول علی کرم الله وجهه افکت ادع رسول الله صلی الله علیه و آله فی بینه لم ادفنه و اخرج انازع الناس سلطانه فقالت فاطمه ما صنع ابوالحسن الا ماکان ینبغی له ولقد صنعوا ما لله حسیبهم و طالبهم؛ حضرت امیرالمومنین علیه السلام به همراه حضرت زهراء علیها السلام می‌رفتند در مجالس انصار و از آنها تقاضای کمک می‌کردند. می‌گفتند ای دختر پیغمبر، کار دیگر تمام شده، اگر قبل از این علی جلو می‌افتاد ما از او حمایت می‌کردیم، اما الان دیگر کار تمام شده است. علی کرم الله وجهه می‌گفت: شما می‌گویید من پیغمبر را غسل و کفن نمی‌کردم و می‌آمدم بر سر مسأله خلافت جار و جنجال می‌کردم؟ حضرت زهراء علیها السلام فرمود: ابوالحسن کاری جز وظیفه‌اش را انجام نداد کاری هم که آنها انجام دادند، باید فردای قیامت پاسخگوی آن باشند.^۱

۱. الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۱۹.



حضرت زهرا علیها السلام روشی را پیش برد که عین عزت است و با خودش درسها دارد. یک درس این است که ورود بانوان در مسائل سیاسی، همراه با عفاف و حجاب، هیچ اشکال شرعی ندارد. ملاحظه می فرمایید که امیرالمومنین علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام معصوم، وارد مجالس انصار می شوند و از آنها استنصار می کنند. این عمل گویای آنست که اگر در مکانی حضور بانوان ضرورت باشد باید در صحنه حاضر باشند.

نکته دوم آنکه دفاع و نصرت حق، یک وظیفه و تکلیف است. گرچه امیرالمومنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام می دانستند که لیکنی نخواهند گرفت، اما در عین حال به ما یاد دادند که باید تکلیف انجام بشود. به تعبیر امام راحل عظیم الشان به ما یاد دادند که ما موظف به تکلیفیم و موظف به نتیجه نیستیم. ما باید کارمان را انجام بدهیم و ببینیم خدا از ما چه می خواهد.

نکته سوم آنست که هر زمانی وظیفه ای و تکلیفی دارد. امیرالمومنین علیه السلام فرمود: آن روز وظیفه من این بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را تجهیز کنم و غسل داده و کفن کنم. من آن روز تکلیف ندیدم که بیایم و در سقیفه مثل دیگران صحبت کنم، اما امروز وظیفه این است و انسان در راستای انجام وظیفه و تکلیفش تا آنجا که در توان دارد بایستی اقدام کند.

۲. گریه‌های مداوم

راه دیگری که حضرت زهرا علیها السلام در پیش گرفت، گریه‌های مداوم در کنار حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله، قبرستان بقیع گاه و بیت الاحزان بود. با این گریه‌های مداوم نارضایتی خود را از وضع موجود اعلام کرد. گریه مداوم حضرت، تنها گریه عاطفی نبود، بلکه گریه‌ای بود که با خود پیام دفاع از ولایت و اسلام ناب محمدی را داشت، امام صادق علیه السلام فرمود: «لما خَضِرَتْ فاطمة الوفاة بکت»؛ حضرت زهرا علیها السلام حتی به هنگام وفاتش گریست «فقال لها امیرالمومنین: یا سیدتی ما بیکیک»، امیرالمومنین فرمود: چرا گریه می‌کنید؟ «قالت: ابکی لما تلقی بعدی» فرمود: گریه‌ام به خاطر مصائبی است که بعد از من تو می‌بینی. تعبیر مورخین این است که تا حضرت زهرا علیها السلام زنده بود، امیرمومنان علی علیه السلام در تنهایی کامل قرار نگرفت، اما از وقتی زهرا علیها السلام شهیده شد، علی علیه السلام تنهای تنها شد.

زهرا زغمت خانه نشینم کردی

دلخسته و نومید و حزینم کردی

نستوه یگانه قهرمان بودم من

از درد فراق خود چنینم کردی

«فقال لها لاتبکی فوالله ان ذلک لصغیر عندی فی ذات الله»؛^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام هم فرمود: گریه نکن که من همه سختیها را در راه خدا تحمل می‌کنم و اینها اندک است از تحملی که در برابر ذات مقدس ربوبی خواهم داشت.

۱. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۲۱۸.

فدک

مکان و موضوعیت فدک

فدک، نام دهکده‌ای در حوالی شرق خیبر است که فاصله آن تا خیبر کمتر از هشت فرسخ و تا مدینه بیست و چند فرسخ است. دلیل نامگذاری آن به فدک بدین خاطر است که «فدک بن هام» اولین کسی بود که در این سرزمین ساکن شد و این ناحیه به اسم او نامیده شد.

فدک در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار آباد بوده و دارای چشمه‌ای پر آب، نخلستان، مزرعه و قلعه‌ای به نام شمعوخ بود. و یکی از منزلگاههای مسافران شام به مدینه نیز در این منطقه بود که قهراً موجب رونق اقتصادی آنجا بود. وقتی مسلمانها در جنگ خیبر با یهودیان خیبر درگیر بودند و قلعه‌های خیبر یکی پس از دیگری در برابر رزمندگان اسلام سقوط می‌کرد، اهالی فدک که یهودی بودند، به دوستان یهودیشان پیغام دادند که شما مقاومت کنید ما به کمکتان خواهیم آمد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تا از این خبر مطلع شد، امیرالمومنین علیه السلام را با صد نفر به سوی آنها فرستاد تا ببیند که وضعیت و تصمیم آنها چیست؟ فدکیان منتظر بودند که ببینند سرنوشت جنگ خیبر چه می‌شود که خبر پیروزی مسلمانان را در جنگ خیبر شنیدند و وحشت کردند، لذا نماینده‌ای پیش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرستادند و گفتند: با ما نیز مانند اهل خیبر رفتار کنید و با گرفتن نصف درآمد فدک، مصالحه کنیم. در نقلی دیگر آمده است که با گرفتن تمام فدک مصالحه کنیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پذیرفت و به این ترتیب

فدک بدون جنگ و خونریزی در اختیار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفت. به این ترتیب فدک از مصادیق «فیء» محسوب می‌شود. فیء عبارتست از اموالی که از غیر طریق جنگ در اختیار مسلمانها قرار می‌گیرد. فیء در اختیار شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان رهبر جامعه اسلامی است و در هر مسیری که او صلاح دید، می‌تواند خرج کند.^۱

^۱. زیر بنای احکام فیء در سوره حشر آیه ۶ و آیه ۷ آمده فیء دراصل به معنای رجوع و بازگشت است و اینکه به این دسته از غنائم فیء گفته شده به خاطر این است که خداوند تمام مواهب این جهان را در اصل برای مومنان قرار داده و قبل از همه برای پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که اشرف کائنات و خلاصه موجودات است. هنگامی که این اموال در دست افراد غیر مومن و گنهکار قرار بگیرد در حقیقت در دست غاصبان این اموال قرار گرفته، هر چند به حسب قوانین شرعی یا عرفی مالک آن باشند. وقتی که این اموال دوباره به صاحبان حقیقیش برگشت، شایسته عنوان فیء است.

مورد مصرف فیء را خداوند اینگونه بیان کرده است: «ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى فله وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم» (حشر، آیه ۷).

مصرف فیء تماماًش متعلق به نبی گرامی اسلام به عنوان رئیس حکومت اسلامی است و او این را به چند قسمت تقسیم می‌کند: اول، سهم خداوند. دوم، سهم پیامبر که طبعاً نیازمندیهای شخصی او و سپس نیازمندیهای مقام و موقعیت و انتظاراتی که مردم از او دارند است. سوم، سهم ذوی القربی که بدون شک در اینجا منظور خویشاوندان پیامبر و بنی هاشم هستند که از گرفتن زکات که جزو اموال عمومی مسلمین است محرومند. و چهارم و پنجم و ششم سهم یتیمان، مسکینان، در راه ماندگان است. در اینکه این سه گروه تنها از بنی هاشم باید باشند یا عموم یتیمان و مستمندان و ابن السبیلها را شامل می‌شود، بین مفسرین اختلاف است. عموم فقهای اهل سنت و مفسران آنها معتقدند که این مسأله تعمیم دارد، در حالی که در روایاتی که از طریق اهل بیت علیهم السلام رسیده، در این زمینه قدری اختلاف است و از کلام بعضی استفاده می‌شود که این سه سهم نیز مخصوص یتیمان مستمندان و ابن السبیل بنی هاشم است، در حالی که در بعضی از روایات تصریح شده که این حکم عمومیت دارد. در هر حال این مسأله، مسأله فقهی است که بایستی در جای خودش مورد بحث قرار بگیرد.



فدک از مصادیق انفال نیز محسوب می‌شد: «یستلونک عن الانفال قل الانفال لله والرسول»؛^۱ از تو از انفال می‌پرسند، بگو که: انفال از آن خدا و رسول است. یکی از مصادیق بدون تردید انفال، اموالی است که بدون جنگ از کفار به دست مسلمانها می‌افتد.^۲

بنابراین فدک هم مصداق فیء محسوب می‌شود هم مصداق انفال و خالصه پیامبر اکرم ﷺ است. آیه نازل شد: «وآت ذی القربی حقه»^۳ حق ذوی القربی را پرداز. وقتی این آیه نازل شد پیامبر اکرم ﷺ فدک را به فاطمه علیها السلام بخشید و ملک شخصی فاطمه علیها السلام قرارداد. این، حقیقتی است که بزرگان اهل سنت معترف به آن هستند. اسامی آنهایی که

۱. سوره انفال، آیه ۱.

۲. موضوعات دوازده گانه انفال عبارتند از:

۱. زمینهایی که اهلش آنجا را ترک گفته و از آنجا رفته‌اند، مثل اراضی یهود بنی النضیر

۲. زمینهایی که صاحبانشان با میل خودشان به رئیس مسلمانان واگذار کردند، مانند سرزمین فدک

۳. اراضی موات

۴. سواحل دریاها

۵. بلندی کوهها

۶. دره‌ها

۷. بیشه‌ها و جنگلها

۸. اموال برگزیده شاهان که در جنگها به دست مسلمین می‌افتد.

۹. آنچه را که پیشوای مسلمین از میان غنائم برای خودش انتخاب می‌کند.

۱۰. غنائمی که به وسیله جنگهایی که بدون اذن پیشوای مسلمین است به دست می‌آید.

۱۱. معادن

۱۲. میراث کسی که وارث ندارد

۳. اسراء، آیه ۲۶.

این روایت را نقل کردند که پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فدک را به فاطمه علیها السلام بخشید و ملک فاطمه علیها السلام قرارداد عبارتند از: ابویعلی، ابوسعید خدری، بزاز، ابن ابی‌هاتم، ابن مردویه، ابن عباس، ام‌ایمن و عطیه کوفی. در روایات ما هم ابان بن تغلب می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا پیامبر فدک را به فاطمه علیها السلام داد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: فدک از طرف خدای متعال برای فاطمه زهرا علیها السلام بود.^۱ این روایت از امام رضا علیه السلام، امام سجاده علیه السلام و حضرت امام کاظم علیه السلام هم روایت شده است.

اهمیت معنوی فدک

مسأله فدک را تنها نباید از نگاه مسئله مادی دید، بلکه باید به اهمیت معنوی فدک نگاه کرد. فدک، نماد مبارزه و احقاق حق بود. فدک درحقیقت نمادی بود که با آن جنبه اقتصادی خلافت امیرمومنان علی بن ابیطالب علیه السلام تأمین می‌شد و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام که نگاهش به دنیا، همان نگاه امیرمومنان علی علیه السلام به دنیاست که فرمود: «ولالقیتم دنیاکم هذه ازهد عندی من عطفة عنز»،^۲ دنیای شما پیش من از آب بینی بز هم بی‌ارزتر است، همین نگاه را حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به دنیا دارد. مسأله فدک، مسأله این بود که یک مسلمان و یک مومن، همانگونه که حق ندارد ظالم باشد، حق ندارد که زیر بار ظلم برود. به هر حال

^۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۷.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۵۰.



نباید به مسأله فدک، هرگز به عنوان نگاه مادی نگریست
و جوش و خروش حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را تنها به عنوان
احقاق حق مادی نگاه کرد.

درآمد سالیانه فدک

فدک ارزش اقتصادی بسیار بالایی داشت؛ البته در
زمانهای مختلف متفاوت بود. در یک زمان درآمد سالانه اش
۷۰۰۰۰ دینار بوده و در زمان دیگر ۴۰۰۰۰ دینار بوده مرحوم
شهید صدر قرائنی ذکر می کند که نشان می دهد فدک
ارزش قابل توجه اقتصادی داشته و هزینه جنگ را تأمین
می نموده است. هنگامی که ابن ابی الحدید به یکی از علما
گفت که درآمد فدک ناچیز بوده، او در پاسخ گفت: اشتباه
می کنی. نخلهای فدک در آن زمان به تعداد نخلهای کنونی
کوفه بوده، بنابراین آنچه نباید در آن تردید کرد این است
که فدک حاصلخیز بوده و چشمه ها، نخلستان و مزارع
سرسبزی داشته است. بنی هاشم می توانستند با آن از عوایدش
زندگی کنند و از استفاده از بیت المال چشم پوشند و نیازی
به حکومت نداشته باشند.

امروزه فدک با نام الحائط، دقیقاً در مرز شرقی خیبر است
و تا سال ۱۹۷۵ میلادی (حدود بیست سال پیش) شامل ۲۱
روستا و یازده هزار سکنه بوده و با اینکه در مجاورت
زمینهای خشک قرار دارد، اما هنوز هم سرزمینی پوشیده
از نخلستان است و برخوردار از امکانات کشاورزی است.
فدک در گذشته منزلگاه مسافران مدینه بوده، اما امروز دیگر
این خصوصیت را ندارد و زمینهایش هم تفکیک شده و هر

قطعه‌ای از آن به ملک شخصی درآمده است. شاید هنگام ضعف حکومت عباسی‌ها این تفکیک‌ها صورت گرفته و الان هر قطعه‌ای از آن در اختیار کس یا کسانی است.

نوع مالکیت فدک توسط حضرت زهرا علیها السلام

شبهاتی در رابطه با مسأله فدک مطرح می‌کنند که یکی از آنها این است که اگر شما معتقدید فدک حق حضرت زهرا علیها السلام بوده و باید به او داده می‌شد، پس چرا می‌گویید رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را به او بخشیده است، آیا دادن حق کسی به صاحبش را بخشیدن می‌گویند؟ جواب این است که یک تعبیر، تعبیر هبه است، اما چند تعبیر دیگر درباره فدک وجود دارد:

اول، تعبیر اقطاع است. ابن عباس می‌گوید: وقتی «آت ذی القربی حقه» نازل شد، «أَقْطَع رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمة فدک»،^۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمین فدک را به فاطمه علیها السلام داد. اقطاع در لغت به این معنا است که حاکم، زمین یا غیر زمین را - چه به صورت تملیک و چه غیر تملیک - ببخشد.

دوم، تعبیر اعطاء است. امام صادق علیه السلام فرمود: «لما انزل الله و آت ذی القربی حقه، دعا حسناً و حسیناً و فاطمه، فقال: ان ربی امرنی ان اعطیکم مما افاء علی اعطیکم فدک»،^۲ وقتی این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام را خواست و فرمود: خدای من دستور داده که از آنچه به من از زمینها بازگشته، به شما اعطا کنم.

^۱. درالمنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۷۳.

^۲. بحارالانوار، ج ۸ ط کمپانی، ص ۹۱.

سوم، تعبیر تملیک است. «قال رسول الله ﷺ لفاطمة هذه فداك وهي مما لم يوجف عليها بخيل ولا ركاب وهي له خاصة دون المسلمين فقد جعلتها لك لما امرني الله تعالى به فخذوها لك ولولديك»^۱ پیامبر اکرم ﷺ به حضرت زهرا عليها السلام فرمود: این فدک است که بدون جنگ به دست ما رسیده است و اختصاصی پیامبر است. من این فدک را به تو و دو فرزندت تملیک کردم.

چهارم، تعبیر نحله است. نحله، همان مضمون بخشش را دارد. حضرت زهرا عليها السلام تعبیر کرد: «بیتزنی نحلة لی وبلغه ابني»^۲ هدیه پدرم و آنچه را که وسیله معیشت زندگی بچه‌های من است را از من می‌گیرند.

پنجم، تعبیر اعطای حق است. امام صادق عليه السلام فرمود: وقتی این آیه نازل شد «فاعطاها رسول الله ﷺ حقها»، رسول خدا عليه السلام حق حضرت زهرا عليها السلام را به او داد. «قلت رسول الله: اعطاها؟ قال بل الله اعطاها»^۳، راوی می‌گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم پیغمبر عليه السلام فدک را به حضرت زهرا عليها السلام داد؟ فرمود: بلکه، خدا دستور داد تا فدک به فاطمه عليها السلام داده شود.

ششم، تعبیر دفع است. در روایتی که مرحوم آسیدهاشم بحرانی در غایة المرام نقل کرده آمده است که پیامبر اکرم عليه السلام فرمود: «یا فاطمة ان الله امرنی ان ادفع الیک فدک»^۴

۱. عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۱۱.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۳.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۷.

۴. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۷.

فاطمه جان خداوند به من دستور داده است که فدک را به تو تحویل بدهم.

هفتم، تعبیر هبه است: «قالت فاطمة ان فدک وهبها لی رسول الله»،^۱ فدک را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من بخشید.

از مجموع این تعابیر، تردیدی باقی نمی‌ماند که فدک ملک حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بود.

مکان نزول آیه‌ی «و آت ذی القربی»

شبهه دیگری که مطرح می‌کنند، این است که سوره اسرا سوره مکی است و ماجرای فدک هفت سال پس از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه روی داده است. چگونه شما آیه مکی را حمل بر حادثه‌ای می‌کنید که در مدینه اتفاق افتاده است؟ پاسخ این است که ترتیب فعلی سوره‌ها و آیات قرآن مجید به ترتیب نزول نیست. سوره بقره دومین سوره‌ای نیست که بر پیغمبر اکرم نازل شده و سوره ناس هم آخرین سوره نیست، بلکه همانگونه که در علوم قرآنی آمده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود تعیین می‌کرد که جای یک آیه و یا آیات در کجا باشد و گاه ممکن است آیه یا آیاتی در مدینه نازل شده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جای آن را در میان سوره‌ای قرار داده که آیات آن در مکه نازل شده است. بر این اساس در قرآنها سوره‌هایی که بخشی از آنها مکی است و بخش دیگرش مدنی است مشخص شده است. درباره سوره اعراف آمده است که مکی است الا از آیه ۱۶۳ تا آیه ۱۷۰ که مدنی

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۸۲.

است. در سوره اسرا هم هست که سوره اسراء مکی است آلا آیات ۲۶ - ۳۲ - ۳۳ - ۵۷ - ۷۳ تا آیه ۸۰ و این آیه: «وَأَت ذی القربی حقّه» که آیه ۲۶ است و از همان آیاتی است که مسلماً در مدینه نازل شده و پیامبر اکرم ﷺ دستور فرمودند که آن را در سوره مکی اسرا قرار بدهند.

دلیل عدم تملیک فدک در حکومت امام علی علیه السلام

شبهه سومی که بعضی ها مطرح می کنند این است که اگر فدک سهم حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و ملک آن حضرت بود، چرا امیرالمومنین علیه السلام وقتی به حکومت رسید، فدک را به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نداد و آن را رها کرد؟ ابراهیم کرخی این سؤال را از امام صادق علیه السلام پرسید. امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمومنین علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله آنگاه که مکه را فتح نمود، عقیل خانه حضرت را فروخته بود، پرسیدند یا رسول الله آیا به خانه خودتان بر نمی گردید؟ حضرت فرمود: مگر عقیل برای ما خانه ای گذاشته است. ما خاندانی هستیم که اگر به ظلم از ما چیزی بگیرند، بازپس نمی گیریم. از این رو امیرالمومنین علی علیه السلام پس از تصدی خلافت، فدک را بازپس نگرفت».^۱

روایت دیگری هم هست که امیرالمومنین علی علیه السلام در شرایطی بود که چه بسا نمی توانست فدک را برگرداند. به هر حال این شبهه هم شبهه ای نیست که قابل تأمل باشد و امیرالمومنین علی علیه السلام مصلحت نظام علوی را در نظر می گیرد

^۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۴.

و در این مصلحت، مسائل شخصی مولا اصلاً مطرح نیست و بی تردید اگر فدک را امیرالمومنین علی علیه السلام به فرزندانش می‌داد، مطمئناً این تحلیل را می‌گفتند که جوش و خروش اهل بیت برای مسأله خلافت، درد دین نبود و اینها می‌خواستند به دنیای آباد برسند. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به عثمان بن حنیف درباره‌ی مظلومیت خود می‌گوید: «کانت فی ایدینا فدک من کل ما اظلمته السماء فشححت علیها نفوس قوم فسخت عنها نفوس آخرین ونعم الحکم الله وما اصنع بفدک وغیر فدک والنفس مظانها فی غد جدت تنقطع فی ظلمته آثارها وتغیب اخبارها».^۱ آری از تمام آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدک دردست ما بود که گروهی بر آن دیده حرص و طمع دوختند و گروهی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند و بهترین داور و حکم خداست. مرا با فدک و غیر فدک چه کار در حالی که آرامگاه فردای آدمی قبری است که در تاریکی آن آثارش محو می‌شود و اخبارش ناپدید می‌شود.

این سخن بدان معناست که واگذاری فدک نه از روی خشنودی، بلکه به دلیل بی رغبتی به دنیا و اعراض از دنیا بوده است.

غصب و باز پس‌گیری فدک

فدک را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام بخشید و ملک حضرت فاطمه علیها السلام قرارداد و حضرت صدیقه

^۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.



طاهره علیها السلام هم کسانی را بر این سرزمین برای عمران و آبادی گمارد. از جمله حوادثی که بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد گرفتن فدک از دست حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بود که با موازین اسلامی سازگار نبود. در فقه اسلامی و کتاب قضا مسلم است که اگر خانه‌ای در تصرف کسی باشد و دیگری ادعای مالکیت آن را کند، مدعی باید ادعای خود را اثبات کند، نه کسی که خانه در تصرف اوست و لذا در جریان غصب فدک، می‌بایست کسانی که فدک را گرفتند، بینه اقامه کنند، ولی متأسفانه از صاحب خانه و زمین که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بود، بینه خواستند. همچنین از مسلمات فقه است که تا کسی علیه متصرف شکایت نکرده، قاضی نمی‌تواند متعرض آن شود. در این باره کسی شکایت نکرده بود و اگر خود خلیفه هم شکایت دارد، باید در یک محکمه دیگری این مسأله مورد ارزیابی قرار می‌گرفت نه آنکه خود شاکی حاکم باشد. از طرفی دیگر، قاضی بایستی که سخن مدعی و منکر را بشنود و بعد حکم کند، اما در اینجا اصلاً چنین امری اجرا نشد. شاهدان این قصه، حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام و صاحب این ملک هم حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بود؛ کسانی را که خداوند شهادت به پاکی و صداقتشان داده: **﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾**^۱ ولی متأسفانه این شهادت‌ها با اینکه علم‌آور بود پذیرفته نشد. وقتی این شواهد و قرائن، را کنار هم می‌گذاریم، می‌بینیم مسأله گرفتن فدک یک مسئله

^۱ احزاب، آیه ۳۳.

عادی نبود بلکه یک مسأله کاملاً سیاسی از پیش طراحی شده بود. آنچه در اینجا برای ما مهم است، عکس العمل حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در برابر این ماجراست: اگر در قصه فدک حضرت صدیقه طاهره علیها السلام کوتاه می‌آمد و برای احقاق حق تلاش نمی‌کرد، این سنت می‌شد و سیره می‌شد. در فقه ما همانگونه که ظلم حرام است، انظلام هم حرام است. نباید زیر بار ظلم رفت. بر این اساس، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در دو مرحله اقدام خود را برای بازپس‌گیری فدک انجام داد: مرحله اول اقدامات شخصی خصوصی بود که راه امر به معروف و نهی از منکر هم همین است. انسان ابتدا تا می‌تواند اقدامات خصوصی را انجام دهد و اقدام عمومی نداشته باشد. این کار را حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در چند مرحله انجام داد. این شبه از عایشه روایت می‌کند که فاطمه علیها السلام کسی را نزد پدرم ابوبکر فرستاد و سه چیز مطالبه کرد: یکی صدقه رسول الله صلی الله علیه و آله در مدینه، دوم فدک، سوم باقیمانده خمس خبیر. پدرم به او گفت: رسول خدا گفته است: «لانورث ما ترکناه صدقه»، ما چیزی به ارث نمی‌گذاریم آنچه که باقی می‌گذاریم صدقه است. این را خواهیم گفت که این سخن را هیچگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نفرموده و به طور مستند و مستدل اثبات می‌کنیم. او می‌گوید: فاطمه علیها السلام از پدرم خشمگین شد و تا پایان عمر که چند ماه بود با او سخن نگفت.^۱

^۱. تاریخ المدینة المنورة، ج ۲، ص ۱۹۶.



اقدامات حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در این مرحله با موفقیت هم همراه بود علامه حلی می گوید: سرانجام حضرت زهرا علیها السلام موفق شد که از ابوبکر مکتوبی بگیرد مبنی بر اینکه فدک، ملک اوست. اما همین که حضرت زهرا علیها السلام از نزد ابوبکر خارج شد، خلیفه دوم حضرت زهرا علیها السلام را دید و آن نوشته را گرفت و پاره کرد.^۱

مرحله دوم این بود که حضرت زهرا علیها السلام دادخواهی عمومی انجام بدهد. این دادخواهی عمومی را ظاهراً حضرت صدیقه طاهره علیها السلام اعلام کرد و خبر مثل برق در مدینه پیچید که دختر پیغمبر می خواهد در مسجد سخنرانی کند. مسجد مملو از جمعیت شد. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به مسجد آمد و خطبه بسیار بلندی را ایراد کرد که معروف به خطبه فدکیه است. این خطبه سه ویژگی دارد: ویژگی اول، ویژگی حماسه، شور و خشم، قهر مقدس، نکوهش و هشدار است. ویژگی دوم، حکمت است. در این خطبه، نصیحت، اندرز تبیین حقیقت و شریعت موج می زند. ویژگی سوم بلاغت، شیوایی و استواری گفتار و زیبایی و رسایی بیان است.

مستندات خطبه فدکیه

این خطبه بلند، خطبه ای کاملاً مستند است. ابومخنف لوط بن یحیی متوفای ۱۵۸ اولین راوی خطبه است. دومین راوی این خطبه ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری مولف

^۱. اللوامع الالهیه، ص ۳۰۸.

کتاب سقیفه است. مولف کشف الغمّه می‌گوید: من این خطبه را از کتاب او از نسخه‌ای که در سال ۳۲۳ بروی قرائت شده، نقل می‌کنم و از طرق گوناگون نقل کرده است. ابن ابی‌الحدید هم در شرح نهج البلاغه این خطبه را از این کتاب نقل کرده است و راجع به جوهری می‌گوید: وی دانشمندی محدث، ادیب، مورد اعتماد و پرهیزگار بوده و محدثان او را ستایش کرده و گفته‌هایش را نقل کرده‌اند. سید مرتضی متوفای سال ۴۳۶ در کتاب شافی خطبه حضرت زهرا علیها السلام را به دو طریق نقل کرده و از ناقلان این خطبه احمد بن موسی بن مردویه است، مولف کتاب مناقب که از مشایخ و ثقات اهل سنت به شمار می‌آید. مولف بلاغات النساء احمد بن ابی‌طاهر معروف به ابن تیغور متوفای سال ۲۸۰ می‌گوید: حسن بن علوان این خطبه را از عطیه عوفی از عبدالله بن حسن مثنی روایت کرده است.

این خطبه مسند است و متن بلند این خطبه نیز گویای آنست که شخصیتی جز حضرت صدیقه طاهره علیها السلام توان انشاء این خطبه بلند را ندارد. «روی عبدالله بن الحسن باسناده عن آبائه انه لما اجمع (یا اجتمع) ابوبکر و عمر علی منع فاطمه فدکا وبلغها ذلک» عبدالله بن حسن مثنی به اسناد خودش از پدرانش نقل می‌کند که وقتی فدک از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام گرفته شد و نگذاشتند که به دست حضرت برسد «لائت خمارها علی راسها» حضرت خمارش را بر سر کشید. خمار چیزی بوده که زنان با آن سروگردن و سینه خودشان را می‌پوشاندند و از روسری‌های معمول که فقط روی سر را

می‌گیرد بزرگتر بوده. آیه قرآن هم می‌گوید: «ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن»^۱ روسریهایشان را طوری روی سریندازند که گردن و سینه آنها پوشانده بشود. جمع خُمَر، خِمَار است که به معنای پوشش است. به شراب به این دلیل خَمَر می‌گویند که عقل را می‌پوشاند.

«واشتملت بجلبابها» جلبابش را بر تن کرد. ترجمه فارسی و روان جلباب، چادر است، چیزی مانند عبا یا پیراهن عربی بلند که محیط بریدن باشد. جمع جلباب، جلابیب است. «واقبلت فی لمة من حفدتها ونساء قومها» حضرت در معیت جماعتی بود که آن جماعت با حضرت هماهنگ بودند. لَمَّة یا لَمَّة به معنای کسانی است که همفکر، هم نظر و هماهنگ با انسان هستند. حفده به معنای کمک کاران و همراهان است. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در معیت جماعتی از یاران واعوان خویش و گروهی از زنهای خویشاوند آمد در حالی که در وسط زنها قرار داشت و آنقدر چادر حضرت بلند بود که «تطأ ذیولها» در حال رفتن در اثر شتاب یا در اثر بلندی لباس بر پایین و ذیل لباس خود پا می‌گذاشتند. «ما تخرم مشیتها مشیة رسول الله» راه رفتن حضرت از راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ کم نداشت. خرم، یعنی نقص و ترک، و مشیه یعنی نوع و هیئت راه رفتن که بر وزن فَعْلَه است وزن فَعْلَه به معنای نوع است، مثل جلسه، ولی وزن فَعْلَه برای تعداد است. جلسه دفعات نشستن است و جلسه نوع نشستن است.

^۱. سوره نور، آیه ۳۱.

«حتی دخلت علی ابی بکروهوفی حشد من المهاجرین والانصار وغیرهم»، تا اینکه حضرت وارد بر ابوبکر شد، در حالی که ابوبکر در جمع زیادی از مهاجرین و انصار و دیگر مسلمانان قرار گرفته بود. حشد به معنای جمعیت زیاد است. یعنی مهاجرین و انصار دور او را گرفته بودند «فنیطت دونها ملأة» میان آن حضرت و مردم پرده‌ای نصب شد. «فجلست» حضرت زهرا علیها السلام نشست. «ثم انت اثة اجهش القوم لها بالبکا»، بعد حضرت زهرا علیها السلام آن چنان ناله جانسوزی کرد که گریه مهاجرین و انصار بلند شد. «فارتج المجلس» از فرط گریه مجلس متشنج شد. «ثم امهلت هنیئة» حضرت مقداری درنگ کرد. «حتی اذا سکن نشیج القوم وهدأت فورتهم» تا اینکه صدای گریه و فریاد آنها خاموش شد و جوشش مردم آرام شد. «افتتحت الکلام بحمدالله تعالی والثناء علیه والصلوة علی رسول الله»، حضرت کلام خود را با حمد خداوند و ثنای بر او و درود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز کردند. «فعادالقوم فی بکائهم» دوباره گریه شروع شد. وقتی برای مرتبه دوم مردم ساکت شدند، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام مشغول خطبه شد که این خطبه بلند، مشهور به خطبه فدکیه است.^۱

^۱ شرح این خطبه تحت عنوان «پیام یاس نبوی در شرح خطبه فاطمی» در بهار سال ۱۳۹۲ منتشر شده است.

فصل سوم: بستر بیماری تا شهادت



بیماری بر اثر مصائب

بعد از پایان یافتن خطبه، حضرت زهرا علیها السلام به خانه آمد و از آن پس، روش مبارزه حضرت زهرا علیها السلام به گونه‌ای دیگر شد. آورده‌اند که کار حضرت زهرا علیها السلام گریه شبانه روز شده بود. کنار حرم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمد گریه می‌کرد، گاه به مزار شهدای احد می‌رفت و گریه می‌کرد و گاه به قبرستان بقیع می‌رفت و گریه می‌کرد. امیرمؤمنان علی علیه السلام برای آسایش حضرت زهرا علیها السلام از آفتاب سوزان، سایه بانی در بقیع برای حضرت زهرا علیها السلام درست کرد که به بیت الاحزان معروف شد و صبح، حضرت زهرا علیها السلام به اتفاق امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام می‌آمد در این بیت الاحزان گریه می‌کردند و شب، امیرالمؤمنین علیه السلام به آنجا می‌رفت و آنها را به خانه برمی‌گرداند. بنابراین مکان اصلی بیت الاحزان را باید در بقیع دید نه جایی که چند سال پیش بیت الاحزان نامیده بودند و الان خراب شده و اثری از آنجا نیست. بیماری فاطمه علیها السلام از آغاز رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بر اثر تهاجمی که به خانه علی علیه السلام

شد پدید آمد این بیماری بعد از خطبه شدت یافت و حضرت زهرا علیها السلام مریضه شد. اگر کسی بگوید حضرت زهرا علیها السلام از جهت جسمی ناتوان بود و این بیماری به خاطر وضعیت جسمی حضرت زهرا علیها السلام بود، نادرست‌ترین سخنی است که در این عرصه می‌توان گفت؛ زیرا تا رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله هیچ کس، هیچ نوع بیماری برای حضرت زهرا علیها السلام نقل نکرده؛ نه تنها بیماری نقل نکردند بلکه نشاط و سلامتی را نقل کردند، اما بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و آن حوادث جانگداز، زهرا علیها السلام را به بیماری کشاندند و حضرت بستری شد. حضرت زهرا علیها السلام روزهای اول سرپا بود و تا می‌توانست سلامتی خود را در خدمت دفاع از امیرالمومنین علیه السلام که دفاع از ولایت بود بکار می‌گرفت اما بعد از پایان این خطبه، بیماری حضرت زهرا علیها السلام شدت یافت. در مناقب ابن شهر آشوب آمده است: «ما زالت بعد ابیها معصبة الراس ناحلة الجسم منهلة الركن باكية العين محترقة القلب يغشى علیها ساعة بعد ساعة»،^۱ فاطمه علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته سرخود را بسته بود و روز به روز بدنش نحیف‌تر و شکسته‌تر می‌شد. چشم او گریان، دلش سوزان و ساعتی پس از ساعتی از حال می‌رفت. از روایات استفاده می‌شود که حضرت زهرا علیها السلام درخواست کرده بود که بیماری او پنهان بماند و به کسی گفته نشود. شاید این پنهان کردن بیماری، به همان دلیل باشد که تقاضای دفن شبانه کرد؛ زیرا می‌دانست که

^۱ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۳۲.



بعضی‌ها می‌خواهند با عیادتشان وجهه از دست رفته خود را دوباره بازیابند.

بیماری حضرت زهرا علیها السلام خوب شدنی نبود و این را نزدیکان می‌دانستند. عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر از ماجرای بیماری حضرت زهرا علیها السلام مطلع شد و برای عیادت حضرت زهرا علیها السلام آمد. به او گفتند: بیماری حضرت زهرا علیها السلام سخت شده و کسی را به عیادت نمی‌پذیرد. عباس به خانه برگشت، ولی برای مولا پیغام داد که خبر بستری شدن و بیماری فاطمه علیها السلام برای من بسیار سخت است. شادم این بخش سخن است که گفت: اگر خدای نخواستہ اتفاقی افتاد به ما اطلاع بده تا مهاجر و انصار را خبر کنیم و در مراسم تشییع و نماز و مراسم دفن و کفنش شرکت کنیم. معلوم می‌شود که بیماری حضرت به گونه‌ای بوده است که می‌دانستند از بستر بر نمی‌خیزد. امیرالمومنین علیه السلام به فرستاده عباس پیام داد که سلام مرا به عمویم برسان و از او تشکر کن. به او بگو که مرا از این کار معذور بدار؛ زیرا خود فاطمه علیها السلام به من وصیت کرده تا کارهایش را پنهان و پوشیده انجام بدهم.

عیادت از فاطمه علیها السلام

آنچه در این بستر بیماری گفتنی است دو عیادتی است که از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام شد: عیادت اول، عیادت زنان مدینه از حضرت زهرا علیها السلام بود. با اینکه حضرت زهرا علیها السلام نمی‌خواست اما وقتی خبر منتشر شد، طبیعی است

که خانمها بیایند و از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام احوال پرسند. وقتی آمدند، از حضرت زهرا علیها السلام پرسیدند که حال شما چطور است؟ حضرت، عادی صحبت نکرد و حتی در بستر بیماری هم باز انجام وظیفه کرد و نهی از منکر داشت. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام حمد خدا را کرد و صلوات بر پدر بزرگوارش فرستاد بعد فرمود: «به خدا قسم از دنیایان و از مردانتان بیزارم. مردانتان امتحان بدی دادند. از رفتارشان ناخشنود هستم همانند شمشیری گند هستند. در فساد فرو رفتند. اندیشه و رأیی سُست دارند. من دیگر کاری به کار مردانتان ندارم». بعد فرمود: «چرا تلاش نکردند که حق در مدار خودش قرار بگیرد؟ چرا فرمایش و وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نادیده گرفتند؟ چرا امیرالمومنین علیه السلام را کنار زدند؟ جرم امیرالمومنین چه بود و به چه جرمی او را از جایگاه حقش کنار گذاشتند». «ما الذی نقموا من ابالحسن»، چه عاملی باعث شد که اینها انتقام جویانه با علی علیه السلام برخورد کنند؟ «نقموا والله منه نکیرسیفه» به خدا قسم اینها به خاطر شمشیر باطل برانداز علی علیه السلام از او انتقام گرفتند. «وقلة مبالاته لحتفه»، به خاطر اینکه علی علیه السلام از مرگ نمی ترسید در میدانهای جنگ جانش را در طبق اخلاص می گذاشت و به میدان می آمد. «وشدة وطأته»، علی علیه السلام در مسیر حق، صلابت، صراحت و قاطعیت داشت و از اصول کوتاه نمی آمد. «ونکال وقعته» به خاطر اینکه امیرالمومنین علیه السلام با دشمن به شدت برخورد می کرد. «وتمره فی ذات الله» علی علیه السلام در مسیر خداوند، با دشمن شجاعانه می جنگید و تسلیم ناپذیر بود.



بعد فرمود: نعمت بزرگی را از دست دادید. اگر علی علیه السلام بر سرکار بود شما را به راه هدایت می‌برد و حق را به حقدار می‌رساند. شیفتگان عدالت از عدالتش بهره‌مند می‌شدند و بیچارگان، از قدرتش به نیرو می‌رسیدند. اگر سراغ علی علیه السلام می‌رفتید، درهای رحمت از آسمان به رویتان گشوده می‌شد، ولی بدانید کیفر این رفتارتان را خواهید چشید. بشتابید و بشنوید که زمانه چه بازیها در پس پرده دارد که یکی پس از دیگری بیرون می‌آورد. چرا چنین کردید؟ به چه ریسمانی چنگ زدید؟ چه بد دوستانی و چه بد یاورانی! بعد نفرین کرد و فرمود: نفرین بر مردمی که می‌پندارند کار خوبی کردند! آگاه باشید که اینها مفسدند، اما نمی‌دانند. چرا شایسته را کنار گذاشتید و سراغ کسی رفتید که این چنین نیست؟ «افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الی ان یهدی»،^۱ آیا کسی که مردم را به سوی هدایت می‌خواند، شایسته پیروی است یا آن که در هدایت به دیگران محتاج است؟ وجدانتان را حاکم کنید، چه داوری می‌کنید؟ به خدا سوگند زمانه آستن حوادثی است که آثار آن را در آینده آشکار خواهد کرد. می‌بینم چه آشوب‌ها برپا می‌شود، چه خونها جاری می‌شود و چه زهرهای کشنده به کام زندگان می‌ریزد. در آن هنگام است که زیان ستمکاران آشکار می‌شود. آماده آن حوادث باشید. شما را به شمشیرهای برنده و هرج و مرج دائمی و دیکتاتوری ستمکاران بشارت باد.

^۱. سوره یونس، آیه ۳۵.

بیت المالتان را غارت می‌کنند و منافع شما را به جیب می‌ریزند. وای بر شما! چرا چنین کردید؟ دیده حقیقت بین ندارید. ما شما را به حقیقت و هدایت خواندیم، اما شما این حقیقت و هدایت را نپذیرفتید.^۱

برای حضرت زهرا علیها السلام حوادث بعدی مثل آفتاب روشن بود. حضرت زهرا علیها السلام واقعه حره را در مدینه می‌دید و نیز وقایع ناگوار سال‌های آینده را خبر می‌داد. گفتند مسرف بن عقبه مدینه را قتل عام کرد مسلمانها را می‌گرفتند و می‌آوردند به نزد جلادان مسرف بن عقبه و می‌گفتند قبول داری که بنده زر خرید یزیدی یا نه؟ اگر می‌گفت نه، گردن می‌زدند. راوی می‌گوید: به چشم خودم جوی خون را از کنار حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله دیدم. در آن واقعه به هزار ناموس تجاوز شد.

آنچه گفتنی است این است که تکلیف و وظیفه چیزی نیست که تعطیل‌پذیر باشد. حضرت زهرا علیها السلام دفاع از مولا علی علیه السلام را تکلیف و وظیفه خود می‌دانست. این دفاع در هر مقطعی شکلی دارد. زمانی به همراه علی علیه السلام خانه مهاجر و انصار برود و استنصار کند. روزی خطبه خواندن بود. روزی گریه مداوم بود و شکل دیگر آن همین است که حتی در بستر بیماری هم از این فرصت استفاده کند و بیان حقایق کند و جلوی تحریف تاریخ را بگیرد. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نشان داد که تا آخرین لحظه حامی بی‌چون و چرای امیرمومنان علی علیه السلام است.

^۱. دلایل الامامة، ص ۱۲۵؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۴۷.



دومین عیادتی که در دوره بیماری حضرت زهرا علیها السلام شکل گرفت، عیادت خلیفه اول و دوم بود و به نظر می‌رسد که در روزهای آخر بود؛ زیرا حضرت زهرا، روز به روز حالش وخیم‌تر می‌شد و تقریباً به طور عادی، مردم، دیگر حضرت زهرا علیها السلام را از بستر برخاستنی نمی‌دیدند، از طرفی هم می‌دانستند که حضرت زهرا علیها السلام ناراضی است و از بعضیها ناخشنود است، لذا آن دو نفر تقاضای عیادت کردند تا با این عیادت گذشته‌ها را جبران کنند. حضرت زهرا علیها السلام که مبارزه منفی را وظیفه خودش می‌دید، اعلام کرده بود که من نمی‌پذیرم و نپذیرفت و فرمود: من دیداری با اینها نخواهم داشت. لذا آن دو نفر امیرالمومنین علیه السلام را واسطه قراردادند اما حضرت صدیقه طاهره علیها السلام همان سخن خود را تکرار کرد. امیرالمومنین علیه السلام فرمود: من به آنها قول دادم که آنها را برای ملاقات راه بدهم. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام فرمود: «البيت بیتک» علی جان، خانه خانه توست. من هم مطیع هستم. اگر شما می‌فرمایید که بیایند، بیایند. آنها آمدند، ولی اینکه حضرت زهرا علیها السلام در این دیدار چه گفت این سخن دیگر است اما آنچه تا اینجا شایسته تحلیل است، این است که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در این رفتارش دو نکته را بیان کرد: نکته اول آن است که نهی از منکر تعطیل شدنی نیست. حداقل آن قهر کردن از گنهکاران است، برای اینکه دست از گناه بردارند. امام صادق علیه السلام فرمود: «گناهان نابخردانان به عهده علما و آگاهان شماست. فرمود: «ما يمنعکم اذا بلغکم عن الرجل منکم ما تکرهون وما یدخل

علینا به الاذی ان تاتوه»، چرا نمی‌روید سراغ کسانی که رفتار نادرست دارند. «فتؤنبوه وتعذلوه وتقولوا له قولاً بلیغاً» تا نصیحت و موعظه کنید؟ «قلت: جعلت فداک اذا لایقبلون منا»، گفتم آقا به حرف ما گوش نمی‌دهند. فرمود: «اهجروهم واجتنبوا مجالسهم»^۱ آنها را منزوی کنید و با آنها قهر کنید. در روایت دیگر امام صادق علیه السلام به برخی از اصحابشان فرمود: من حق دارم که آدم خوب و غیرخوبتان را مجازات کنم به این دلیل که شما خوبهایتان در برابر بدها بی تفاوتید «وکیف لایحق لی ذلک وانتم یبلغکم عن الرجل منکم القبیح فلا تنکرون علیه» می‌بینید که بعضیها رفتار نادرست دارند ولی نهی از منکر نمی‌کنید. «ولاتهجرونه ولاتؤذونه حتی یترکه»^۲ و با او قهر نمی‌کنید و او را تحت فشار قرار نمی‌دهید تا دست از رفتار نادرست خود بردارد. قهر حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، جلوه برجسته نهی از منکر بود.

نکته دوم این است که وقتی امیرالمومنین علیه السلام فرمود من به آن دو، قول دادم حضرت صدیقه طاهره علیها السلام فرمود: «البیت بیتک» علی جان! خانه، خانه توست. من هم مطیع شما هستم. یعنی اطاعت از ولایت مهم‌تر از نهی از منکری است که حضرت زهرا علیها السلام در پی آن بود. یعنی بخش برجسته تکلیف، ولایت محوری است. اینها را باید از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام آموخت. وقتی این دو، به عیادت حضرت آمدند زنانی هم حضور داشتند. حضرت زهرا علیها السلام در حالیکه روی

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۶۲.

۲. التهذیب، ج ۶، ص ۱۸۱؛ المقنعه، ص ۸۰۸.

مبارکش به سمت بانوان بود و از آن دو نفر روی برگردانده بود فرمود: من حرفی با شما نمی‌زنم مگر اینکه به این سوالم جواب بدهید: آیا از پیامبر این جمله را شنیدید که فاطمه بضعة منی وانا منها فاطمه پاره تن من است و من از فاطمه ام من اذاها فقد آذانی ومن آذانی فقد آذى الله هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد خدا را آزرده و من اذاها بعد موتی فکان کمن اذاها فی حیاتی کسی که فاطمه ام را بعد از مرگم بیازارد مثل کسی است که در حیاتم آزرده باشد و من اذاها فی حیاتی کان کمن اذاها بعد موتی هر که در حیاتم فاطمه را بیازارد مثل آن است که بعد از مرگم او را آزرده است گفتند بله این حدیث را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده ایم. وقتی حضرت زهرا علیها السلام این اقرار را شنید فرمود: خدایا تو گواه باش، زنانی که اینجا هستید شما هم گواه باشید که من از اینها آزرده ام و سخنی با ایشان نخواهم گفت تا با پدرم دیدار کنم و شکایت را نزد او ببرم.

کارهای قبل از شهادت

۱. جلب رضایت و حلالیت طلبیدن از علی علیه السلام

چهار نکته، قبل از شهادت حضرت زهرا علیها السلام و در آستانه شهادت وجود دارد: اول آنکه، حضرت زهرا علیها السلام در آستانه شهادت به امیرالمومنین علیه السلام فرمود: علی جان من در آستانه شهادتم ومی بینم که ساعتی بعد به پدرم ملحق خواهم شد، لذا وصیت‌هایم را می‌گویم. فاطمه علیها السلام پیش از وصیت می‌خواست رضایت همسر خود را بشنود، به همین دلیل

گفت: «یابن عم ما عهدتني كاذبة ولا خائنة ولا خالفتك مند عاشرتنی؛ پسرعمو، مرا از آغاز زندگی تا کنون دروغگو و خائن نیافتی و در طول این مدت، مخالفتی با فرمان تو نداشتی». علی علیه السلام فرمود: «معاذ الله انت اعلم بالله و ابرواتقی و اکرم و اشد خوفاً من الله من ان اوبخک بمخالفتی، قد عز علی مفارقتک و تفقدک الا انه امر لا بد منه والله لقد جددت علی مصیبة رسول الله صلی الله علیه و آله و قد عظمت وفاتک و فقدک؛ پناه بر خدا، تو داناتر، نیکو کارتر، با تقواتر، بزرگواریتر و نسبت به خدای تعالی بیمناک تر از آن هستی که من بخواهم تو را در مورد مخالفت و نافرمانی خود سرزنش کنم، و به راستی دوری از تو بر من بسیار ناگوار است، جز آنکه چاره‌ای از تحمل این مصیبت نیست. داغ سنگین تو مرا به یاد داغ سنگین وفات نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌اندازد و برای من دوری از تو بسیار سنگین است»، «فانا لله وانا الیه راجعون من مصیبة ما افجعها و ألمها و امضها واحزنها». مصیبت، مصیبت سختی است. مصیبت داغ تو مصیبت دردناک و گزنده‌ای برای من است. «هذه والله مصیبة لا عزاء عنها و رزية لا خلف لها». این داغ، داغ جبران‌ناپذیری برای من است. «ثم بکيا جميعا ساعة؛^۱ سپس ساعتی هر دو گریه کردند». نکته آموختنی این فراز این است که در آخرین لحظات، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به مسأله رضایت شوهر توجه دارد. در زندگی خانوادگی، زن باید به گونه‌ای عمل کند که شوهر از او راضی باشد و

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.



جمله‌ی ناروا به شوهر نگویید و درخواست ناروا نداشته باشد. مرد هم باید حریم همسرش را نگه دارد و او را آزرده خاطر نکند. حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «ایما امرأة باتت وزوجها علیها ساخط فی حق لم یتقبل منها صلوة حتی یرضی عنها؛^۱ هر زنی که بدون دلیل شوهر خود را به خشم بیاورد و تا صبح به این حال بماند، خدا نماز او را نمی‌پذیرد تا اینکه شوهرش از او راضی بشود». این رفتار آموزنده حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، آموزش این است که باید زندگیها به سمت رضایت، صفا و دوستی برود که شوهر بتواند در پایان عمر با جان و دل از همسرش اعلام رضایت بنماید و همسر نیز اعلام رضایت از شوهر داشته باشد، آنچنانکه در این زندگی نورانی ما شاهد این مطلب هستیم.

۲. وصیت

از جمله وصایای مکتوب حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به امیرالمومنین علیه السلام این بود که فرمود: «علی جان بعد از من با دختر خواهرم امامه ازدواج کن که او نسبت به بچه‌های من مهربان است و نقش مادر را ایفا می‌کند». این کلام فاطمه علیها السلام بیانگر آن است که اگر مردی بعد از فوت همسر خود، ازدواج کند، این به معنای بی‌وفایی به همسر قبلی نیست. این نگاه درباره زنانی که همسر خود را از دست داده‌اند هم اتفاق می‌افتد. این فرهنگ، فرهنگ غلط و غیردینی است. اگر به سالم سازی جامعه فکر می‌کنیم، باید

^۱. مسند امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۶.

با این فرهنگ‌های نادرست مبارزه کنیم و راه مبارزه این است که پدر و مادر خود متوفی تلاش کنند تا برای داماد و عروس خود همسری پیدا نمایند. این رفتار، رفتار اسلامی است. البته باید دقت شود که همسری برای ازدواج مجدد انتخاب شود که بچه‌ها فدا نشوند و زیردست ناپدری یا نامادری له نشوند. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام روی همین نکته تاکید می‌کند و می‌فرماید: علی جان امامه با بچه‌ها مأنوس است و برای بچه‌ها مادری می‌کند.

۳. تدبیر چگونگی تشییع جنازه

نکته دیگری که در این عرصه قابل تأمل و عبرت گرفتن است، گفتگویی است که بین حضرت زهرا علیها السلام و اسماء بنت عمیس صورت گرفته است. در دوره بیماری حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، غیر از امیرالمومنین علیه السلام که نقش پرستار با وفای حضرت زهرا علیها السلام را به عهده داشت، در وصایای حضرت زهرا علیها السلام نام چند بانو آمده است که یکی از آنها ام‌ایمن است. او بانوی فداکار و با ایمانی است که در قصه فدک، شهادت به صدق حضرت صدیقه طاهره علیها السلام داد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را زنی از زنان اهل بهشت نامید. او در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام زندگی می‌کرد و به مدینه هجرت کرد و به خانه اسامه رفت. او پس از آن در خدمت اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و انجام وظیفه می‌کرد.

دومین چهره‌ای که نام او آمده سلما می‌باشد. وی خدمتگزاری رسول خدا صلی الله علیه و آله و قابلیت‌های فرزندان فاطمه علیها السلام را به عهده داشت. فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، ابراهیم را نیز او به دنیا



آورده و در ماجرای شهادت حضرت زهرا علیها السلام، در غسل دادن نیز به مولا علی علیه السلام کمک کرده است. سلما، کنیز آمنه، مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که پس از درگذشت آمنه به خدمت پیغمبر درآمد. پیامبر صلی الله علیه و آله او را آزاد فرمود و او با مردی به نام ابورافع ازدواج کرد که از او فرزندان به دنیا آورد. یکی از فرزندان او عبیدالله بن ابی رافع است که کاتب و نویسنده امیرمؤمنان علی علیه السلام بود.

سومین بانوی وفادار و فداکار، اسماء، همسر جعفر بن ابیطالب است.^۱ هنگامی که جعفر در جنگ موته به شهادت رسید، به همسری ابوبکر درآمد و محمد ابن ابی بکر را به دنیا آورد. محمد از کودکی هم بازی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بود. اسماء می گوید: قبل از شهادت، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به من فرمود: مادر جان من از این وضعی که در حمل جنازه‌ی خانمها مرسوم است، شرم می کنم و خوش ندارم که جنازه زنان را روی تخته‌ای می گذارند و پارچه‌ای روی آن می گذارند، به گونه‌ای که همه پستی و بلندیهای بدن او برای بیننده آشکار می شود. گفتم: من چیزی را در حبشه دیده‌ام که برایتان درست می کنم و اگر قبول کردید، شما را این چنین تجهیز می کنیم. سپس اسماء چند عدد چوب تروختی را آورد و آن چوبها را خم کرد و دو طرف آن را بر کنار تخت بست. سپس چادری روی آن کشید و تابوت عمارت درست کرد. هنگامی که فاطمه علیها السلام

^۱. برخی معتقدند به هنگام شهادت حضرت زهرا علیها السلام اسماء از دنیا رفته بوده و خانمی که در خدمت حضرت حضور داشته «سلما» بوده است.

تابوت را دید، خوشحال شد و تبسم کرد. اسماء می‌گوید: از روزی که رسول خدا ﷺ از دنیا رفته بود، تبسم بر لبان دختر پیغمبر اکرم ﷺ ندیده بودم و این اولین بار بود.

خانمها تأملی کنند درباره این مطلب که حتی حضرت زهرا علیها السلام برای بعد از شهادت هم، دغدغه عفاف را دارد. آیا می‌شود خانمی بگوید من شیفته حضرت زهرا علیها السلام هستم، اما دغدغه عفاف را ندارم.

ای زن به تو از فاطمه علیها السلام اینگونه خطاب است
ارزنده‌ترین زینت زن حفظ حجاب است

۴. تدبیر چگونگی و زمان تدفین

وصایای حضرت زهرا علیها السلام، تجهیز، غسل، تکفین و دفن شبانه است. حضرت زهرا علیها السلام ناراضی و با خون دل به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله رفت. این وصیت، مصداق بارزی از موضع جهادی و ولایی فاطمه علیها السلام و نیز نشان نارضایتی اوست. حضرت در وصیت کتبی خود می‌فرماید:

«بسم الله الرحمن الرحيم. هذا ما اوصت به فاطمة بنت رسول الله؛ به نام خداوند بخشاینده و مهربان. این وصیت‌نامه دختر رسول خدا ﷺ است. اوصت وهی تشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وان الجنة حق والنار حق وان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور؛ در حالی این وصیت را می‌کند که گواهی می‌دهد معبودی جز خدای یکتا نیست و محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول اوست. بهشت و جهنم حق است. قیامت خواهد آمد و هیچگونه شکمی در آن نیست و خدای تعالی کسانی را که در قبورند، زنده خواهد کرد.



یا علی انا فاطمه بنت محمد ﷺ زوجنی الله منک لا کون لک فی دنیا والاخره انت اولی بی من غیری؛ علی جان، من فاطمه، دختر پیغمبرم که خدای تعالی مرا به ازدواج تو در آورد تا در دنیا و آخرت برای تو باشم و تو در انجام کارهای من سزاوارتر از دیگران هستی. حنظلی وغسلنی و کفنی باللیل؛ علی جان، کار حنوط و غسل و کفن مرا در شب انجام بده. وصل علی وادفنی باللیل ولا تعلم احدا؛ شبانه نماز بر من بخوان و دفن کن و کسی را خبر مکن. واستودعک الله و اقرأ علی ولدی السلام الی یوم القیامة^۱؛ تو را به خدا می سپارم. سلام مرا تا روز قیامت به فرزندانم برسان.

آمادگی قبل از شهادت

در منابع شیعی و در منابع اهل سنت کمترین مدتی را که برای ایام بیماری حضرت گفته‌اند، چهل شب است و بیشترین مدت هشت ماه است. میان این دو مدت روایات مختلفی است: دو ماه، ۷۵ روز، ۹۵ روز و شش ماه. نقل معروف بین شیعه ۷۵ یا ۹۵ روز است. به هر حال این عمر مبارک به پایان رسید و لحظات فراق آغاز شد. وقتی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در آستانه شهادت قرار گرفت، به اسماء بنت عمیس فرمود: جبرئیل در وقت وفات پدرم، قدری کافور برایش آورد. آنها را سه قسمت کرد: یک قسمت را برای خود برداشت، یک قسمت را برای علی علیه السلام گذاشت، یک قسمت را به من داد. اکنون آماده‌اش کن؛

^۱. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۱.

زیرا در آستانه شهادت به این کافور احتیاج دارم. اسماء می‌گوید: که کافور را آماده کردم. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام خود را شستشو داد و وضو گرفت و به اسماء فرمود: اسماء! لباسهای نماز را حاضر کن و بوی خوش (عطر) برایم بیاور. اسماء می‌گوید که لباسهای حضرت را حاضر کردم. آنها را پوشید، عطر استعمال کرد و رو به قبله در بسترش خوابید. سپس فرمود: اسماء! من استراحت می‌کنم، ساعتی صبرکن، پس از آن مرا صدا بزن. اگر جواب نشنیدی، بدان که از دنیا رفته‌ام.

نکته آموختنی این فراز آن است که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، دقیقاً زمان شهادت را می‌دانست و این از بدیهیات در مورد اهل بیت علیهم السلام است که انکار این علم، بی‌معرفتی به ساحت مقدس معصومین سلام الله علیهم اجمعین است.

و نکته دوم آنکه حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرماید: لباس نماز را بیاور، معلوم می‌گردد که برای نماز لباس مخصوص داشتند. لباسی که نمازگزار با آن نماز می‌خواند، به برکت نماز خصوصیت ملکوتی پیدا می‌کند، چنانکه آن زمینی را که انسان بر او نماز می‌خواند، به برکت نماز ویژگی ملکوتی پیدا می‌کند، لذا در آداب دینی آمده است که در منزل خود، جایی را به عنوان مصلی داشته باشید و نماز خود را همیشه آنجا بخوانید. حتی در برخی از روایات آمده است، اگر دیدید محتضر دیر جان می‌دهد او را در مصلاش بخوابانید تا با آرامش جان دهد.

شهادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام

اسماء می گوید: به امر حضرت زهرا علیها السلام، عمل کردم. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در بستر شهادت آرمید. به دستور او لحظاتی بعد صدایش زدم و گفتم: «یا بنت محمد المصطفی، یا بنت اکرم من حملته النساء، یا بنت خیر من وطأ الحصى، یا بنت من کان من ربه قاب قوسین او ادنی»، ای دختر پیغمبر، ای دختر آن کسی که زنان، گرمی تر از آن حمل نکردند، ای دختر آن کس که بهتر از او کسی قدم روی خاک نگذاشته، ای دختر آن کس که مقام قرب او نسبت به پروردگارش قاب قوسین او ادنی بود. فاطمه علیها السلام را صدا زدم، اما جوابی برنخواست. آمدم پارچه را از روی حضرت کنار زدم، دیدم که حضرت زهرا علیها السلام جان به جان آفرین تسلیم کرده اند.

نقل دوم می گوید: که امیرالمومنین علیه السلام بر سر بالین حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بود. مولا می فرماید که در آخرین لحظات عمر مبارک فاطمه علیها السلام، دیدم یک مرتبه فاطمه علیها السلام گفت: «علیکم السلام» و بلافاصله فرمود: علی جان این جبرئیل بود که بر من سلام کرد و گفت امروز به بهشت خواهی رفت. بار دوم دوباره دیدم فاطمه علیها السلام فرمود: «علیکم السلام» و آنگاه فرمود: به خدا قسم این میکائیل بود که مانند جبرئیل با من سخن گفت. در این وقت برای سومین بار فرمود: «علیکم السلام»، سپس چشمان خود را به سختی باز کرد و فرمود: پسرعمو، به خدا سوگند این عزرائیل است که پدرم توصیف او را برای من کرده است. فرمود:

«وعلیک السلام یا قابض الارواح»، سلام بر تو ای گیرنده جانها، «عجل بی ولاتعدبنی»^۱ زود جانم را بگیر و عذابم نده. یعنی جانم را به سختی نگیر؛ زیرا مرگ، زمان سختی است، حتی در روایت آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حالت احتضار فرمود: آب برایم بیاورید. مقداری آب بر سر و صورت می‌زد و می‌فرمود: احتضار سخت است.

در نقلی دیگر آمده است که فاطمه علیها السلام در هنگام شهادت بر جبرئیل و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ملک الموت سلام کرد و بوی عطربسیارخوشی در آن حجره که فاطمه علیها السلام در آن بود استشمام شد. از امام مجتبی نقل شده که آن بانوی مطهره به هنگام شهادت فرمود: «السلام علی جبرئیل السلام علی رسول الله اللهم مع رسولک اللهم فی رضوانک وجوارک ودارک دارالسلام»^۲ سلام بر جبرئیل، سلام بر رسول خدا! خدایا با رسولت هستم، خدایا مرا در حریم رضوان و جوار و خانه‌ات که خانه سلامتی و امن است، در بهشت مرا جای بده». و خداوند فاطمه علیها السلام را در بهشتش جای داد.

فاطمه علیها السلام، جان به جان آفرین تسلیم کرد. اسما می‌گوید: وقتی دیدم حضرت زهرا علیها السلام از دنیا رفته، صورت فاطمه علیها السلام را بوسیدم و گفتم فاطمه جان وقتی نزد پدرت رفتی سلام اسما بنت عمیس را به پدرت رسول الله صلی الله علیه و آله برسان. در این لحظه بود که حسن علیه السلام و حسین علیه السلام از راه رسیدند و دیدند مادر دراز کشیده و پارچه روی صورت مادر هست.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۰.



گفتند: اسما وقت خواب مادر ما نیست، این ساعت که مادر ما نمی‌خوابید. اسما چاره‌ای ندید جز اینکه بگوید که فرزندان رسول خدا ﷺ! مادر نخوایده، بلکه از دنیا رفته است. حسن ﷺ تا این سخن را شنید، خود را روی بدن مادر انداخت و صورت مادر را می‌بوسید و می‌گفت: «یا اماه کلمینی قبل ان تفارق روحی بدنی»، مادر جان پیش از آنکه جان از بدنم بیرون برود با حسنت حرف بزنی. بعد حسین ﷺ آمد و پای مادر را می‌بوسید و می‌گفت: «یا اماه، انا ابنک الحسین، کلمینی قبل ان يتصدع قلبی فاموت»،^۱ مادر جان، من فرزند تو حسینم، با من سخن بگو، پیش از آنکه قلبم بشکافد و مرگم فرا رسد. بر اساس نقلی امیرالمومنین ﷺ در کنار بستر فاطمه ﷺ نبود. حسنین ﷺ به مسجد آمدند و به پدر، خبر داغ جانگداز حضرت زهرا ﷺ را با حالت اشک دادند. در داغ مادر گریه کردند. گریه بر مصائب، طبع بشر است؛ زیرا بشر احساسات دارد، لذا گریه بر داغ و مصیبت امر مباحی است، اما آنچه مهم است، این است که نباید در گریه عنان صبر را از دست داد و خدای ناکرده جمله‌ای گفت که مورد رضای خدا نباشد؛ زیرا شیوه اهل بیت در داغها این بود که جمله‌ای را که مورد رضای حضرت حق نیست، از زبانشان صادر نمی‌شد. گریه و ناله در داغها را در خانه اهل بیت می‌بینیم، اما گله از خداوند نمی‌بینیم. ابراهیم فرزند رسول الله ﷺ از دنیا رفت، پیامبر ﷺ گریه کرد. عبدالرحمن

^۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۶.

بن عوف گفت: «وانت یا رسول الله؟» شما هم گریه می‌کنید؟ پیامبر ﷺ فرمود: بله من نیز بشر هستم. داغ دیدم و در فراق فرزندم گریه می‌کنم.

تا خبر شهادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام منتشر شد، مدینه یکپارچه ضجه و ناله شد. همه به خانه حضرت زهرا علیها السلام سرازیر شدند و زنان بنی‌هاشم در خانه فاطمه علیها السلام اجتماع کردند. صدای گریه و شیون، مدینه را به لرزه درآورد و همه فریاد می‌زدند: «یا بنت رسول الله». ام‌کثوم، دختر فاطمه علیها السلام در حالی که جامه‌ای بلند بر تن داشت و روی آن چادری بود، از خانه بیرون آمد در حالی که می‌گفت: «یا ابناء، یا رسول الله الان حقا فقدناک فقدنا لا لقاء بعده ابد»، پدرجان، ای رسول خدا به راستی اکنون تو از دست ما رفتی، چنانکه دیگر پس از آن دیداری نخواهد بود. مردم به خانه حضرت زهرا علیها السلام آمدند در حالی که گریه می‌کردند و انتظار می‌کشیدند تا جنازه بیرون آید و بر آن نماز بخوانند. در این وقت ابوذر از خانه بیرون آمد و به مردم گفت: مردم! برگردید که کار نماز و دفن دختر رسول الله صلی الله علیه و آله به تأخیر افتاد.

تاریخ شهادت

در مورد تاریخ شهادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، تردیدی نیست که در سال یازدهم هجری بوده است؛ زیرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال دهم هجری به سفر حجة الوداع تشریف بردند و در اوائل سال یازدهم هجری به رحمت خدا



و به دیدار ذات مقدس ربوبی رفتند. در بین مورخان اتفاق است که حضرت زهراء علیها السلام بعد از پدرشان، کمتر از یکسال زنده بودند.

در تعیین روز و ماه وفات حضرت، اختلافات زیادی هست. دو نظر بین شیعه معروف است: یک نظر آن است که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در شب سوم جمادی الثانی به شهادت رسیدند. مولف کتاب دلائل الأمامة طبری شیعی، کفعمی در مصباح، سید در اقبال و مرحوم محدث قمی در منتهی الامال این نظر را انتخاب کرده‌اند و سیره بزرگان حوزه‌های علمیه این است که به این نقل بهای بیشتری می‌دهند. دومین نقل که باز معروف است، سیزده جمادی الاول است. اختلافات از اینجا سرچشمه می‌گیرد که حضرت زهراء علیها السلام بعد از پدرشان چند ماه زنده بودند؟ مرحوم کلینی در کتاب کافی ۷۵ روز را برگزیده، ابن شهر آشوب مازندرانی در مناقب ۷۲ روز را، ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین سه ماه را، مرحوم مجلسی در بحار الانوار از کتاب روضة الواعظین از فضه، کنیز حضرت زهراء علیها السلام از ابن عباس روایت کرده که حضرت، ۴۰ روز بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بودند. مرحوم مجلسی باز در روایتی نقل می‌کند که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام شش ماه پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنده بودند. به نقلی دیگر ۹۵ روز بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنده بودند که تاریخ سوم جمادی الثانی براساس همین قول است. ابن جوزی در تذکرة الخواص ۷۰ روز را نقل می‌کند. دو ماه، هشت ماه و صد روز نیز نقل

شده است. ولی ما که شیعه هستیم و معتقد به اهل بیت علیهم‌السلام، همین دو نقل را قبول داریم: نقل ۷۵ روز که شهادت حضرت زهرا علیها‌السلام را ۱۳ جمادی الاول قرار می‌دهد و نقل ۹۵ روز که شهادت حضرت زهرا علیها‌السلام را در سوم جمادی الثانی قرار می‌دهد.

شخصیت دخت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، شخصیت برجسته‌ای بود، لذا حادثه شهادت او حادثه کمی نبوده و مدینه یکپارچه ضجه زدند.

چرا در شهادت حضرت زهرا علیها‌السلام این همه اقوال گوناگون وجود دارد؟ اگر ۷۵ و ۹۵ روز را می‌پذیریم، توجیه آن این است که خمسه و سبعون با خمسه و تسعون در خط کوفی، چون نقطه گذاری نمیشده، شبیه به هم بودند، اما اقوال دیگر چرا وجود دارد؟ حدس این طلبه ناچیز این است که بی‌تردید، جریانی بوده است که با این اقوال گوناگون، زمان شهادت دخت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دقیقاً مشخص نباشد تا زمینه برای ابراز ادب پیروان اهل بیت علیهم‌السلام فراهم نباشد. با توجه به اینکه وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روز دوشنبه ۲۸ صفر سال یازدهم هجری قمری، مطابق با هفتم خرداد سال یازده هجری شمسی اتفاق افتاده، اگر ما نقل ۷۵ روز را بگیریم، تاریخ شهادت حضرت زهرا می‌شود ۱۳ جمادی الاول سال یازدهم هجری، مطابق هفدهم مرداد سال یازده هجری شمسی و اگر نقل ۹۵ روز را بگیریم، سوم جمادی الثانی سال یازده هجری قمری، مطابق با ششم شهریور سال یازده هجری شمسی است. البته تجلیل از حضرت صدیقه طاهره علیها‌السلام



و دیگر معصومان باید با تاریخ هجری قمری باشد و تاریخ هجری شمسی را برگزیدن خلاف سیره بزرگان است.

محل دفن حضرت فاطمه علیها السلام

نکته دیگر در جریان شهادت حضرت زهرا علیها السلام، محل دفن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است. در این جهت تردیدی نیست خود حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، میخواستند محل دفن مخفی باشد. درباره مکان دفن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام چند نقل وجود دارد: نقل اول، نقل اربلی در کشف الغمه و سید مرتضی در عیون المعجزات است و اهل سنت هم عموماً همین نظر را دارند که حضرت در بقیع مدفون است. آنان مزاری که در کنار مزار چهار امام وجود دارد را مزار فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانند، در حالی که ما آن مزار را مزار فاطمه بنت اسد، مادر امیرمومنان علی علیها السلام می دانیم. نقل دوم آن است که حضرت در خانه عقیل دفن شده که ابن سعد در طبقات و ابن جوزی در تذکره الخواص این نظر را دارند. در این روایت، ابن سعد که در آغاز قرن سوم از دنیا رفته از عبدالله بن حسن روایت می کند که مغیره بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام را در نیمروز گرمی دیدم که در بقیع ایستاده، به او گفتم: ابوهاشم برای چه در این وقت با این هوای گرم اینجا ایستاده ای؟ او در پاسخ گفت: در انتظار تو بودم. آدمم این را به تو بگویم که به من نقل کرده اند که فاطمه علیها السلام را در این خانه، خانه عقیل که پهلوی خانه جهشین است به خاک سپرده اند.

از تو می‌خواهم که این خانه را بخری تا مرا در آنجا به خاک بسپاری. او هم گفت: به خدا سوگند این کار را خواهم کرد، اما فرزندان عقیل این خانه را نفروختند. عبدالله بن جعفر می‌گوید: که هیچ کس شک ندارد که قبر فاطمه علیها السلام آنجاست.

نقل سوم آن است که حضرت زهرا علیها السلام در روضه نبوی صلی الله علیه و آله دفن شده است. این نقل را مرحوم شیخ طوسی احتمال داده و می‌گوید: «الاصوب انها مدفونة فی دارها اوفی الروضة، یوید قوله قول النبی صلی الله علیه و آله بین قبری ومنبری روضة من ریاض الجنة».

قول چهارم این است که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در خانه خود و در حجره‌ای که چسبیده به حجره نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوده پایین پای نبی اکرم صلی الله علیه و آله دفن شده است. این روایت از ائمه هدی نقل شده است. در روایتی است که مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که مزار فاطمه علیها السلام کجاست؟ حضرت فرمود: در خانه‌اش دفن شده است. این روایت در قرب الاسناد ص ۱۶۱ است. در روایتی که در اصول کافی نقل شده مردی از حضرت رضا علیه السلام مکان دفن حضرت زهرا علیها السلام را پرسید. حضرت فرمود: فاطمه علیها السلام را در خانه‌اش دفن کردند. بعد از آنکه بنی‌امیه مسجد را توسعه دادند قبر فاطمه علیها السلام در مسجد واقع شد از سوی دیگر، بزرگانی مثل شیخ صدوق، شیخ طوسی و مرحوم علامه مجلسی، احتمال قوی را همین گرفته‌اند که حضرت در خانه خود دفن شده باشد. مرحوم شیخ صدوق، عالم بزرگ شیعه که متوفای سال

۳۸۹ است در کتاب من لایحضره الفقیه، جلد دوم، ص ۳۴۱ می‌گوید: برای من ثابت شده است که فاطمه علیها السلام را در خانه‌اش دفن کرده‌اند و پس از آنکه مسجد را توسعه دادند، قبر حضرت در مسجد واقع شد. بعد می‌گوید: من سالی که به سفر حج رفتم در مدینه رو به سوی خانه فاطمه علیها السلام - که از استوانه روبروی باب جبرئیل تا پشت حظیره مرقد نبوی است - نمودم و در آنجا زیارت فاطمه علیها السلام را بجا آوردم. شیخ طوسی هم می‌گوید: «الاصوب انها مدفونة فی دارها؛ صحیح‌تر آن است که حضرت زهرا علیها السلام در خانه خود دفن است». البته همانگونه که گفتیم احتمال دیگر هم می‌دهد که در روضه نبوی مدفون شده باشد. مرحوم علامه مجلسی هم در بحار، جلد ۴۳ ص ۱۸۸ می‌گوید که: «ان الاصح انها مدفونة فی بیتها؛ صحیح‌تر این است که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را در خانه‌اش دفن کرده‌اند». هیچکدام این نقل‌ها حتی آن دو روایتی را که از امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام نقل کردیم با سند قطعی نقل نشده است.

خاکسپاری

از آنجا حضرت صدیقه طاهره علیها السلام سفارش کرده بود که مراسم تدفین شبانه باشد لذا خود حضرت، افراد معدودی از یاران وفادار را نام برده بودند که باید در مراسم دفنشان شرکت کنند. از مردان: امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، عبدالله بن عباس، سلمان، عمار، مقداد، ابوذر و حذیفه و از زنان: ام سلمه، ام ایمن، فضه و اسما بودند.

تصویر مراسم آن شب سخت است و زبان عاجز از بیان است. اگر از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید که سخت‌ترین شبهای عمر شما چه شبی بود، بی‌تردید می‌گوید: شب دفن فاطمه علیه السلام. این مطلب را از مجموعه گفتار حضرت می‌توان به دست آورد.

خدا داند دلم چون گریه می‌کرد
به حال دشت وهامون گریه می‌کرد
ندیدم زخم پهلو را در آن شب
ولی دیدم کفن خون گریه می‌کرد
آخرین لحظات بود و امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواست
بندهای کفن فاطمه علیه السلام را ببندد.

فرمود: «یا زینب یا سکینه یا فضه یا حسن یا حسین هلموا تزودا من امکم فهذا الفراق واللقاء الجنة». ای زینب، ای سکینه، ای فضه، ای حسن، ای حسین بیایید و از مادرتان برای آخرین بار توشه بگیرید که دیدار بعدی در بهشت خواهد بود. تا این جمله را فرمود: حسن علیه السلام و حسین علیه السلام آمدند در حالی که ناله می‌زدند گفتند: افسوس که آتش دل در مصیبت جدمان رسول خدا و مادرمان فاطمه خاموش نشدنی است. بعد فرمودند: مادر جان وقتی رسول خدا را دیدار کردی، سلام ما را به او برسان و حال غربت و بی‌مادری ما را برایش تعریف کن. مولا خود فرمود: که «انی اشهدالله انها قد هنت وانت ومدت یدیها وضمتها الی صدرها ملیا؛ من خدا را گواه می‌گیرم که فاطمه در این حال ناله‌ای کرد و دستهای خودش را باز کرد و آن دو را مدتی طولانی



بر سینه چسبانید». «وإذا بهاتف من السماء ينادي يا ابا الحسن
ارفعهما عنها فلقد ابكيا والله ملائكة السماوات»^۱ در این هنگام
هاتفی از آسمان صدا کرد که ای علی جان این دو را از
روی سینه فاطمه بردار! به خدا سوگند فرشتگان آسمانها به
گریه آمدند.

علی چون جسم زهرا را کفن کرد
شقایق را نهان در یاسمن کرد
دو نور دیده اش از ره رسیدند
به زاری جانب مادر دویدند
که ای مادر یتیمانم به برگیر
زرافت جوچه هایت زیر پر گیر
چه شد کاینک دلت از ما رمیده
چرا افکنده ای ما را ز دیده
خود افکندند بر آن جسم رنجور
عیان شد معنی نور علی نور
ز عشق روی آن دو ماه پاره
بیامد در بدن روحش دوباره
بغل بگشود و در آغوششان برد
چنان نالید کز سرهوششان برد
که ناگه ز آسمان آمد ندایی
که ای والی ملک کبریای
زشاخ گل بکن دور این دو بلبل
که از افغانشان افتاده غلغل

^۱ . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۹.

امیرالمومنین فرمود:

من نیز این دو گل معطر فاطمه را از روی سینه فاطمه
برداشتم و بندهای کفن را بستم

مراثی امیرالمؤمنین علیه السلام در رثای فاطمه علیها السلام

چه زود ای باغ شادابم فسردی
چرا خون جای اشک ای لاله خوردی
نگویم از چه رفتی لیک پرسم
چرا رفتی مرا با خود نبردی
داغ شهادت جانگداز فاطمه علیها السلام، داغ سنگینی بود برای
امیرمومنان علی علیه السلام زبان حال شب دفن فاطمه زهرا علیها السلام
ای مدینه ای همه سوزوگداز
ای شب تاریک صحرای حجاز
این سکوت این گریه پیوسته چیست
این صدای ناله آهسته چیست
خشت خشت خانه ای رازمزه است
ناله یا فاطمه یا فاطمه است
خانه ای در بسته نه در نیم باز
اهل آن چون شمع در سوزوگداز
دو کبوتر برده سر در بال هم
هر دو گریانند بر احوال هم
کرده برتن چارساله بلبلی
رخت ماتم در غم خونین گلی
در کنار خانه چندین پیرمرد
پای تا سرسوزواشک و آه و درد

باغبانی با دو دست خویشتن
 کرده خونین لاله خود را کفن
 ساعت سخت فراق آغاز شد
 مخفی و آهسته درها باز شد
 شد برون آرام با رنج و ملال
 هفت مرد و چار طفل خردسال
 چارتن دارند تابوتی به دوش
 دیده گریان سینه سوزان لب خموش
 در دل تابوت جان حیدر است
 هستی و تاب و توان حیدر است
 گویی آن شب مخفی از چشم همه
 هم علی تشییع شد هم فاطمه
 شهر پیغمبر محیط غم شده
 زانوی سردار خیر خم شده
 آسمان بر اشک او مبهوت بود
 جان شیرینش در آن تابوت بود
 او پی تابوت زهرا میدوید
 نه بگو تابوت او را می کشید
 کم کم از دستش زمام صبر رفت
 با دو زانوتا کنار قبر رفت
 زانویش لرزید اما پا فشرد
 دستها را جانب تابوت برد
 خواست گیرد آن بدن را روی دست
 زانویش لرزید بازاز پا نشست

کرد چشمی جانب تابوت باز
 گشت با جانان خود گرم نیاز
 کای وجودت عرش حق را قائمه
 یاریم کن یاریم کن فاطمه
 یاریم کن کنز زمین بردارمت
 باد و دست خود به گل بسپارمت
 وای بر من مرده‌ام یا زنده‌ام
 قبر تو یا قبر خود را کنده‌ام
 آسمان اشک علی را پاک کن
 جای محبوبم مرا در خاک کن
 این چراغ چشم خونبار من است
 این همان تنهاترین یار من است
 صبر کردم تا شکست آینه‌ام
 ای نفس با جان برا از سینه‌ام^۱

در شب دفن فاطمه علیها السلام، خود امیرمومنان علی علیه السلام دخت پیامبر را غسل داد. امام صادق علیه السلام راز اینکه امیرمومنان علی علیه السلام حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را غسل داد را چنین بیان می‌کند که: «انها صدیقه فلا یغسلها الا صدیق؛ چون حضرت فاطمه صدیقه و معصومه بود، باید معصوم او را غسل بدهد»، «کما ان مریم لم یغسلها الا عیسی؛ چنانکه حضرت مریم را حضرت عیسی غسل داد». اصولاً این یک اصل در باب معارف ما است که معصوم را کسی جز معصوم نمی‌تواند

^۱. سازگار (نخل میثم).



غسل بدهد. این یک واقعیتی است که در روایات ما هم بر آن تاکید ویژه شده است.

بعد از آنکه امیرمؤمنان علی علیه السلام، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را غسل داد، خود بر او نماز خواند. آنگاه با دنیای ماتم و مصیبت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را به خاک سپرد. اینجا برخی از مورخان و محدثان بزرگ، مثل مرحوم کلینی در کافی، طبری شیعی در دلائل الامامه، مرحوم شیخ مفید در امالی، مرحوم شیخ طوسی در امالی، مرحوم اربلی در کشف الغمه و ابن جوزی حنفی در تذکرة الخواص آورده اند که بعد از آنکه مولا علی علیه السلام حضرت زهرا علیها السلام را دفن کرد: «کالمناجی به رسول الله صلی الله علیه و آله عند قبره؛ در کنار قبر حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نشست و آرام سلامی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد». و فرمود: «السلام عليك يا رسول الله عنى وعن ابنتك النازلة فى جوارك؛ سلام بر تو ای رسول خدا از جانب من و دختری که هم اکنون در جوارت آرمیده است»، «والسریعة للحاق بك، قل: یا رسول الله عن صفیتك صبری ورق عنها تجلدى و به سرعت به تو ملحق شده است. ای پیامبر، از فراق دختر برگزیده و پاکت، پیمانه صبرم لبریز شده و طاقتم از دست رفته است».

زهرا ز غمت خانه نشینم کردی

دلخسته و نومید و حزینم کردی

نستوه یگانه قهرمان بودم من

از درد فراق خود چنینم کردی

«الا ان فی الناس لی بعظیم فرقتک وفادح مصیبتک موضع تعز؛ اما پس از روبرو شدن با مرگ و رحلت تو، هر مصیبتی که به من برسد، کوچک است و فراموش نمی‌کنم»، «فلقد وسدتک فی ملحودة قبرک وفاضت بین نحری وصدری نفسک فانا لله وانا الیه راجعون؛ با دست خود تو را در میان قبر قرار دادم و هنگام رحلت سرت بر سینه‌ام بود که قبض روح شدی که ما از آن خداییم و به سوی حضرتش باز می‌گردیم»، «فلقد استرجعت الودیعة؛ یا رسول الله امانتی که به من سپرده بودی، امشب باز گردانده شد».

از چه یاسم این چنین پرپر شده

لاله‌ام چون باغ نیلوفر شده

«واخذت الرهینة؛ گروگان را بازپس دادم» یا رسول الله، اما حزنی فرسمد؛ من تا ابد داغدار فاطمه‌ام»، «اما لیلی فمسحده؛ اندوهم همیشگی و شبهایم همراه با بیداری است»، «إلی أن یختارَ اللهُ لی دارکَ الّتی أنتَ بِها مَقیمٌ؛ تا آن دم که خداوند سر منزل تو را که در آن اقامت گزیده‌ای برایم انتخاب کند یعنی تا مرگم برسد. «وَسَبَّبتُکَ ابنتَکَ بِتَضَافِرِ أُمَّتِکَ عَلَی هَضْمِها؛ به زودی دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امت تو درستم کردن به وی اجتماع کرده بودند»، «فَأَخَفِها السُّؤالَ وَاسْتَخَبَرِها أَلْحالَ؛ سرگذشت وی را از او بی‌برده پرس و چگونگی را از او خبر بگیر»، «هَذَا وَ لَمْ یَطْلُ الْعَهْدُ وَ لَمْ یَخْلُ مِنْکَ الذِّکْرُ؛ این در حالی است که هنوز فاصله‌ای با زمان حیات تو نیفتاده و یادت فراموش نگردیده»،

«وَ السَّلَامَ عَلَيْكُمَا سَلَامٌ مُودِعٍ لَا قَالٍ وَلَا سَمٍ؛ سلام من به هردوی شما باد، سلام وداع کننده نه سلام کسی که ناخشنود یا خسته دل باشد»، «فَإِنْ أَنْصَرِفَ فَلَا عَنْ مَلَأَةٍ؛ اگر از خدمت تو بازمی‌گردم، از روی ملالت نیست»، «وَإِنْ أَقِمَّ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ؛ و اگر در کنار قبرت اقامت گزینم، به خاطر سوء ظنی نیست که به وعده نیک خدا در مورد صابران دارم»^۱.

این درد دل امیرمؤمنان علی علیه السلام در فراق حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در کنار تربت پاک اوست. بعد از این امیرمؤمنان علی علیه السلام در بقیع، چند صورت قبر درست کرد. در نقلی آمده است چهل صورت قبر درست کرد تا به وصیت حضرت زهرا علیها السلام عمل شده باشد و قبر حضرت گمنام بماند. در روایت است که عده‌ای برای نبش قبر آمدند. هنگامی که امیرمؤمنان علی علیه السلام فهمید با حال غضب و خشم از خانه بیرون آمد و لباس مخصوص رزم را که رنگ زردی داشت به تن کرد و همچنان که شمشیر ذوالفقار را حمایل داشت به سوی بقیع روان شد و فریاد برآورد: اگر کسی از این قبرها سنگی بردارد، همه را از دم تیغ شمشیر می‌گذرانم. آنها از این کار منصرف شدند.

بعد از شهادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام سخنانی منظوم از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده که برخی از آنها چنین است که فرمود:

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۲.

لکل اجتماع من خلیلین فرقة

وکل الذی دون الفراق قلیل

وان افتقادی فاطما بعد احمد

دلیل علی ان لایدوم خلیل

(هر اجتماع از هر دو دوست صمیمی بالاخره روزی منجر به جدایی و فراق خواهد شد و همه آن مقداری که فراق و جدایی در آن نیست اندک است. به راستی از دست دادن فاطمه برای من پس از رسول خدا نشانه روشنی است بر اینکه هیچ دوستی دوام نخواهد داشت).

در جای دیگر آورده‌اند که در مرثیه حضرت زهرا علیها السلام چنین فرمود:

نفسی علی زفراتها محبوسة

یا لیتها خرجت مع الزفراتی

لاخیر بعدک فی الحیوة وانما

ابکی مخافة ان تطول حیاتی

(جان من به همراه آنها در سینه محبوس و زندانی گشته است. ای کاش به همراه این آنها بیرون می‌آمد. فاطمه جان پس از تو خیری در زندگی نیست و اینکه می‌گیرم از ترس آن است که زندگیم طولانی شود).

در نقل دیگری آمده است که امیر مومنان علیه السلام این چنین برای حضرت زهرا علیها السلام مرثیه سرود:

حییب لیس یعدله حییب

ومالسواه فی قلبی نصیب

حییب غاب عن عینی وجسمی

وعن قلبی حییب لایغیب



(دوست با وفایی که معادل او دوستی نیست و جز او دیگری در دلم بهره‌ای از محبت ندارد دوستی که از دیده و جانم پنهان گردید، ولی از دلم هرگز پنهان و فراموش نخواهد شد).

در نقل دیگری آمده است که امیرمؤمنان علی علیه السلام قبر حضرت زهرا را مخاطب ساخت و فرمود:

مالی وقت علی القبور مسلما

قبر الحبيب فلم یرد جوابی

احیب ما لک فلا ترد جوابی

انسیت بعدی خلة الاحباب

(چگونه است که در برابر قبر حبيب خود ایستاده و سلام می‌کنم، ولی جوابم را نمی‌گوید! حبيب من، فاطمه جان! چرا جواب ما را نمی‌دهی؟ مگر روزگار دوستی را از یاد برده‌ای؟)

این مرثی گویای داغ جانگداز امیرمؤمنان علی علیه السلام در شهادت حضرت صدیقه طاهره علیه السلام است. مرثیه‌ای دیگر هم به زبان فارسی در داغ فاطمه علیه السلام از زبان امیرمؤمنان علی علیه السلام اینگونه بیانگر داغ اوست که می‌گوید:

به هر طرف که روکنم	روی تو جستجوکنم
به یاد ماه روی تو	به ماه گفتگوکنم
شب شده روزروشنم	سیر زسیر گلشنم
بوی تورانمی دهد	هر آن گلی که بوکنم
به خانه اشک کودکان	به کوچه طعن دشمنان
با نخ اشک و دست آه	چاک دلم رفوکنم

نام تو گشته ذکر من	نمیروی ز فکر من
همیشه گفتگو کنم	رفتگی و با خیال تو
زباغبان شدم خجل	رفته ای ای گلم به گل
به چاه سرفرو کنم	بعد تو به درد دل
جوان قد کمان من	فاطمه جوان من
کجاست جستجو کنم	مرغ هم آشیان من
حسین آه میکشد	حسن نگاه می کند
گریه به حال او کنم	به درنگاه زینبت
شانه بزن به موی او	خیز و بیوس روی او
به سوی خانه رو کنم	بگو که با چه دلخوشی
عقده گشای هر غم	من که مسیح عالم
مرگ خود آرزو کنم	زندگی آورد دم

السلام علیک یا فاطمة الزهرا یا بنت محمد یا قره
عین الرسول یا سیدتنا ومولاتنا انا توجهنا واستشفعنا وتوسلنا
بک الی الله وقدمناک بین یدی حاجاتنا یا وجهة عندالله اشفعی
لنا عندالله.